

# مسائل بین المللی

# کتابتیں

تاریخ

7

(۷۷)

<u>صفحه</u>	
۱۷ - ۵	۱ انقلاب اکتبر و انترناسیونالیسم پرولتری
۲۱ - ۱۸	انقلاب اکتبر و جنبش آزاد یخشر ملی
۲۶ - ۲۷	به پیشواز پنجاهمین سال انقلاب اکتبر
۵۱ - ۳۷	درباره مرحله کنونی جنبش انقلابی در امریکای لاتین
۶۳ - ۵۲	سیاست خارجی بن - از افسانه تا واقعیت
۷۲ - ۶۴	تعالیم لنین درباره امپریالیسم ( شرح کوتاه جریان کنفرانس بین المللی دانشمندان ) مارکسیست )
۷۹ - ۷۳	هفتمین دنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان
۸۲ - ۸۰	مبارزه با آنتی کمونیسم
۸۴ - ۸۳	اعلام کنفرانس احزاب کمونیست و دارگری اروپا در کارلووی واری
۹۱ - ۸۵	درباره صلح و امنیت اروپا ( بیانیه کنفرانس احزاب کمونیست و دارگری اروپا )

تأليفه في التسمية

	<u>صفحة</u>
تأليفه في التسمية في كتابه بيتنا بيتك	٧١ - ٥
تأليفه في التسمية في كتابه بيتنا بيتك	٧٢ - ٨١
تأليفه في التسمية في كتابه بيتنا بيتك	٧٣ - ٧٦
تأليفه في التسمية في كتابه بيتنا بيتك	٧٤ - ٧٦
تأليفه في التسمية في كتابه بيتنا بيتك	٧٦ - ٧٥
تأليفه في التسمية في كتابه بيتنا بيتك	٧٧ - ٥٦
( في التسمية في كتابه بيتنا بيتك )	
( التسمية في كتابه بيتنا بيتك )	
تأليفه في التسمية في كتابه بيتنا بيتك	٧٧ - ٦٧
تأليفه في التسمية في كتابه بيتنا بيتك	٧٨ - ٥٦
تأليفه في التسمية في كتابه بيتنا بيتك	٧٨ - ٦٨
تأليفه في التسمية في كتابه بيتنا بيتك	٧٧ - ٥٨
( في التسمية في كتابه بيتنا بيتك )	

# انقلاب اکتبر و انترناسیونالیسم پرولتری

اکنون که تمام جامعه ترقیخواه بشری برگزاری پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را تذکر می بیند و نقش جهانی تاریخی انقلاب اکتبر و چگونگی تکامل گرایشهای اساسی اجتماعی زائیده انقلاب اکتبر پس از گذشت پنجاه سال بررسی میگرد و تاریخ گذار ملل جهان را به مواضع سوسیالیسم درد ستور روز قرار داده است مسئله انترناسیونالیسم پرولتری اهمیت بسیار کسب میکند \* همبستگی انترناسیونالیستی طبقه کارگر تمام کشورهای از واقعیت عینی منشا میگیرد \* این همبستگی زائیده شرایط اجتماعی و تاریخی مبارزه پرولتاریا و تمام نیروهای انقلابی علیه بورژوازی و مجموعه سیستم استثمار است \* مبانی علمی همبستگی انترناسیونالیستی در تئوری مارکسیسم - لنینیسم تشریح شده و تحقق سیاسی آن در قالب انواع اشکال سازمانی انعطاف پذیری که بر حسب شرایط تاریخی مشخص تغییر کرده و تغییر میکنند ، انجام میگیرد \*

اندیشه انترناسیونالیسم پرولتری را نخستین بار مارکس و انگلس در سخن کوتاه و جاندار "پرولترها تمام کشورها متحد شوید" بیان داشتند \* با همین شعار بود که سازمانهای کمونیستی بعنوان شعب انترناسیونال اول در چندین کشور تشکیل شد \*

انترناسیونالیسم پرولتری هماهنگ با موج پیش کارگری پیوسته راه رشد و کمال پیمود \* نیروی حیاتی دگرگون کننده انترناسیونالیسم در هر مرحله جدیدی از مبارزه انقلابی فزونی یافته و می یابد ، محتوی و شکل آن نیز در هر مرحله جدید مبارزه غنی تر شده و میشود \* نقش همبستگی انترناسیونالیستی طبقه کارگر اهمیت وحدت طبقه کارگر با تمام نیروهای ترقیخواه جهان برای تسریع تکامل جامعه بشری پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با سرعت خاصی روپافزایش نهاد \*

۱

انقلاب کبیر اکتبر که در برنومساعی قهرمانانه ملل ساکن روسیه انجام گرفت ، دارای ویژگیها و خصائص ملی است \* ولی این انقلاب در عین حال از نظر مقام واقعی خود در سیر تاریخ بزرگترین رویداد جهانی است که در سرنوشت ملل و در سرنوشت تمدن جهانی تحول اساسی ایجاد کرد \* انقلاب اکتبر روسیه سرآغاز انقلاب جهانی سوسیالیستی بود و عصر سوسیالیسم را آغاز نهاد و بدینسان سمت عمده پیشرفت جهانی را عملاً معین ساخت \* لنین نوشته است تجربه جهانی نشان داده است که برخی از خصائص اساسی انقلاب اکتبر دارای اهمیت محلی یعنی اهمیت اختصاصاً ملی نیست ، بلکه اهمیت بین المللی دارد \*

انقلاب اکتبر در تمام مظاهر اساسی خود خصلت عمیقاً بین المللی دارد \* این انقلاب از نظر مقام خود در تاریخ جامعه بشری و تاثیر خود در مناسبات بین المللی و سیر تکامل اجتماعی کلیه کشورهای

و نیز در آینده تمدن - خصلت بین المللی دارد . انقلاب اکتبر از نظر منشا تاریخی خود نیز جنبه بین المللی دارد . زیرا نه تنها شعائر انقلابی ملل روسیه ، بلکه شعائر و سنن مجموعه جنبش جهانی انقلابی را ادامه داد و بر غنا آن افزود . لنین همیشه وجود پیوند ناگسستنی جمهوری شوروی آفریده اکتبر را با انقلاب جهانی خاطر نشان میساخت .

" مارکسیسم بعنوان یگانه تئوری صحیح انقلابی برای روسیه به بهای نیم قرن رنج و جان بازی بیسابقه ، قهرمانی انقلابی بیمانند ، مساعی شگرف و فد اکاری های بزرگ در راه تفحص و کاوش ، آزمایش ، پشیمانی و نومیدی ، واری و مقایسه تجربه خود با تجربه اروپا - تمام شده است . در نتیجه مهاجرت اجباری که تزاریسم موجب آن بود ، روسیه انقلابی در نیمه دوم قرن ۱۹ در زمینه روابط بین المللی چنان غنی بود و از اشکال و تئوریهای جنبش انقلابی سراسر جهان چنان اطلاع فراوانی داشت که هیچ کشوری در جهان بهای آن نمی رسید " ( ترجمه فارسی آثار منتخبه لنین ، جلد ۲ ، قسمت ۲ ، ص ۴۱۴ - ۴۱۳ ) .

همبستگی بین المللی قبل از انقلاب اکتبر فقط گامهای اولیه را برداشته بود . همدردی با مبارزه آزاد بیخشم ملی ایرلند ، لهستان ، هندوستان و ملل دیگر اشتراک پر شور انقلابیون بسیاری از کشورهای در یکپارکمونارهای پاریس ، پشتیبانی مهنوی پرولترهای اروپا از انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روسیه مراحل اولیه پیدایش همبستگی انقلابی را تشکیل میدهند . قرارهای کنگره های انترناسیونال دوم در اشتوتگارت و مال مانی آیدئولوژیک و تشکیلاتی همبستگی ملل در مبارزه برای صلح و علیه خطر روزافزون جنگ امپریالیستی را بوجود آورد .

نخستین جنگ جهانی امپریالیستی آزمایش سیاسی بزرگی برای انترناسیونالیسم بود . همبستگی انترناسیونالیستی پرولتاریای اروپا یگانه نیروی بود که میتواندست از کشتار خونین جلوگیری کند . ولی خیانت سران جناح راست سوسیال - دموکراسی راه آیدئولوژی بورژوائی را به محیط پرولتری بازگرد و در نتیجه آن روحیات شوونیستی و نامپسیونالیستی بر آگاهی انترناسیونالیستی و همبستگی برادرانه غلبه کرد .

بلشویک ها برهبری لنین پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشتند و آنرا از میان طوفانهای تاریخ گذراندند . انترناسیونالیست های اصیل عده ای از کشورهای درکنار لنین قرار داشتند . در جریان انقلاب اکتبر اصول انترناسیونال پرولتری نیروی حیاتی جدید و محتوی دیگری کسب کرد . این اصول سلاح آزادی اجتماعی ملل ساکن روسیه بدل شد و تاکنون نیز به امر آزادی زحمتکشانشان تمام کشورهای کتک میکند .

استقرار حکومت مردم در روسیه و نبرد های طبقاتی در کشورهای دیگر یک مسئله بسیار مهم اجتماعی و تاریخی را در مرکز مجموعه جنبش کارگری قرار داد که بهارت بود از وظیفه انترناسیونالیستی یکایک واحد های ملی طبقه کارگر و مسئولیت تاریخی آن در قبال سرنوشت انقلاب ملی و سرنوشت انقلاب جهانی و سرنوشت سوسیالیسم .

باین مسائل میبایست کسانی پاسخ بدهند ( اعم از اینکه بخواهند یا نخواهند ) که بنحوی از انحاء خود را جزو اردوگاه ضد سرمایه داری قلمداد میکردند . این پاسخها شاخص طبقاتی دقیقی بود برای نشان دادن مواضع حقیقی تمام گروهها و جریان های جنبش کارگری از خائنین آشکار به سوسیالیسم گرفته تا افراطیون انقلابی که با عبارات چپ بمیدان میآهندند .

جانب دیگر این مسئله عبارت بود از تعیین صحیح و علمی بستگی و وابستگی متقابل هدفهای انترناسیونالیستی و وظائف ملی در مبارزه طبقاتی پرولتاریا . این مسئله بهائی استراتژی سیاسی احزاب انقلابی مربوط میشد و حل صحیح آن عملاً بکامیابی مبارزه کمک میکرد .

لنین و کمونیست های شوروی بستگی دیالکتیکی متقابل عوامل ملی و بین المللی را در جنبش کارگری هم در تئوری و هم در پراتیک نشان دادند و این امر ب میزان زیادی موجبات کامیابی نبرد های طبقاتی را در روسیه فراهم ساخت .

لنین ویژگی شرایط و خصوصیات ملی انقلاب روس را بانهایت دقت در نظر میگرفت ، ولی انقلاب در نظر او همیشه از نظر اهمیت و چگونگی تاثیر آن يك پدیده بین المللی بود . لنین که دیالکتیسمی عمیق بود انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر را مجموعه واحدهائی از عوامل خاص ملی و عوامل عام بین المللی میدانست و با هرگرایی که در آن يك جانب مسئله بخاطر جانب دیگر آن فراموش میشد یکی مردود میشد .

در جریان مبارزه انقلابی دوران پنجاه سال اخیر برای تحریف مفهوم بستگی متقابل و وظیفه انترناسیونالیستی و وظائف ملی و تحریف دیالکتیک اصل ملی و اصل انترناسیونالیستی تلاش فراوان بعمل آمده است . ولی بطوریکه تجربه نشان میدهد تمام این تلاشها به شکست انجامیده اگر چه در همین حال به جنبش انقلابی نیز زیان بسیار رسانده است .

یکی از شدید ترین تضاد ماتی که بر سر تئوری و پراتیک انقلابی اصل ملی و اصل بین المللی روی داد که پس از استقرار حکومت شوروی یعنی زمانی بود که مصلحت پرست منعقد شود .

برخی از کمونیست ها که در تاریخ عنوان " کمونیست های چپ " بانها اطلاق میشود با انعقاد صلح پرست مخالف بودند و با شعار جنگ انقلابی علیه امپریالیسم آلمان آمدند تا با بدینوسیله به گسترش انقلاب در آلمان و سپس در سراسر اروپا کمک کنند . آنها مدعی بودند که وظیفه پرولتاریای روسیه آنستکه دامنه انقلاب را از روسیه به اروپا بکشاند و با این عمل انقلاب جهانی را تسریع کند .

برای تحکیم پایه این نظریه به ضرورت فد اکاری انقلابی استناد میشد . مفهوم آن این بود که مصالح انقلاب ملی را باید فدای مصالح انقلاب جهانی کرد و شاخص انقلابی بودن هم بعقیسده " کمونیست های چپ " همین فد اکاری بود .

" کمونیست های چپ " ضرورت حفظ و دفاع از مذهب سوسیالیستی را در روسیه نفی میکردند و مذاکرات صلح با امپریالیست های آلمان را که برای تنفس لازم بود و نیز تعادل لنین را به مصالحه اجباری برای حفظ کانون انقلاب خیانت به مصالح پرولتاریای آلمان و سراسر اروپا و پشت پا زدن به انقلاب جهانی تلقی میکردند . در یکی از اسناد مصوبه " کمونیست های چپ " گفته میشد : " مصالح انقلاب جهانی تن دادن به امکان ازدست رفتن حکومت شوروی را . . . ایجاب میکند " .

لنین با این نحوه تلقی از انقلابی بودن شدیداً مخالف بود زیرا نتیجه ناگزیر آن علاوه بر شکست انقلاب در روسیه تضعیف جدی جنبش انقلابی در سراسر جهان نیز بود . لنین خاطر نشان میساخت که عبارت بردازی انقلابی درباره جنگ انقلابی انقلاب روسیه را به نابودی خواهد کشاند .

لنین نجات جمهوری شوراه که کانون و پایگاه جنبش جهانی آزاد بیخزش زحمتکشان بود مهمترین وظیفه ملی و فریضه عالی انترناسیونالیستی زحمتکشان روسیه و کمک موثر به مبارزه طبقه کارگر تمام کشورها علیه سرمایه داران میدانست .

لنین بی پایگی نظریه انقلاب مصنوعی و کاذبانه بودن خلعت " انترناسیونالیستی " صدور انقلاب را فاش ساخت و نشان داد که هرگونه تلاش برای صدور انقلاب ناگزیر موجب خواهد شد که مبارزه انقلابی هم در کشورهای که بخواهند این سرکردگی انقلابی را بعهده بگیرند و هم در کشورهاییکه آماج این آزمون قرار گیرند - به شکست و ناکامی بیانجامد \*

لنین نوشته است : " انترناسیونالیسم واقعی تنها و تنها يك مفهوم دارد و آن کار بید ریخ برای پیشبرد جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی ( بوسیله تبلیغات ، ابراز همدردی و کمک مادی ) از همین نوع مبارزه و از همین روش فقط از همین روش بدون استثنا " در تمام کشورهای است " ( لنین ، جلد ۲۴ ، ص ۵۴ ) • لنین دیالکتیک اصل ملی و اصل انترناسیونالیستی را در آن میداند که طبقه کارگر يك کشور با انجام وظیفه ملی انقلابی خویش طبقه کارگر جهانی کمک میکند و بدین طریق وظیفه انترناسیونالیستی خویش را انجام میدهد و بالعکس با پشتیبانی مبارزه انقلابی در کشورهای دیگر که به پیروی از اصول همبستگی پرولتری انجام میگردد ، شرایط بین المللی مساعدی برای فعلیت انقلابی در داخل کشور خویش و انجام موفقیت آمیز وظائف ملی سوسیالیستی خویش فراهم میسازد •

نظریه لنین درباره مفهوم انقلابی بودن پیروز شد و بدینسان صحت سیاست حزب کمونیست روسیه که بمکامیابهای درخشان انجامید ، به ثبوت رسید • رشد بعدی مبارزه طبقاتی در کشور شوراهای و عرصه جهانی بی پایگی نظریه ایجاد انقلاب مصنوعی را که شکل استار شده ای از صدور انقلاب است بر اساس واقعیات جدید و در شرایط جدید و با عمق بیشتر آشکار ساخت • کمک طبقه کارگر روسیه شوروی با انقلاب جهانی مقدم بر هر چیز آن بود که این طبقه برای دفاع و تحکیم میهن انقلابی خویش و حفظ آن بعنوان تکیه گاه جنبش جهانی آزاد بیخش حد اعلائی نیروی خود را بکاربرد در عین حال روسیه شوروی از مبارزه انقلابی در کشورهای دیگر نیز از مجاری سیاسی و کمک تبلیغات و با ابراز همدردی و در بسیاری از موارد با کمک مادی پشتیبانی میکرد • اگرچه در نخستین سالهای موجودیت حکومت شوروی برای این قبیل کمکها امکانات بسیار محدودی وجود داشت •

حزب کمونیست کشور شوراهای خود را از وظیفه انترناسیونالیستی بطور خستگی ناپذیر با انقلابیون انترناسیونالیست و کمک آنها طبقه کارگر تمام کشورها توضیح میداد و این توضیحات برای آنان کاملاً مفهوم بود • در کشورهای سرمایه داری جنبش نیرومند پرولتاریا با شعار " دستها از روسیه شوروی کوتاه " • بپاخواست • کمک انترناسیونالیستی طبقه کارگر در مبارزه با مداخله گران خارجی و ضد انقلابیون داخلی نقش بسیار مهم داشت • انترناسیونالیستهای بسیاری از کشورهای قهرمانانه در صفوف ارتش سرخ در جبهه های جنگ داخلی بیکار کردند •

کمونیست ها و میهن پرستان پرستان کشورهای مختلف با دفاع از جمهوری شوراهای از وظیفه انترناسیونالیستی خویش پیروی میکردند ، ولی در عین حال وظائف ملی خود را نیز انجام میدادند • هزاران تن از کمونیستهای انترناسیونالیست با شرکت در دفاع از دستاوردهای انقلاب اکتبر مکتب بزرگ مبارزه طبقاتی را گذرانند و این کمک ارزنده ای به جنبش انقلابی کشورهای آنان بود • این کمونیستها که در زبرد ها آید به شدت مهورش آید ثلوثیک و سیاسی یافته بودند ، پس از بازگشت بمیهن خویش در پیشرفت جنبش کارگری و کمونیستی کشورهای خود تاثیر عظیم و گاه قاطع اعمال کردند • کمونیست های انترناسیونالیست چکوسلواکی بنا بگفته بوگو میراشمرال " موجبات الحاق



" چنانچ چپ " به انترناسیونال سوم و تاسیس حزب کمونیست را فراهم ساختند " . بلاکون نیز همین نکته را خاطر نشان میسازد و مینویسد : " جنبش انقلابی ما در نتیجه آن پدید آمد که اسرای جنگی که بزور کشتارگاه امپریالیستی رانده شده بودند و از این کشتارگاه جان بدر بردند ، به جنبش پرولتری روسیه پیوستند . . . حزب کمونیست روسیه و حکومت شوروی به پیروی از اصل همبستگی بین المللی پرولتاریا و نیز بادرک خصلت جهانی و اهمیت انقلاب روسیه بسوی سازمانهای انقلابی اسرای جنگی که در نقاط مختلف بوجود آمده بود دست یاری دراز کردند و آنها را متحد ساختند و حد اعلاى کوشش را بکار بردند تا در این جنبش که بطور خود بخودی پدیدگشته بود آگاهی انقلابی بوجود آورند و اندیشه های کمونیستی بلشویسم و مارکسیسم را رسوخ دهند " .

اعتلای انقلابی در اروپا و انقلاب آلمان و ایجاد جمهوریهای شوروی در مجارستان و باواری پیشتیانی موثری از زحمتکشان روسیه شوروی در مبارزه آنان علیه دشمنان داخلی و خارجی بود . همبستگی انترناسیونالیستی پرولتاریا با تشکیل احزاب کمونیست و سازمانهای سوسیالیستی چپ در بسیاری از کشورهای سرمایه داری بنحوروشنی متجلی گردید . این احزاب بقاسیس انترناسیونال کمونیستی پرداختند و این انترناسیونال به رفورمیسم ضرت قاطع وارد ساخت و ماهیت انقلابی انترناسیونال اول و بهترین شعائر انترناسیونال دوم را احیا کرد .

تأمین و تحکیم اتحاد دامنه دار و همکاری برادرانه با جنبش آزاد بیخشم ملی محتوی انترناسیونالیستی انقلاب اکتبر بود . در سیاست خارجی نیز حل نینمی مسئله ملی بر اساس مراعات پیگیر حق ملل در سرنوشت خویش متجلی گردید . افشا د پیلماسی سری بورژوازی و الغاء تمام قراردادهای منعقد شده از طرف دولت تزاری و نیز شناسائی حق ملل به آزادی و استقلال عناصر انقلابی جدیدی بود که در مناسبات بین المللی تاثیر جدی بخشید . برقراری مناسبات بین المللی نوین میان حکومت شوروی و ایران و افغانستان و پیشتیانی وسیع جنبش انقلابی آزاد بیخشم در ترکیه و جنبش ملی ضد امپریالیستی در چین و کمک همجانبه با انقلاب مغولستان نمونه های مشخص برخورد انترناسیونالیستی انقلاب سوسیالیستی پیروزمند به جنبش آزاد بیخشم ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بود .

در نتیجه این برخورد یکسلسله ضرات محکم بر سیاست زبادت طلبی امپریالیسم وارد آمد . اتحاد شوروی در معرض حملات مداوم امپریالیسم بود ، ولی با استفاده از قدرت اقتصادی و نظامی رهزافزون خود و با اتکا به پیشتیانی پرشور پرولتاریای جهانی با اطمینان کامل این حملات را دفع میکرد . مردم شوروی در محیط این علاقه و پیشتیانی برای نخستین بار در تاریخ جامعه بشری سوسیالیسم را بنا نهادند و بدینسان بانجام وظائف ملی و فريضه عالی انترناسیونالیستی خویش نائل آمدند . کامیابیهای اتحاد شوروی موجب تزلزل ارکان سرمایه داری میگردد و اطمینان پرولتاریای جهانی و تمام زحمتکشان را با امکان واقعی پیروزی پرستمگران راسخ میساخت و در پیشرفت جنبش انقلابی آزاد بیخشم تاثیر عظیمی بخشید . اتحاد شوروی با این جنبش کمکهای همجانبه کرده و میکند .

با ایجاد جمهوری شوروی و تحکیم آن همبستگی انترناسیونالیستی بنیاد مادی پیدا کرد .

چگونگی برخورد به اتحاد شوروی ، ابراز همبستگی طبقاتی با زحمتکشان شوروی و دفاع از نخستین کانون سوسیالیسم در جهان به سنگ بنای انترناسیونالیسم و ترقیخواهی و بمعنی انقلابی بودن تبدیل گردید .



در شرایط کنونی تحت تأثیر سیستم جهانی سوسیالیسم و ایجاد تناسب جدید قوای طبقاتی در عرصه جهانی و اعتلای جدی سطح مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری و گسترش دامنه جنبش آزاد بیخشم ملی و تکامل خروشان انقلاب علمی و فنی و وگرایش متفاوت ولی متقابلاً پیوسته بیکدیگر مشخص شده است. از یک سو تمام پروسه های اجتماعی و سیاسی و علمی و فنی بسرعت خصلت بین المللی کسب میکنند و روابط میان ملل توسعه مییابد و کمک متقابل و تأثیر متقابل نیروهای ترقی خواه در یکدیگر تشدید میگردد. از سوی دیگر خود آگاهی ملی طغیان میکند. مبارزه ملی که سابقاً تحت ستم سرمایه داری بودند در راه احراز آزادی و حاکمیت کامل ملی و شکستگی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی بمقیاس عظیمی شدت یافته است. این گرایش های عینی که از نظر دیالکتیکی بایکدیگر متضادند و متضمن رشد سریع و همزمان اصل ملی و اصل بین المللی هستند، در جهان سرمایه داری و در جهان سوسیالیسم و تأثیر کاملاً متفاوت دارند.

لیستها

در شرایط سرمایه داری تضاد این دو گرایش نمیتواند در جهت ترقی حل شود. امپریالیسم هم انواع سازمانهای داخلی و بین المللی برای جلوگیری از رشد آزاد ملی و اجتماعی ملل و نیز از تحقق واقعی همبستگی آنان بوجود میآورند. ولی در جهان سوسیالیسم و در صفوف کمونیستها برای حل این تضاد وسیله نیرومندی وجود دارد که انترناسیونالیسم پرولتری است. این انترناسیونالیسم طرق لازم را برای برقراری پیوند ارگانیک میان وظایف ملی و فرائض انترناسیونالیستی نشان میدهد. البته در شرایط مختلف و در لحظه معین ممکن است گاه منافع ملی و گاه وظایف مترقی بین المللی بیکدیگر رجحان یابند، ولی انترناسیونالیسم پرولتری خواستار جدی وحدت دیالکتیکی ملی و انترناسیونالیستی است. نقض این وحدت همواره عواقب اجتماعی و تاریخی سنگینی در پی خواهد داشت.

جدائی فعالیت انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی از وظایف ملی که بصورت نیهیلیسم ملی (انکار اصل ملی) و یا هرزمنیسم بین المللی (یا بعبارت دیگر ناسیونالیسم افراطی) بروز میکند، با اصول همبستگی برادرانه لطمه جدی میزند و خطر آنرا در بردارد که در تجربه و سیاست و تاکتیک خویش مطلق گردد و کوشش نمود تا این تجربه و سیاست و تاکتیک بعنوان تجربه و سیاست و تاکتیک به ملل و احزاب دیگر تحمیل گردد.

این امر استقلال نیروهای انقلابی را محدود و همساز و بآنها امکان نمیدهد شرایط مشخص مبارزه را در نظر بگیرند و مانع اتخاذ مشی سیاسی جوابگوی خصوصیات ملی و شعائر تاریخی کشور میگردد و سطح مبارزه طبقاتی را پایین میآورد.

از سوی دیگر فراموشی وظیفه انترناسیونالیستی که در شرایط کنونی ما درک مسئولیت تاریخی برای تأمین موفقیت مبارزه طبقاتی آزاد بیخشم تمام کشورهای و مسئولیت در قبال سرنوشت صلح و موکراسی و سوسیالیسم مفهوم علمی آنها تشکیل میدهد، کار را به انزوا افراد و در شرایط بدتره ناسیونالیسم مخالف وحدت انقلابی میکشاند. این ناسیونالیسم خصلت منفی و گاه ارتجاعی دارد و بنیاد فکری و سیاسی انواع انحرافات را در جنبش کارگری و کمونیستی تشکیل میدهد و موجب تضعیف مبارزه آزادی بخش ملل علیه امپریالیسم و کلیه ستمگران میگردد.

از آنجا که دیالکتیک اصل ملی و انترناسیونالیستی در برخی از نظریات و اقدامات علمی نقض شده

اصول انترناسیونالیسم پرولتری در سالهای اخیر با آزمایش شاقف روبرو گردید و در راه تحقق ایسـن اصول دشواریهای عظیم پدید آمد \*

ولی حتی با وجود این عوامل منفی نیز انترناسیونالیسم پرولتری در دوران کنونی وارد مرحله جدید و عالی تری از تکامل خویش گردیده است \* بنیاد اجتماعی همبستگی انترناسیونالیستی توسعه یافته و محتوی انترناسیونالیسم پرولتری غنی تر و عمیق تر شده و اشکال تجلی آن تنوع بیشتری پدید آورده و نقش آن در تحول جامعه خیلی بیشتر شده است \*

بالا رفتن سطح و بهبود محتوی و اشکال تجلی همبستگی پرولتری قبل از هر چیز معلول پیدایش و تحکیم سیستم جهانی سوسیالیسم است که به عامل قاطع پیشرفت تاریخ بدل شده است \*

انترناسیونالیسم پرولتری باید ایش سیستم جهانی سوسیالیسم بیکى از اصول بنیادی سیاست بین المللی و بعامل تعیین کننده و شکل روابط میان زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی و به ناظم مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و آید ثولویك و ككك متقابل این کشورها در کلیه شئون اجتماعی و به مبنای عمل مشترك آنها در برابر امپریالیسم بدل میگردد \* وحدت کشورهای سوسیالیستی بر پایه اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پدید آمده تاریخی عظیمی است که میتواند تمام پروسه های اجتماعی جهانی را تسریع نماید \* این وحدت نیروی تمام مبارزان ضد ارتجاع و ایمنان به پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان را تقویت میکنند \*

در اصول انترناسیونالیسم سوسیالیستی امکانات نامحدودی برای حل کامل و همه جانبه وظایف ملی هر کشور سوسیالیستی نهفته است \* این اصول ضامن حفظ حاکمیت این کشورها و استقلال کامل آنها در حل تمام مسائل داخلی و خارجی است \*

در عین حال بطوریکه تاریخ نشان میدهد زندگی هر کشور سوسیالیستی بوسیله هزاران رشته بهارزه طبقات مترقی کشورهای دیگر و به تکامل تمام جامعه بشری بسته است \* کامیابیها و ناکامیها و اقعاجنبه انترناسیونالیستی یخود گرفته است \* هر دستاورد هر کشور سوسیالیستی ، اعم از کوچک و بزرگ ، دستاورد تمام جامعه مترقی خواه بشری تلقی میشود و کمکی است به پیشرفت اجتماعی مشترك \* از سوی دیگر هر ناکامی از طرف هواداران پیشرفت اجتماعی یادرد و مهارت تلقی میگردد و در فعالیت آنان تاثیر ترمزکننده میباشد \*

باید گفت که انقلاب جهانی فقط بر پایه کامیابیهای مداوم و روزافزون سوسیالیسم در چارچوب هر کشور میتواند گسترش یابد \* این کامیابیها باید برتری سوسیالیسم را بر نظامات اجتماعی دیگر نشان دهند \* تنها در رترو این کامیابیهاست که کشورهای سوسیالیستی میتوانند از نیروهای انقلابی و ترقیخواه سراسر جهان پشتیبانی معنوی و سیاسی و مادی و غیره بعمل آورند \*

مجموعه این عوامل نشان میدهد که مسئولیت تاریخی هر کشور سوسیالیستی در قبال ملل جهان افزایش می یابد و در عین حال محتوی انقلابی و وظیفه انترناسیونالیستی آن نیز تغییر میکند \* در دوران تسلط استثمارگران محتوی انقلابی و وظایف ملی و وظیفه انترناسیونالیستی عبارت بواژ سرنگون ساختن بورژوازی خودی ، ولی پس از حل این معضل و وظیفه انقلابی واحد ملی پرولتاریای يك کشور قبل از هر چیز عبارتست از ساختمان سوسیالیسم در کشور خویش و تحکیم قدرت اقتصادی و سیاسی آن بر این اساس

افزایش ككك به ملل مبارز تمام کشورها \*

تجربه تاریخی نشان میدهد که همین تناسب میان اصل ملی و اصل بین المللی و همـین

د یالکتیک ملی و بین المللی ستاره رهنمون هر واحد جنبش انقلابی است .  
 ساختمان سوسیالیسم در يك کشور از نظر محتوی داخلی ثمره مساعی مردم آن کشور است . ولی  
 در عین حال رشد سوسیالیستی يك کشور و يك خلق بالا نفرد هیچگاه انجام نگرفته و نمیتواند هم انجام  
 گیرد . ساختمان سوسیالیسم در هر کشور در اوضاع و احوال تاریخی معین انجام میگردد که در پرسش  
مساعی بین المللی تمام خلق ها و تمام احزاب انقلابی اعم از احزاب حاکم و یا احزاب غیر حاکم بوجود  
آمده است . ساختمان سوسیالیسم در هر کشور بخشی از جریان عمومی پیشرفت اجتماعی جامعه بشری  
 است و همین عامل است که اهمیت و وظائف انترناسیونالیستی سیستم سوسیالیسم را افزایش میدهد .  
 متأسفانه وحدت کشورهای سوسیالیستی که در یزرمانی برجای بود اکنون برهم خورده است و  
 کاملاً روشن است که امپریالیسم پید رنگ با استفاده از این امر پرداخت و به حمله بر عرصه های مختلف  
 مبارزه دست زد . مجموعه این عوامل اکنون وظیفه ایرام طرح میسازد که مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی  
 در دوران معاصر است و آن عبارتست از فعالیت پیگیر و مجدانه تمام نیروهای انقلابی در راه رفع اختلافات  
 موجود در جهان سوسیالیستی و در راه احیاء وحدت سیستم جهانی سوسیالیسم بعنوان پایگاه پیکار  
 علیه امپریالیسم و تکیه گاه تکامل پیشرفت انقلابی در جهان .

در چنین مبارزه ای غلبه بر کلیه اشکال ضد شوروی ، این سلاح خدعه گرانه ایدئولوژی و سیاست  
 امپریالیستی واجد اهمیت فراوان است . این وظیفه بخصوص از آن جهت اهمیت کسب میکند که  
 ایدئولوژی تپاهی آور ضد شوروی حتی به برخی از واحدهای جنبش کمونیستی نیز سرایت کرده است .  
 باینجهت بسیار ضرورت دارد که این تز مهم انترناسیونالیستی که روش ضد شوروی با انترناسیونالیسم و  
 با کمونیسم همساز نیست در تمام واحدهای جنبش انقلابی توضیح داده شود .



در دوران اخیر در جنبش جهانی کمونیستی تحولات اساسی رخ داد . عده زیادی از حزب  
 مارکسیست - لنینیست جدید پدید آمد . صفوف کمونیستها با سرعت شگرف افزایش یافت . در چهارده  
 کشوری که طبقه کارگر حکومت را بدست دارد ، تمام مردم و احزاب کمونیست نیروی رهنمون و هادی مجموعه  
 حیات اجتماعی هستند .

در يك سلطنه از کشورهای سرمایه داری احزاب کمونیست پایه وسیع توده ای پدید آورده اند .  
 در کشورهای دیگر نقش آنها در حیات سیاسی مردم روز بروز بیشتر میشود . حتی در کشورهای همگه  
 احزاب کمونیست غیر علنی هستند در تمام جوانب مبارزه طبقاتی تاثیر فعال دارند .  
 بطوریکه میدانیم احزاب کمونیست مدتها در چارچوب کمینترین فعالیت میکردند ولی با تغییر  
 شرایط تاریخی کمینترین بنا به تصمیم بالاتفاق احزاب عضو آن منحل گردید . از آن پس مرکز واحد  
 رهبری جنبش کمونیستی از بین رفت . و این امر انعکاسی بود از پیختگی روز افزون احزاب کمونیست که  
 از آن پس ممتخاذا سیاست و تاکتیک خویش باتوجه به شرایط ملی و شعائر تاریخی استقلال کامل پیدا  
 کردند . اشکال سیاسی مبارزه و شیوه های تاکتیکی اقدامات انقلابی افزایش یافت و تنوع بیشتری بخود  
 گرفت .

احزاب کمونیست و وظیفه انترناسیونالیستی خویش میدهند که میهن پرستی سالم را تقویت کنند

ومبارزه بین المللی طبقه کارگرا بکمک دستاوردهای انقلابی در عرصه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و آید ثلوثیك در داخل کشور خود تحکیم نمایند \*

پس از آنکه مرکز سازمانی واحد در جنبش کمونیستی از زمین رفت، ضرورت ایجاد اشکال و اسلوب های جدید روابط بین المللی و برخورد جدید به تمامین اتحاد جنبش کمونیستی در قبال دشمنین طبقاتی پدید آمد. \* میان احزاب کمونیست روابط بین المللی نظیر ملاقات های دو جانبه و چند جانبه و ملاقات های بین المللی صورت میگیرد و توسعه مییابد \*

جنبش کمونیستی که به نیرومندترین جنبش دوران معاصر بدل گردیده نیروی سیاسی بزرگی است که مسئولیت اساسی را در قبال مقدرات ملل و سرنوشت ترقی و تمدن بنحده دارد. بویژه در شرایط تشدید خطر جنگ هسته ای افزایش مسئولیت تاریخی احزاب کمونیست در عین حال نقش ملی و اهمیت بین المللی آنها را نیز بیشتر میکند \*

نیروی جنبش کمونیستی را نمیتوان با جمع مکانیکی یکایک احزاب برادریکی دانست. \* این نیروی وحدت و اشتراک عمل چه در داخل کشورها و چه در مقیاس وسیع بین المللی استوار است. \* استقلال و حاکمیت هر حزب کمونیست به هیچوجه بمعنای داشتن " حق " عدول خود سرانه از هدف های مشترک جنبش نیست. \* این احزاب در قبال تحقق هدفهای انقلابی و سوسیالیستی در مقیاس داخلی کشور و چه در مبارزه وسیع جهانی علیه امپریالیسم و در تمامین صلح و آینده سوسیالیستی جامعه بشری مسئولیت مشترک و تفکیک ناپذیر دارند \*

در جنبش کمونیستی تاثیر دیاکتیک عامل ملی و بین المللی در عین ارتباط متقابل میان استقلال هر حزب در حل تمام مسائل سیاسی خویش و ضرورت تقویت مبارزه مجموع احزاب کمونیست برای نامیسن وحدت جنبش کمونیستی انجام میگردد. \* این دیاکتیک از یکسو برابری تمام احزاب اعم از خرد و بزرگ را در زمینه حقوق و وظائف و مناسبات فیما بین و از سوی دیگر برابری آنها در زمینه مسئولیت تاریخی در قبال سرنوشت سوسیالیسم و مقدرات ملل و نیز برابری آنها در مبارزه بخاطر صلح و علیه خطر جنگ هسته ای که تمدن جهانی را به نابودی تهدید میکند - نشان میدهد. \* این ارتباط متقابل میان جوانب مختلف فعالیت احزاب کمونیست در اعلامیه سال ۱۹۶۰ احزاب کمونیست و کارگری تصریح گردیده است. \* در اعلامیه گفته میشود: " تمام احزاب مارکسیست - لنینیست مستقل و متساوی - الحقوق اند و سیاست خود را بر مبنای شرایط مشخص کشورهای خویش بوجه پیروی از اصول مارکسیسم - لنینیسم اتخاذ مینمایند و متقابلا از یکدیگر پشتیبانی میکنند. \* کامیابی مبارزه طبقه کارگر هر کشور همبستگی انترناسیونالیستی تمام احزاب مارکسیست - لنینیست را ایجاب میکند. \* هر حزب در قبال طبقه کارگر و محنتکشانشان کشور خود و نیز در قبال مجموعه جنبش جهانی کارگری و کمونیستی مسئولیت دارد " \*

در شرایط کنونی هم وظائف ملی و هم وظیفه انترناسیونالیستی ایجاب میکند که برای قبولاندن سیاست همزیستی مسالمتآمیز به کشورهای امپریالیستی مبارزه مجدانه انجام گیرد. \* بدینسان همزیستی مسالمتآمیز شکل ویژه ایست از مبارزه طبقاتی و در صورتیکه صحیح بکار برده شود به پیروزی سوسیالیسم جهانی بر سرمایه داری جهانی کمک خواهد کرد \*

جنبش کمونیستی در تاریخ جهانی نخستین جنبشی است که در همانحال که به پیگیریترین نحوی از منافع ملی هر ملت دفاع میکند هماهنگ با آن میان تمام واحدهای انقلابی ملل نیز استوارترین پیوندها

انترناسیونالیستی را برقرار میسازد و این نشان دهند که این واقعیت عینی است که منافع ملی صحیح و واقعی هرملتی در آخرین تحلیل با منافع تمام جامعه بشری مطابقت و هماهنگی کامل دارد. اختلاف نظر هائیکه اکنون در جنبش جهانی کمونیستی وجود دارد نتیجه برهم خوردن این ارتباط متقابل است و وجود این اختلاف نظر ها اطمینان همبستگی انقلابی را تضعیف میکند. بدینسان مسئولیت تاریخی یکایک احزاب مارکسیست - لنینیست اعم از احزاب حاکم و غیر حاکم و بزرگ و کوچک در قبال وحدت جنبش کمونیستی از ماهیت خود این احزاب منشا میگیرد.



جنبش آزاد بیخشم ملی که بار شد خروشان خود نه فقط ارکان ستگری دیرین استعمار را در هم شکسته، بلکه میلایاردها نفر را عملاً بر اه خلاقیت اجتماعی کشانده است که در تمام مناسبات بین المللی کنونی و در تمام پروسه تکامل اجتماعی و همچنین در جنبش جهانی کمونیستی تا یک عظیم بخشیده است. در زندگی ملل مستعمره سابق مرحله تاریخی جدیدی آغاز شده است. برخی از این ملل را ساختار سوسیالیسم را در پیش گرفته اند. در برخی از کشورهای دیگر شرایط پدید میگرد که دهها و صد ها میلیون نفر را برای ساختمان سوسیالیسم آماده میسازد. در گروه دیگری از کشورها مبارزه شدید ملی علیه استعمار کهنه و نو صورت میگیرد.

نکته بسیار جالب توجه اینست که جریان تکوین ملی و رشد خود آگاهی بسیاری از ملل پانده شده های سوسیالیسم ارتباط پیدا کرده است. البته ارمان سوسیالیستی همیشه با تئوری علمی مطابقت ندارد. ولی انترناسیونالیسم و تجربه کشورهای سوسیالیستی اشاعه اندیشه های سوسیالیسم را راه واقعی برانداختن عقب ماندگی، ستم و پیمان دادن یا شکل سازمان اجتماعی ابتدائی و نپل به پیشرفت و شکفتگی میدانند. در جهان کنونی در عینا سوسیالیسم با آرمانهای سوسیالیستی در آمیخته میشود و این امر نتایج اجتماعی عظیمی را در پی دارد.

باید خاطر نشان ساخت که شرایط تاریخی مساعدی که برای تامین موفقیت مبارزه آزاد بیخشم ملی بوجود آمده در نتیجه فعالیت انقلابی زحمتکشان جهان سوسیالیستی و نیز مبارزه طبقاتی کارگران کشورهای سرمایه داری است و این امر نموداری از تکامل طبیعی و منطقی اصل انترناسیونالیسم پرولتری و تحقق عملی این اصل است.

در جریان مبارزه ملل تمام قاره ها علیه امپریالیسم و در نتیجه تاثیر قوانین عینی تکامل اجتماعی اتحاد پیکار جویانه زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی و پرولتاریای جهانی و ملل مستعمره سابق بوجود آمده است. نیروی فعال این اتحاد حزب کمونیست اتحاد شوروی و سیاست انترناسیونالیستی کشور اتحاد شوروی است.

توسعه جبهه مبارزه آزاد بیخشم غنا انترناسیونالیسم پرولتری را بیشتر ساخت. در شرایط کنونی انترناسیونالیسم پرولتری همین منافع تمام زحمتکشان و تمام کسانی است که علیه امپریالیسم و ستم سرمایه داری مبارزه میکنند. اندیشه لنین که پس از انقلاب اکتبر در شعار " پرولترهای تمام کشورها و ملل مستعمره متحد شوید " بیان گردید، در جنبش آزاد بیخشم انقلابی دوران ما جسم و جان تازه ای پیدا کرده است. سه جریان مجزای مبارزه آزاد بیخشم انقلابی یعنی فعالیت خلاقه ملل بانسی

سوسیالیسم و کمونیسم ، مبارزه طبقاتی پرولتاریای جهانی و جنبش آزاد بیخشم ملل ستمدیده باهم در آمیخته وسیله واحد انقلابی جهانی را پدید آوردند که به نیروی آن حیات تمام جامعه بشری دگرگون میگردد .

انترناسیونالیسم پرولتری که این سه جریان را بیکدیگر جوش میدهد و موجب تامین کمک آنها بیکدیگر و تقویت متقابل آنها میگردد مظهر این پروسه جهانی انقلابی است و میان وظائف و اجزای متشکله این پروسه پیوند برقرار میسازد .

بنیاد عینی این وحدت و این همبستگی انترناسیونالیستی ملل عبارتست از اشتراك وظائف آزاد بیخشم و سرنوشت تاریخی زحمتکشان تمام کشورهای جهان و خصلت مترقی و سوسیالیستی هدفهای حیاتی آنها و وجود دشمن مشترک یعنی امپریالیسم جهانی . مجموعه این عوامل يك وظیفه را در راس مبارزه جهانی قرار میدهد و آن عبارتست از تشکیل جبهه واحد جهانی ضد امپریالیستی که تمام واحدهای جنبش انقلابی آزاد بیخشم را برای مبارزه علیه بدترین دشمنان مردم و صلح و سوسیالیسم و ترقی و تعالی جامعه بشری متحد سازد . در تشکیل این جبهه سازمانهای مترقی جهانی زحمتکشان یعنی سازمانهای سندیکائی و سازمان های بین المللی زنان ، جوانان ، دانشجویان ، روزنامه نگاران و نویسندگان و غیره ( هر يك به انداز منقوذ خود ) میتوانند نقش موثری ایفا کنند . کنفرانسهای همبستگی افریقائی و آسیائی و کنفرانس سه قاره درهاوانا و غیره بسهم خود به مبارزه آزاد بیخشم کمک کرده اند .

۳

محتوی عمده انترناسیونالیسم پرولتری در شرایط کنونی عبارتست از همپیوستگی تمام نیروهای انقلابی آزاد بیخشم جهان ، مبارزه قاطع در راه تحکیم مواضع سوسیالیسم جهانی ، تامین وحدت کشورهای سوسیالیستی ، گسترش هر چه بیشتر جنبش جهانی کمونیستی ، برانداختن اختلاف نظر های موجود ، تامین اتحاد استوار پرولتاریای جهانی با تمام ملل ستمدیده ، تشکیل جبهه واحد جهانی ضد امپریالیستی ، اتحاد تمام نیروهای مترقی مبارز راه صلح ، دموکراسی ، آزادی ملی و اجتماعی و پیشرفت تاریخ .

در چارچوب این وظائف است که جبهات عمده روابط انترناسیونالیستی مشخص میگردد . یکی از مهمترین وظائف انترناسیونالیستی تمام نیروهای انقلابی عبارتست از تحکیم همبستگی با سیستم جهانی سوسیالیسم و در درجه اول با اتحاد شوروی و مبارزه با هرگونه مظاهر آنتی کمونیسم و از جمله با هرگونه روش ضد شوروی .

علت این امر قبل از هر چیز آنست که کامیابیهای کشورهای سوسیالیستی بنیاد امپریالیسم را متزلزل میسازد و راه نیل به آزادی و پیشرفت را بطلل جهان نشان میدهد . سوسیالیسم جهانی عملاً با رعمده مبارزه علیه تجاوز امپریالیستی و ارتجاع را بدوش خود میکشد . سیستم سوسیالیسم ضامن اساسی صلح و امنیت ملل و نیروی عمده جلوگیری از تجاؤز نیائی امپریالیسم است . سیستم سوسیالیسم آماج اساسی حملات امپریالیسم جهانی است که از دیرزمان آرزومند مجزاکردن کشورهای سوسیالیستی از یکدیگر بود و بنام منفرد ساختن آنها و تضعیف مجموعه سیستم



و مسست کردن ارکان این تکیه گاه صلح و تمدن و ترقی است .

آزمون عهد همیزان وفاداری با اصول انترناسیونالیسم پرولتری آنها نه در گفتار ، بلکه در کردار اکنون در ویتنام صورت میگیرد . ویتنام اکنون فعالترین و گرهی ترین جبهه پیکار علیه امپریالیسم است . ویتنام منطقه عده ایست که امپریالیسم امریکا در آنجا میکوشد بسوسیالیسم و به جنبش آزادی بخش ملی ضربه بزند .

باینجهت کهک هویتنام مبارز فریضه انترناسیونالیستی مستقیم هرواحد انقلابی است و ایچساد د شواریهاموانع مصنوعی در راه کهک مردم ویتنام به جنبش آزاد پخش انقلابی زیان فاحش میرساند . در شرایط کنونی بسیج افکار عمومی جهانیان علیمتجاوزین امریکائی بمنظور افراد آنها از لحاظ معنوی و سیاسی وظیفه ایست که انجام آن تاخیر برنمیدارد . تا مین وحدت تمام نیروهای انقلابی بر پایه همبستگی با مردم ویتنام برقع دشواریها و اختلافات موجود کهک میکند و موجب پیشرفتهای تازه جنبش انقلابی جهانی میگردد .

اتحاد تمام نیروهای انقلابی در مبارزه برای حفظ امنیت اروپا نیز اهمیت فراوان دارد . زیرا هر تصادمی که در این قاره روی دهد تقریباً بطور اجتناب ناپذیر جنگ جهانی خواهد انجامید . پس مسئله حفظ امنیت اروپا امریست که با منافع تمام جنبش انقلابی و بخصوص با منافع احزاب کمونیست و کارگری خود کشورهای اروپائی بستگی دارد .

اشترک مساعی تمام احزاب کمونیست اروپا و تنظیم برنامه عمل واحد برای حفظ امنیت اروپا و ایجاد هماهنگی در مساعی آنان با مر مشترک مبارزه علیه نقشه های ارتجاعی و تجاوزکارانه امپریالیسم کهک موثر مینماید .

پنجاه سالی که از انقلاب اکتبر میگذرد در آن کامیابیهای پیاپی و پیروزی کامل همبستگی پرولتری است . اصول انترناسیونالیسم پرولتری که مارکسیسم - لنینیسم پایه علمی آنرا تشکیل میدهد ، طی این سالها دستخوش حملات عده هم از طرف راست و هم از طرف چپ بوده است . رفورمیست ها ، رویزیونیست ها و دکماتیک ها هر یک بسهم خود در متزلزل ساختن این اصول کوشیده اند ، ولی همه آنها با شکست مواجه شده اند . هر مرحله جدید مبارزه انقلابی پیروزیهای تازه ای بسرای انترناسیونالیسم پرولتری بارمغان آورده است . آزمون تاریخ و تحلیل علمی دورنمای تکامل انقلابی نشان میدهد که همبستگی انترناسیونالیستی پرولترها و حاکمان تمام کشورها در جریان پیشتازی<sup>۱۹۵۴</sup> بشری بسوی سوسیالیسم و کمونیسم روز بروز قوت بیشتری خواهد گرفت و نقش هر چه مهمتری را در تحول و دگرگونی جهان ایفاء خواهد نمود .

# انقلاب اکتبر و جنبش آزادبخش ملی

ج. ب. مارکس

عضو کمیته اجرایی کنفرانس ملی آفریقا

روز ۷ نوامبر ( ۲۵ اکتبر بمقتویم قدیم روسیه ) ۱۹۱۷ در تاریخ جهانی دورانی با کیفیت نوین آغاز شد . در این روز مردم زحمتکش روسیه که در شوراهای متشکل شده بودند و تحت رهبری حزب لنینی بلشویک بودند زمام قدرت را بدستنیرومند خویش گرفتند و طومارتسلط سرمایه داران و مالکین را در سرزمین بزرگی بمساحت یک ششم کرزمین برای همیشه درهم پیچیدند .  
انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با انفجار نیرومند خود ارکان امپریالیسم را بلرزه درآورد و در سرپای دستگاه ستفگری و کشتار و استثمار وحشیانه و فقر واد بارشکافهای عمیق بوجود آورد . از خلال همین شکافها بود که میلیونونها زحمتکش ستمدیده برای نخستین بار آسمان صاف امیدها و افق آینده ای راکه آزادی و شئون انسانی برآن حکمفرماست بچشم دیدند . غرور عد آسای این انفجار در طول تمام پنجاه سال گذشته در سر هر بیخ تاریخ باشدتی بیش از پیش طنین افکن بوده است .

۱

انقلاب اکتبر برای میلیونها انسانی که در سرزمین پهناور قاره های مستعمراتی در زیر یوغ و گانه استثمار بیرحمانه وستم ملی رنج میبردند ، اهمیت عظیم داشت . با این انقلاب به تسلط بلامنازع دول بزرگ امپریالیستی که تا آنزمان در سراسر جهان فرمانروا بودند ، کشورهای آسیای و آفریقائی را بزور اسلحه تصرف میکردند ، از پایتخت های اروپائی دوردست بر آنها حکومت میکردند ، ثروتهای آنان را بتاراج میبردند و مردم آنها را اسیر خود میساختند - پایان یافت .  
برویرانه های امپراطوری تزاری دولت نوین سوسیالیستی پدید آمد و این دولت بیدرننگ علیه تجهیزاتهای بیشمار امپریالیست ها بپاخواست . نیروی عظیم بالقوه این دولت که در ریرتونظام نوین سوسیالیستی با سرعت شگرف بسیج شد مو بحرکت آمده بود در فاصله زمانی کوتاهی برفع عقب ماندگی میراث گذشته کتک کرد و اتحاد شوروی را در صفت دول معظم جهانی جاگ داد .  
برای نخستین بار در تاریخ جهانی یک دولت معظم که از تمام مزایای اقتصاد و تکنیک درجه اول بهره خورده اربود نه بعنوان استیلاگر و استثمارگر ، بلکه بعنوان دوست صدیق ومدافع وفادار صد ها میلیون مردم محروم ، برهنه و گرسنه ایکه از بنام تاشام عرق میریختند و جان میکنند تا بکمک خویش چوبی قوت لایموت خود را از زمین بیرون بکشند - بصیدان آمد . اطلاق آنان هیچگاه روی سواد بخود

نمیدیدند و خود در سرزمین زاد بوم خویش که بیگانگان بر آن چیره بودند ، زود روی در نقاب خاک میکشیدند .

حکومت نپسین که در سال ۱۹۱۷ پای بعصره وجود نهاد اخگر امید را در قلوب تمام این مردم برافروخت . اگرچه اینان امکان آشنائی با تعالی چهار کس و انگلس ولنین را نداشتند ( زیرا فرمانروایان استعمارگر برای سلب چنین امکانی از آنان تمام کوشش خود را بکار میبردند ) ، ولی جهانیان بعیان میدیدند که کمونیست هاد منطقه پهناور مستملکات روسیه تزاری سابق که بزندان ملل مشهور بود ، ستگری ملی را برانداخته اند . حکومت شوروی تنها به اعلام حق ملسل در سر نوشت و استقلال خویش بسنده نکرد بلکه بید رنگ باین اصل جامه عمل پوشاند .

صنعت مرآت سابق امپراطوری روسیه آزاد شدند و پرولتاریای روس که برای نخستین بار صاحب اختیار کشور خویش گردید در مناطقی که د او طلبانه به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیوسته بودند در نهایت جدیت و باکمال سخاوت تدابیری اتخاذ کرد تا رشد صنعتی آنان را به سطحی ارتقا دهد که استقلال و برابری ملی واقعی مردم آنها تامین گردد .

این سرمشق بی سابقه و با عظمت در ملل مستعبدید صنعت مرآت تاثیر شگرف بخشید ( بطور مستقیم و غیر مستقیم ) و جنبش های آزاد بیخش ملی ماهم از نظر کیفی و هم از نظر کیفی تحول بوجود آورد . سازمان های کوچک رفرمیستی که تحت نفوذ روشن فکران بهر ژو بودند و برای خواست های محدود و حقوق محدود مبارزه میکردند به جنبش دامنه داری بدل شدند که استقلال کامل و الغاء کامل سیستم استعمار را شعار خود قرار دادند و مبارزه مهجد انه ای دست زدند که در نهای واقعی پیروزی بروشنی در آن هویدا بود . این جریان نیرومند هیچگاه قطع نشد و متوقف نگردید اگرچه در مراحل مختلف تکامل آن جنرود هائی بوجود آمد . جنبش بی دربی قوت گرفت و از یک پیروزی به پیروزی دیگر رسید . اکنون تمام آسیا و تقریباً تمام افریقا حداقل از نظر صوری با استقلال نائل آمده است .

انقلاب اکبر در اعلائی تاریخی عظیم ملل مستعبدید تاثیر شگرف داشت . کشورشورهاها تنها به اعلام مبارزه علیه سیاست شوم امپریالیسم و استعمار نو اکتفا نکرد و تنها سرمشق درخشان مناسبات برادرانه میان ملل در داخل و خارج اتحاد شوروی نبود بلکه در عین حال با مر آزادی ملی نیز کمک های عظمی و مشخص مبدول داشت که ضمناً این کمک متناسب افزایش نیرو و نفوذ خود دولت شوروی بیش از پیش افزایش می یافت .

البته انقلاب رانیمیتوان " صادر " کرد . در برابر هر ملت وظیفه ناگزیر احراز آزادی خویش قرار دارد . ولی اتحاد شوروی بمللی که خود آمادگی مبارزه داشته اند و این مبارزه را انجام داده اند ، در حدود امکانات خود همیشه بطور همه جانبه کمک کرده است . کشور شوروی از همان نخستین روز های موجودیت خود در حالیکه هنوز از زخم های وارده بر اثر مد اخله مسلحانه خارجی و محاصره امپریالیستی و جنگ داخلی رنج میبرد ، بکشور های نواستقلال که مفلوستان و ترکیه نمونه آن بودند ، کمک کرد . ملل افریقا اخطار های قاطع اتحاد شوروی را در دوران تجاوز به منطقه کانال سوئز و انقلاب زنگبار که مانع ادامه تجاوز امپریالیست هاشد و نیز کمک شوروی را به ساختمان سد اسوان هرگز فراموش نخواهند کرد . جهانیان کمک های همه جانبه کنونی اتحاد شوروی را بخلق قهرمان ویتنام که مقاومت قهرمانانه آن در مقابل تجاوز امپریالیسم امریکا برای سراسر جامعه بشری اهمیت مشترک دارد ، هرگز فراموش نخواهند کرد .

اگر تا قبل از سال ۱۹۱۷ دامنه اشاعه اندیشه های سوسیالیسم در میان ملل مستعمرات محدود بود، عظمت آن تا حدود زیادی موضعگیری سالوسانه و خائشانانه لیدرهای اکثریت احزاب سوسیال - دموکرات اروپائی بود. این عناصر از یکسو عبارات پرطمطراق درباره سوسیالیسم و انترناسیونالیسم بر زبان داشتند و از سوی دیگر به تبهکاریهای پیشماران با بیان بهره‌وای خود در مستعمرات پدید آمده اغماض مینگریستند و حتی باین تبهکاریها کلمه میکردند. مسئله ملی برای آنها منحصراً به مسئله ملل اروپائی یا اقلیت‌های ملی و ملی در اینجاست موضع آنها آشتی طلبانه بود، نظیر موضع حزب لیبریمت انگلستان در مسئله استقلال ایرلند. فقط لنین و گروه کوچکی از انترناسیونالیستهای واقعی در اعلام خواست آزادی مستعمرات بعنوان عنصر عمده مسئله ملی پیگیری نمودند.

"قهرمانان" قبل از جنگ انترناسیونال دوم نظیر اخلاق کنونی خود نمایندگانه آن قشری از کارگران بودند که شرکت در سودهای فوق العاده حاصله از استثمار مستعمرات که از طریق ناپاک بدست می‌آمد آنها را بخود فروشی و بی‌بشعورانه از امپریالیسم کشانده بود و ایدئولوژی منفورتر از پرستی آنها را فاسد ساخته بود. باینجهت تعجب آور نبود که آنها در میان ملل ستمدیده طرفدار پیدا نمی‌کردند و ورشکستگی ننگین انترناسیونال دوم که نتیجه خیانت رسوای تقریباً تمام لیدرهای آن پس از بی‌بشعورانه از دولت‌های امپریالیستی خویش در اولین جنگ جهانی بود، کسی را متأسف نساخت. ولی این تغییرات به هیچوجه منعکس کننده روحیات مجموعه جنبش سوسیالیستی نبود. تقریباً در هر کشوری گروه‌های فعالیت میکردند که حتی در بحبوحه جنگ جدا از اصول مارکسیسم انقلابی که لیدرهای سوسیال - دموکراسی بآن خیانت کرده بودند دفاع میکردند و برچم انترناسیونالیسم صلح و سوسیالیسم را افراشته نگاه میداشتند.

این گروه‌ها تحت تاثیر انقلاب اکتبر رشد کردند و تحکیم یافتند و با احزاب طراز نوین یعنی همه احزاب کمونیست وفادار اصول لنینی انترناسیونالیسم پرولتری بدل گشتند. در کشورهای سرمایه داری رشد یافته احزاب کمونیست اهمیت مارکسیسم واقعی و انترناسیونالیسم اصیل را با تشکیل دو مؤسسه سوسیون‌های بزرگ متعدد برای همبستگی با ملل ستمدیده مستعمرات عملاً به ثبوت رساندند. مبارزات کمونیستهای فرانسه را علیه جنگ کثیف دولت امپریالیستی آنها در الجزیره و کشورهای دیگر، مبارزات قاطع حزب کمونیست بریتانیای کبیر علیه استثمار از دوران مبارزه هند و مستان در راه استقلال تا خیانت کنونی دولت انگلستان بخلق ژیمپاو و نهمبارز حزب کمونیست ایتالیا را در دوران مخفی علیمت‌هاجم موسولینی به حبشه و فدآکارهای حزب کمونیست آمریکا را علیه جنگ استعماری تبهکارانه و سبعمانه در ویتنام - هرگز فراموش نخواهیم کرد.

این احزاب با این مبارزات پرارج بخاطر همبستگی با ملل دیگر رشته‌های پیوند مبارزه مشترک کارگران اروپائی و آمریکای شمالی را با توده‌های مستعمرات علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم تحکیم بخشیدند. این رشته‌ها سپردر نتیجه مبارزات کمونیست‌ها در کشورهای متروپل برای جلوگیری از تبعیض نژادی در حق کارگران و دانشجویان کشورهای مستعمراتی ساکن کشورهای متروپل و نیز در نتیجه مبارزات دیگر آنان در راه تشدید مابنی برادری میان زحمتکشان بیش از پیش تشکیم پذیرفت. این مبارزات اعتبار و نفوذ مارکسیسم - لنینیسم را بالاتر برد و اکاذیب و افتراات آنتی کمونیستی را که قسمتی از نقشه امپریالیست‌ها برای اسارت معنوی ملل آسیا و آفریقا بود و عواقب زهرآگین آن حتی اکنون در دوران استقلال و رستاخیز ملی نیز احساس میشود - خنثی کرد. کتب

کمونیستی و روزنامه ها و مجلات کمونیستها در کشورهای متروپل بیش از پیش از دیوار آهنین سانسور و ممنوعیت استعمارگران میگذشت و به داخل کشورهای تحت اسارت آنان رسوخ میکرد.

باینجهت تعجب آور نیست که اندیشه های انقلاب اکتبر یعنی اندیشه های کمونیسم در میسان میهن پرستان پیگیر و کارگران فعال و روشنفکران انقلابی مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره تاثیر روز بروز نیرومند میکرد و جاذبه آنها بیش از پیش میشد. مبارزان راه آزادی علیرغم تضییقات و اجحاف پیرجمانه مقامات اجنبی و اعمال محلی محفل ها و گروههای مارکسیستی تشکیل میدادند و تئوری ماتریالیسم تاریخی را در تحلیل مسائل حاد کشورهای خویش بکار میبستند. بدینسان در بسیاری از کشورهای مستعمره احزاب طراز نوین یعنی احزاب کمونیست شالوده ریزی شدند.

این احزاب بنیروی عظیم مبارزه ملل در راه رهائی بدل گشتند.

درگذشته برخی از رهبران جنبش آزاد بیخشم ملی برشد جنبش کمونیستی با تردید و بدبینی می نگریستند و میترسیدند این جنبش موجب ایجاد تفرقه سازمانی و یا بحلت ملاحظات ایدئولوژیک موجب عدول از مبارزه مستقیم در راه استقلال گردد (و باید تصدیق کنیم که بهبود تجربه در برخی موارد کار را با شباهات سکتاریستی میکشاند که این بیم هارا تایید میکرد). با وجود این تجربه عملی بنام میهن پرستان شریف نشان داد که حقیقت غیر از این است. کمونیستهای قید و شرط به مبارزه در راه آزادی ملی پیوستند و تصدیق کردند که ملل ستمدیده قبل از اتخاذ راه روشنی سوسیالیستی باید در خانه خود صاحب اختیار سرنوشت خویش گردند. تئوریهای مرفقی کمونیستها، عشق و علاقه و پیوند نزدیک آنها با توده های زحمتکش و روحیه انقلابی و آمادگی آنان برای جانبازی، آنها را در صفوف اول مبارزان راه رهائی ملی میهنشان قرار داد. شرکت کمونیستها در جنبش آزاد بیخشم ملی به پیدایش مشی ضد امپریالیستی دقیقتری در این جنبش کمک کرد.

میهن پرستان پیرو نظریات سیاسی گوناگون بناچار تصدیق کردند که کمونیست بودن یک شرط اورا بمبارزه بهتری در راه آزادی خلق خویش بدل میسازد و وجود احزاب کمونیست و فعالیت این احزاب عاملی است که نیروی جدید و وحدت پدید میآورد. زیرا حزب کمونیست در صفوف مبارزان خلق ستمدیده نیروی است که از تشکیل جبهه پایدار و وحدت ملی برای مبارزه مشترک طرفداری میکند. میهن پرستان این حقیقت را قبول کرده اند که آمادگی تئوریک مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم بنیاد ایدئولوژیک مبارزه آزاد بیخشم را وسیعتر میکند و به بهبود استراتژی و تاکتیک آن کمک مینماید و وفق محدود ناسیونالیسم را در هم میشکند و در نمای با عظمت سوسیالیسم و وحدت پیکار جویان - زحمتکشان و ملل ستمدیده تمام جهان را بوجود میآورد.

لنین پیش بینی کرده بود که جنبش طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته و جنبش آزاد بیخشم ملی صدها میلیون ستمدیده در کشورهای مستعمرات ناگزیر بایکدیگر متحد خواهند شد و وسیل انقلابی جهانی نیرومند واحدی را بوجود خواهند آورد.

پیروزی انقلاب اکبر و نتایج عظیم آن این پیش بینی درخشان لنین را تمام و کمال تایید کرده است. اتحاد این دو جنبش عاملی است که شکست نهائی امپریالیسم و پیشروی جامعه بشری را بصوی آینده تابانک ناگزیر میسازد.

تارومار قطعی دول محور درد و مین جنگ جهانی برای ملل ستمدیده مستعمرات و برای سراسر جهان اهمیت واقعا در ان ساز داشت • در این پیروزی عظیم نیز نقش عمده به اتحاد شوروی سوسیالیستی تعلق داشت •

آلمان هیتلری و ایتالیای فاشیستی کانون های جهانی میکرب مخوف یعنی ثوری و پارتییک نژاد پرستی و امحا نژادی و ستگرگی ملی بیرحمانه بودند • نظریه ضد انسانی " نژاد عالی " و فعالیت هواداران آن در زمینه دامن زدن به حس تنفر و بیزاری نسبت به افریقائیها و آسیائیها و یهودیها و تمام افراد باصطلاح " نژاد پست " مورد پشتیبانی تمام نژاد پرستان از کلوکس کلان های امریکا و ژنرال های خائن اسپانیا و کیسلینگ های اروپا گرفته تا شووینیسیت های مبلغ برتری نژاد سفید در افریقای جنوبی - قرار گرفت •

پیکار قهرمانانه و قاطع مردم شوروی تحت رهبری حزب کمونیست علیه قدرت نظامی عظیم هیتلری موجی از شور و شوق عظیم در سراسر جهان پیکار و خرافات ضد کمونیستی را که بورژوازی طی دهها سال با شدت پرورش میداد ، از مغزها روفت • افسانه شکست ناپذیری نازیها باطل از کار درآمد • موج عظیمی از مقاومت و انرژی انقلابی بپاخاست و موجبات تارومار کامل دول محور را فراهم ساخت و در یک سلسله از کشورها برویرانه های امپراطوری های بید و ام به پیدایش دموکراسی طر از نوین انجامید •

در اروپا مردم پس از احراز آزادی ملی بسینه احزاب بورژوائی که لیدرهای آنها ملل خود را برای بردگی باستیلگران بیگانه فروخته بودند دست رد کوبیدند و د ولتهای نوینی بوجود آوردند • که به اتفاق اتحاد شوروی جامعه کشورهای سوسیالیستی را تشکیل دادند •

در آسیا موج دفع ناپذیر پیکار آزاد بپخش که قبلا بارها شکل مبارزه مسلحانه بخود گرفته بود سراسر این قاره عظیم را فراگرفت و طومار امپراطوریهای پهن اور مستعمراتی انگلستان و فرانسه و هلند را در هم پیچید و به رژیم مستعمراتی در کشورهایی چون چین خاتمه داد و در این منطقه پر جمعیت جهان کشورهای مستقلی را شالوده ریخت که عده ای از آنها راه رشد سوسیالیستی در پیش گرفتند • پیروزی خلق چین برای توسعه جنبش آزاد بپخش ملی در آسیا اهمیت بسیار زیاد داشت •

در امریکای مرکزی و جنوبی و حوضه کارائیب که نتایج انقلابات قرن نوزدهم آنها علیه استعمار اسپانیا و پرتغال در اثر نفوذ دول بزرگ سرمایه داری و عهد ها ایضا باعث اتحاد فتودالهای محلی و سرمایه داران با امپریالیسم امریکا بمیزان زیادی نقصان پذیرفته بود ، موج انقلابی جدیدی بپاخاست که نقطه اوج آن پیدایش کوبای آزادی پشاهنگ سوسیالیسم در قاره امریکا بود •

در افریقای محبوب ما کشورها یکی پس از دیگری استقلال خود را از جنگ استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و بلژیکی بیرون کشیدند • این جریان همانطور که در الجزیره و کنیادیده شد گاه فقط پس از جنگ طولانی و خونین انجام گرفته است • سرانجام در این ایام از مناطق بزرگ تحت تسلط سیامی مستقیم کشورهای اروپائی یا تحت تسلط اقلیت های نژاد پرست سفید فقط " جنوب برده دار " یعنی جمهوری فاشیستی افریقای جنوبی و افریقای جنوب غربی که بطور غیرقانونی توسط جمهوری افریقای جنوبی غصب شده است و زیجاوه ( رود زیا ) و نیز سرزمین های تحت اشغال پرتغال در موزامبیک و آنگولا و گینه - باقی مانده است •

در سایر مناطق قاره کشورهای آفریقائی حداقل از استقلال سیاسی صوری برخوردارند و در برخی از کشورهای ابراهیران میهن پرست ملل خود را در راه احراز استقلال اقتصادی و ایجاد شرایط لازم برای ساختمان سوسیالیسم که در آخرین تحلیل یگانه راه تحقق آرمانهای ملل ، در زمینه استقلال ملی ، برادری ملل و رهائی از قید بیعدالتی درین است ، به پیش میبرند .

تمام این دستاورد های شگرف که پنجاه سال پیش حتی برای خوشبین ترین افراد هم محال بنظر میرسید ، بمیزان عظیمی در پرتوی پیروزی کبیر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و مجموعه نتایج تاریخی این پیروزی میسر گردیده است . تجربه عملی اتحاد شوروی نیز در سالهای پس از انقلاب به نوبه خود رهشی بخش را مبارزه ما بوده است . انقلاب اکتبر ورود اد های جهانی - تاریخی ناشی از آن یعنی افزایش اقتدار و نفوذ و اعتبار اتحاد شوروی و تارومار فاشیسم و پیدایش توسعه سیستم جهانی سوسیالیستی با اعتلای انقلاب آفریقا کمک عظیم کرد و پیشروی خلقهای ما را تسریع نمود .

## ۴

قبل از ایجاد نخستین دولت کارگران بود هقانان در سال ۱۹۱۷ بسیاری از افراد در عین تصدیق بیعدالتی و بلاخیزی سرمایه داری عملی بودن هر شکل دیگری را برای جامعه معاصر اترا دید تلقی میکردند . موفقیت عظیم لنین و همفرزمان او و خدمت گرانبهای آنها در قبال جامعه بشری اینست که نه فقط نیروی حیاتی سوسیالیسم را در عمل ثابت کردند ، بلکه در عین حال نشان دادند که سوسیالیسم از سرمایه داری نیروی حیاتی بیشتری دارد و رشد اقتصادی و صنعتی صریحتری را تأمین میکند و ضمناً این رشد را باشیوه هائی انجام میدهد که ارزشیوه های سرمایه داری حتی در بهترین شرایط آن انسانی تراست .

فقط سوسیالیسم بود که بیک کشور عظیم کموشد اروپائی و آسیائی که اکثریت جمعیت آنسرا دهقانان بیسواد تشکیل میدادند ، امکان داد بایک خیز خود را در صفوف رشد یافته ترین کشور ها جای بدهد و صنایع و کشاورزی و علم و تکنیک درجه اول بوجود آورد و در زمینه پژوهشهای کیهانی و پیشرفت جامعه انسانی نقش پیشاهنگ داشته باشد .

این واقعیت تاریخی برای ملل کشورهای نواستقلالی که اکنون در سر چهارراه تاریخ ایستاده اند اهمیت قاطع دارد . چگونگی انتخاب آنها در حال حاضر راه رشد آتی آنان را معین خواهد کرد .

یک راه به سوسیالیسم و راه دیگری به سرمایه داری میروند .

البته هستند کسانی که میکوشند بما بقولانند که گویا برای راه رشد غیر سرمایه داری امکانی وجود ندارد . برخی از این افراد در استدالات خود از عبارات " مارکسیستی " درباره باصطلاح عدم امکان طفره زدن از " مراحل تاریخی " استفاده میکنند و باقوالی از لنین استناد میورزند که در زمان خود کاملاً صحیح بوده و علیه افکار اوتوپیک نارود نیک ها بکاررفته است که مدعی بودند که در روسیه آنزمان میتوانست با طفره زدن از مرحله سرمایه داری و صنعتی ساختن یک جامعه سوسیالیستی دنج و آرامی بوجود آورد که بر پایه سیستم کمون زراعتی یعنی همان سیستمی که زمانی در آن کشور حکمفرما بود ، مبتنی باشد . طرفداران این تئوریهای واقعبینانه عظیم وعده را از نظر درمیدارند و آن اینکه انقلاب اکتبر بخودی خود همه چیز را دررگونه ساخت . این انقلاب

تمام مسائل را اعم از بین المللی و ملی تغییر داد و نحوه تفکر جدید و کاوش راه حل‌های نوینی را خواستار گردید \*

بسیاری از جمهوریهای جوان شوروی ، بخصوص در آسیا ، در مراحل مختلف رشد ماقبل سرمایه داری قرار داشتند \* جمهوری توده ای مغولستان نیز در همین مرحله قرار داشت \* ولی تجربه مشخص تاریخی نشان داد که این کشورها الزامی نداشتند مرحله سرمایه داری رشد یافته را که به استعمار بیرحمانه ورنج و حرمان همراه است ، طی کنند \* بلکه در پرتو وجود دولت دیکتاتوری پرولتاریا که در سال ۱۹۱۷ در پرتوگراد بوجود آمد و در پرتو کمک این دولت با آنها دو فاع از آنها در قبال مد اخلاقی خارجی توانستند این مرحله را که از نظر تاریخی کهنه شده است ، طفره بزنند \*

ملل افریقا مید اند که ساختمان سوسیالیسم امکان پذیر است \* این حقیقت به ثبوت رسیده است \* آنها مید اند که فقط سوسیالیسم میتواند امکان آغاز مسابقه برای رسیدن بکشورهای رشد یافته تر را برای کشورهای ما فراهم سازد ( ضرورت این مسابقه از آنجا پدید آمده است که استعمار طی دوران طولانی عهد اجلوی تکاملی کشورهای ما را سد کرده بود ) \* فقط سوسیالیسم میتواند پیمان کک کند که این مسابقه را با امید بکامیابی وبدون تحمل بیعتدالتی‌های موحش و بیرحمی‌های ناشی از سرمایه داری انجام دهیم \* ملل افریقائی مید اند که سرمایه داری اقتصاد ما را تحت تسلط انحصارات غریب قرار خواهد داد و استقلال ما را عملاً از بین خواهد برد \*

توده‌های افریقائی طرفدار سوسیالیسم اند \* آن رجال افریقائی که بنا بر علل شخصی یا طبقاتی و یا بسبب پیوندهای محکم خود با امپریالیسم راه سرمایه داری را ترجیح میدهند از اعلام آشکار این نظر خود میترسند و میکوشند پشتیبانی مردم را برای خود حفظ کنند \* دول افریقائی که به سرمایه داری تمایل دارند یا میکوشند خود را سوسیالیستی جلوه دهند و برای اینکار بحوا افریقای متوسل میشوند و میپندارند که توده‌های بزرگ مردم از اصول سوسیالیستی بیخبرند و یا اینکه موسسات دموکراتیک را تخریب میکنند و بکودتاهای نظامی و دیکتاتوریهای نظامی توسل میجویند \* ضمناً این کودتاهای دست افسرانی انجام میگردد که با روحیات معینی در آکادمی‌های نظامی دول استعمارگر تربیت شده اند \*

ولی دولی که در راه تحقق آرمانهای توده‌های مردم میکوشند یعنی دول جمهوری متحده عرب ، تانزانیا ، گینه ، مالی ، الجزیره و کنگو ( برازاویل ) اصلاحات مترقی عمیقی را در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی انجام میدهند که شرایط را برای راه رشد سوسیالیستی فراهم میسازد \* حوادث اخیر تانزانیا که در آنجا پرزیدنت نه‌ره ره و " اتحاد ملی افریقائی تانگانیکا " بر اساس اعلامیه آروش تدابیر قاطعی اتخاذ کرده اند تا مواضع کلیدی را در عرصه اقتصاد از چنگ امپریالیسم و سرمایه داری بیرون بکشند صفحه پرافتخار تازه‌ای در تاریخ پیشروی ملل افریقائی شرقی و مرکزی و جنوبی بسوی آینده می‌نگشاید \*

البته در افریقا اشکال و اسالیب گذار به راه سوسیالیسم در جزئیات خود با اشکال و اسالیبی که در رازنه دیگر و در شرایط دیگر در اتحاد شوروی پس از سال ۱۹۱۷ بکار رفته است متفاوت خواهد بود \* ولی اصول عالیله اساسی یعنی حکومت زحمتکشان و مالکیت اجتماعی وسائل تولید در صنایع بعنصوان عامل تعیین‌کننده و اصلاح ارضی عمیق در سمهای بزرگیست که از گنجینه تجربهی ساختمان سوسیالیسم گرفته میشود \* این اصول ارثیه جهانی گرانبهای تمدن نویسی است که در سال ۱۹۱۷ بنیاد گذاری شده است \*



در اکتبر سال ۱۹۱۷ که غرض توپهای رزمناو " آورورا " برفراز پتروگراد طنین افکن شده که در جهان با اهمیت واقعی این رویداد بزرگ تاریخی پرمیبردند \* عده که باین حقیقت اعتقاد داشتند که انقلابی که بدست بلشویک ها انجام گرفته عمر طولانی خواهد داشت \* جراید سرمایه داری سراسر جهان سقوط ناگزیر و سریع حکومت شوروی را پیشبینی میکردند \* ضمناً این پیشبینی را بعدها نیز سالها ادامه دادند \* بسیاری از کسانی که منبع اطلاعاتی دیگری را در اختیار داشتند بدعوی آنان باور میکردند \* ولی برخی از افراد دوراندیش در تمام نقاط جهان که بطبقه کارگر ایمان عمیق داشتند و از اصول سوسیالیسم علمی آگاه بودند طور دیگری فکر میکردند \*

یکی از این افراد آیوان جونس مارکسیست باقریحه افریقای جنوبی بود که در آن هنگام مجله " ایترنشنل " ارگان جمعیت سوسیالیستی انترناسیونالیستی را منتشر میساخت \* جونس در همان هنگام انقلاب فوریه نوشت که انقلاب روس که " در پایان شب سیاه سرمایه داری فرارسیده است " نمیتوانست در مرحله بورژوا - دموکراتیک انقلابهای قرن نوزدهم غرب متوقف شود \* ایسن انقلاب ناگزیر باید به انقلاب سوسیالیستی بدل گردد \*

بلافاصله پس از حوادث تاریخی اکتبر جونس این پیروزی تاریخی را تشریح کرد و به انقلاب تهنیت گفت و آنرا بزرگترین انقلاب تاریخ و سپیده دم عصر نوین برای تمام جامعه بشری نامید \* جونس و رفقایش بانتینگ و اندریوس از بنیاد گذاران حزب کمونیست افریقای جنوبی بودند که چهل و پنجمین سال آن در زوئیه سال گذشته برگذار شد \*

حزب کمونیست که در عصر اعتلای انقلابی آفریده انقلاب اکتبرید آمده در تمام دوران موجودیت خود و نیز در حال حاضر باین اندیشه ها وفادار ماند موازینافع و حقوق میلیونها کارگر و تمام زحمتکشان مستعیده و کشورها دفاع میکند \*

در کشوریکه بحالت مظلوم نژادی و مستمری وحشیانه در حق اکثریت افریقائی و اقلیت هندی و غیره و نیز بمسبب کشتارهای جمعی و قوانین فاشیستی و شکنجه و حبس و تعقیب مخالفین سیاسی زبانزد همگان است ، حزب کمونیست پرچم آزادی ملی و تامین حقوق وسیع دموکراتیک برای تمام مردم و استرداد شوهتهای کشور بخدمت را برافراشته است \*

در کشور تبعیض نژادی که در سراسر جهان مترادف نژاد پرستی وحشیانه است حزب کمونیست نمونه اتحاد برادرانه تمام گروه های ملی را از خود نشان داد و کمونیست های افریقائی برجسته ای نظیر آلبرت آنژول و موزس کتانه را در دوره های مختلف دبیرکل خود برگزید \*

حزب کمونیست با جدیت پیگیری در راه تشکیل جبهه واحد آزادی ملی پیرامون بزرگترین سازمان سیاسی کشور یعنی کنگرفلک افریقائی مبارزه کرده است \* در این جبهه کنگره هندی های جنوب افریقا و سازمان رنگین پوستان و کنگره سندیکاهای افریقای جنوبی و کنگره دموکرات ها شرکت دارند \*

حزب در سال ۱۹۵۰ بعلمت صدر قانون رذیلانه سرکوب کمونیسم مخفی شد و بلافاصله نیروهای خود را برای مبارزه مشخص تجدید آرایش داد و بصورت حزب کمونیست افریقای جنوبی درآمد و در همین حال بانهایت جدیت در بزرگترین نبرد ها و فعالیت های تبلیغاتی اتحاد کنگره ها شرکت کرد \*

این حزب با وجود شرایط دشوار مبارزه در داخل کشور همواره از وظیفه انترناسیونالیستی خود پیروی کرده و در جلسات مشورتی جنبش جهانی کمونیستی شرکت کرده و تمام قراردادهای این جلسات را بدرستی اجرا کرده است \* حزب کمونیست اکنون ۷ سال است هر سه ماه یکبار مجله " آفریکن

کمونیست " را منتشر میسازد و این مجله حقیقت مارکسیسم - لنینیسم را در سراسر قاره پخش میکند. اصل عهد مبارزه آزاد بیخشم ملی ما وحدت کمونیست ها و غیر کمونیست ها است. تمام کمونیست های افریقای جنوبی اعم از تعلق به هر ملتی چه در جریان مبارزه و چه در زندانها و شکنجه گاههای فوریتر، جلاد نژاد پرست و شرپزترین خلف فرورود مراتب وفاداری خود را باین اصل نشان میدهند. برن فیشر که رهبری کار حزب را در داخل کشور بعهد داده داشت و یکسال تمام بانام مستعار در مخفی گاه فعالیت میکرد بازداشت شد و سال گذشته در دادگاه به حبس ابد محکوم گردید. این مبارز شجاع در دادگاه از اصول و برنامه حزب دفاع درخشانی کرد و نطق او سرشار از شهامت و نفرت نسبت به تبهکاران بود که فرمانروائی آنها میلیونها نفر را بگرسنگی و انحطاط و بردگی محکوم ساخته و کشور را بسرحد جنگ داخلی کشانده است.

ترور و اجحاف روحیه مردم ما را ضعیف نکرده است. مبارزه در داخل و خارج کشور دامن میگیرد و کمونیست ها و غیر کمونیست ها و تمام همین پرستان را بسوی خود جلب میکند. ما اکنون به مراحل جدیدی از مبارزه و اشکال مختلف آن و از جمله مبارزه مسلحانه نزدیک میشویم. مبارزه مسلحانه ما هراندازه هم که بطول انجامد، ناگزیر سرنگونی رژیم منقور اقلیت سفید پوست و ایجاد افریقای جنوبی آزاد خواهد انجامید و در نما با عظمتی را در بخش جنوبی افریقا و برای سراسر قاره بوجود خواهد آورد.

" انقلاب کمپرس سوسیالیستی اکتبر عصر نوینی را در تاریخ جامعه بشری آغاز نهاد " این عبارت در برنامه حزب کمونیست افریقای جنوبی که در کنفرانس مخفی سال ۱۹۶۲ بتصویب رسید، ثبت شده است. مردم ما با عزم راسخ میکوشند سهم خود را در پیروزی این عصر نوین بپردازند. لنین میگفت در جهان هیچ نیروی نیست که بتواند دستاورد عده انقلاب را از نخستین دولت سوسیالیستی باز ستاند، زیرا این دستاورد اکنون در تاریخ جهانی شده است. ما افریقاییمان نیز همانند تمام مبارزان راه آزادی ملی سراسر جهان بمفهوم کاملاً واقعی و مشخص کلمه میدانیم که این دستاورد ها دستاورد های مانیز هستند و ما آماده ایم تا آخرین نفس از این دستاورد ها دفاع کنیم.

# به پیشواز پنجاهمین سال انقلاب اکتبر<sup>(۱)</sup>

## پنجاه سال پیش

۱۸ آوریل (اول ماهه بمتقویم جدید) ۱۹۱۷ - برای نخستین بار در روسیه جشن اول ماهه بطور عینی برگزار شد. کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال - دموکرات روسیه (بلشویسک) بیانیه ای منتشر کرد که در پایان آن گفته میشد: "ما از بالای سر درندگان سرمایه دار و از بالای سر دولت‌های تاراجگردست خود را بسوی کارگران تمام کشورها دراز میکنیم و با بانگ رسا اعلام میداریم: فرخنده باد اول ماهه! پاینده باد برادری ملل! خجسته باد انقلاب سوسیالیستی!"<sup>\*</sup>

لنین در میدان مارس و مید آن کلخ پدر متینگ ۴۰ هزار نفری کارگران کارخانه باروت سازی "اوختینسکی" شهر پتروگراد در باره اهمیت اول ماهه و وظائف انقلاب روسیه چند سخنرانی کرد.

در روزهای ۲۰ و ۲۱ آوریل (۳ و ۴ مه) بیش از صد هزار نفر در خیابانهای پتروگراد دموکراسیون دادند و طلب میکردند: "تمام قدرت بدست شوراها!"، "نابود باد جنگ" "مرد باد میلوکف!"<sup>\*</sup> میلوکف وزیر امور خارجه دولت موقت طی یادداشتی تمام قراردادهای سابق منقده از طرف دولت‌تزاری را تأیید کرده و محافل حاکمه انگلستان و فرانسه اطمینان داده بود که دولت موقت آماده است جنگ را تا پیروزی نهائی ادامه دهد. این یادداشت خشم و برآشفستگی کارگران و سربازان را برانگیخت. در شهرهای دیگر کشور نیز دموکراسیون‌هایی برپا شد. این حوادث صحت تائید لنینی حزب را در باره دولت موقت به ثبوت رساند. پس از انقلاب فوریه نخستین بحران سیاسی جدید در کشور بروز کرد. در دولت موقت جدید ائتلافی شش وزیر سوسیالیست از احزاب اسارها و منشویک‌ها شرکت داشتند که سیاست خود را آشکارا بمیاسمت بورژوازی وابسته کرده بودند.

از ۲۴ تا ۲۹ آوریل ۱۹۱۷ هفتمین کنفرانس کشوری بلشویک‌ها (کنفرانس آوریل) برگزار شد. در حزب که آنوقت ۸۰ هزار عضو داشت ۲۲۳ سازمان بخش و ۱۲۳ سازمان شهری و سه سازمان ولایتی و ۶ سازمان ایالتی فعالیت میکرد. در ارتش و نیروی دریائی نیز تحت رهبری سازمان نظامی کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال - دموکرات روسیه (بلشویک) سازمانهای نظامی بوجود آمده بود.

در ۹ جلسه کنفرانس ۱۲ مسئله مورد بحث قرار گرفت که بترتیب عبارت بودند از: وضع حاضر

( جنگ و دولت موقت ) ، کنفرانس صلح ، نحوه برخورد بشوراهاى نمایندگان کارگران و سربازان ، تجدید نظر در برنامه حزب ، وضع موجود در انترناسیونال و وظائف حزب ، وضع سازمانهاى انترناسیونالیستی سوسیال — دموکرات ها ، مسئله ارضى ، مسئله ملى ، مجلس موسسان مسئله تشکیلاتى ، گزارش نمایندگان سازمانهاى ملى ، انتخاب اعضا کمیته مرکزی .

لنین در کنفرانس درباره وضع موجود و نیز درباره مسئله ارضى و تجدید نظر در برنامه حزب صحبت کرد . لنین جمعا در این کنفرانس ( با احتساب تذکرات و بلیک ها ) سی بار صحبت کرد و پایه تمام صحبت او را احکام مصرحه در " تزهائى آوریل " او تشکیل میداد .

کنفرانس قطعنامه لنین را درباره ضرورت انتقال قدرت بدست پرولتاریا با اتفاق آراء تصویب کرد . تحالیم لنین درباره امکان پیروزی سوسیالیسم در يك کشور جداگانه تأیید شد . کنفرانس قطعنامه ایراکه لنین " درباره جنگ " تنظیم کرده بود و در آن جنگ امپریالیستی محکوم میشد و خاطر نشان میگردد که پایان دادن جنگ بر پایه يك صلح دموکراتیک فقط با انتقال قدرت بدست مردم همیشه خواهد بود — تصویب کرد .

لنین ضمن گزارش خود درباره مسئله ارضى صحت خواست حزب بلشویک را درباره مصادره زمینهاى ملاکان همراه با ملى کردن تمام زمینهاى کشور تحلیل نمود . در این سخنرانى به تشکیل مزرعه هاى بزرگ دولتى نمونه در املاک مصادره شده ملاکان توجه خاصى شده بود . کنفرانس نتیجه انقلاب را مستقیما وابسته بآن میدانست که " آیا پرولتاریاى شهرى خواهد توانست پرولتاریاى روستا را بد نبال خود ببرد و تودو نیمه پرولتراهای ده را بانها ملحق کند یا نه " .

لنین در سخنرانى خود درباره مسئله ملى وضع کمسانیراکه منکر حق ملى در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد تشکیل دولت مستقل بودند ، مورد انتقاد شدید قرار داد . کنفرانس درباره مسئله ملى قطعنامه ایراکه لنین تنظیم کرده بود ، تصویب کرد . در این قطعنامه حق ملى در تعیین سرنوشت خویش و تشکیل دولت مستقل برسمیت شناخته شده است .

کنفرانس موضع بلشویک ها را در زمینه اتحاد با احزاب دیگر مشخص کرد ، بدین معنی که در عین رد هرگونه اتحاد با احزاب و گروههاى طرفدار سوسیال — شووینیسم موافقت خود را برای نزدیکی با گروهها و جریانهاى که عملا مدافع انترناسیونالیسم بودند ، اعلام کرد .

در گزارش مربوط به تجدید نظر در برنامه حزب لنین سمع این تجدید نظر را معین کرد و کنفرانس یکمته مرکزی ما همریت داد طرح برنامه جدید را تنظیم کند و آنرا برای تصویب به کنگره تسلیم نماید .

کنفرانس یکمته مرکزی ما همریت داد ابتکار تا سیس انترناسیونال سوم را بعهده خود بگیرد . روز ۸ ( ۲۱ ) ماه مه لنین در کنفرانس شهرى سازمان پترو گراد حزب کارگر سوسیال — دموکرات روسیه ( بلشویک ) درباره نتایج کنفرانس هفتم سخنرانى کرد .

در این روزها لنین تقریبا همه روز در مطبوعات مقالاتى منتشر میساخت که وظائف توده ها را در انقلاب تشریح میکرد . کمیته مرکزی حزب در ماه مه تمام قطعنامه هاى کنفرانس را برای ۱۴ سازمان حزبى ارسال داشت و این سازمانها قرارهاى کنفرانس را در جلسناى کمیته هاى حزبى و در حوزه ها و کنفرانسهاى حزبى مورد بحث قرار میدادند .

تمام مامه با شعار تحمیق و توسعه دستاورد هاى انقلاب و تحکیم مواضع حزب بلشویک گذشت .

روز ۲۵ مه ( ۷ ژوئن ) ۱۹۱۷ کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال - دموکرات روسیه ( بلشویک ) ورشکستگی روزافزون دولت موقت و تمام حکومت بورژوازی را در قبال دشواریهای یکسره در زمینه های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی پدیدگشته بود ، تصریح کرد . کمیته مرکزی شکست کامل سیاست دولت ائتلافی را خاطر نشان ساخت . این دولت وعده داده بود برای روسیه صلح تامین کند . ولی در عمل برای دست زدن به تعرض در جنبه تدارک میدید و حال آنکه خصلت ورشکستگی اقتصادی با سرعت زیاد فرامیرسید .

نارضای کارگران و سربازان از سیاست ضد ملی دولت موقت شدت مییافت .

روز ۱۶ ژوئن نخستین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان تشکیل شد . در کارکنگره ۱۰۹۰ نماینده شرکت داشتند که از آنها فقط ۱۰۵ نفر از بلشویک ها بودند . اکثریت قریب تمام نمایندگان از اسرارها و منشویک ها بودند که از حفظ بلوک با بورژوازی طرفداری میکردند . تسرتلی لیدر منشویک ها مدعی بود که در روسیه هیچ حزب سیاسی نیست که بتواند تمام قدرت را در دست گیرد . لنین در پاسخ او بانگ برآورد که : " هست چنین حزبی ! " و سپس نطقی ایراد کرد که در آن برنامه حزب بلشویک را تشریح کرد و خواستار واگذاری تمام قدرت بدست شوراهای گردید .

۲۱ ژوئن کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال - دموکرات روسیه ( بلشویک ) تصمیم گرفت جنبش اعتراضی ثوده های زحمتکش را که روز بروز اوج میگرفت بمجرای دموستراسیون متشکل مسالمت آمیز سوق دهد . این دموستراسیون برای روز ۲۳ ژوئن تعیین شد . روز ۲۲ ژوئن اسرارها و منشویک ها از طریق کنگره شوراهاکه تحت رهبری آنها بود قطعنامه ای را بتصویب رساندند که در آن دموستراسیون منع میشد . سرپیچی از این تصمیم در حکم مخالفت با کنگره بود و لذا بلشویک ها از دموستراسیون صرف نظر کردند .

همانروز اسرارها و منشویک ها تصمیم گرفتند روزاول ژوئیه ( ۱۸ ژوئن به تقویم قدیم ) دموستراسیون برپاکنند ، ولی میخواستند آنرا تحت رهبری خود و بنظریشتیبانی معنوی از نقشه دولت برای تعرض در جنبه جنسوب غری که میبایست در همان روز صورت گیرد - تشکیل دهند . روز ۲۷ ژوئن ( ۱۴ ژوئن بم تقویم قدیم ) کمیته مرکزی حزب برای بزرگترین سازمانهای بلشویک کشور تلگرافی بشرح زیر فرستاد : " کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال - دموکرات روسیه ( بلشویک ) تصمیم گرفته است در دموستراسیون ۱۸ ژوئن شرکت کند . شعارهای ما چنین است : " برجید مباد بساط دوامی تزاری و شورای دولتی ، اعلامیه حقوق سرباز باید مورد تجدید نظر قرار گیرد ، مقررات تضییعی علیه سربازان و نوابیان باید ملغی گردند ، تمام قدرت بدست شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان " .

روز ۱۸ ژوئن ( اول ژوئیه بم تقویم جدید ) ۵۰۰ هزار کارگر و سرباز تروگراد به پشتیبانی از دولت بلشویک ها برخاستند . در مسکو ، هلسینکفرس ، ریگا ، کیف ، خارکف ، سامارا ، ورونژ ، ولادیمیر و شهرهای دیگر دموستراسیونها و میتینگ هایی برپا شد . لنین در مقاله ای تحت عنوان " هیچدم ژوئن " از این دموستراسیون نتیجه گیری کرد و نوشت : " این دموستراسیون در ظرف چند ساعت پیاوه های مربوط به توطئه گری بلشویک ها را همانند مثنی خاک بر باد داد و با صراحتی بی خدشه آشکار ساخت که پیشاهنگ توده زحمتکش روسیه و پرولتاریای صنعتی پایتخت و سربازان

پادگان آن در اکثریت قریب بتمام خود جانبد ار همان شعارهایی هستند که حزب ما همیشه از آنها دفاع کرده است. پیرامون شعارهایی که در میان آنها شعارهای "تمام قدرت بدست شوراها" و "برکنار باد دزدان سرمایه دار" و "نه صلح جداگانه با آلمانی ها و نه قرارداد های سری با سرمایه داران انگلیسی و فرانسوی" و غیره برجستگی عظیم داشته است. وحدت وجود دارد. . . .  
 در مؤسسه سوسیال ۱۸ ژوئن نمایشی بود از نیرومندی و سیاست پرولتاریای انقلابی که سمت انقلاب و راجح ازین بخت را نشان میدهد.

۲۳ - ۱۶ ژوئن ( ۲۹ ژوئن تا ۶ ژوئیه ) کنفرانس کشوری سازمانهای جنبه و پشت جنبه حزب کارگر سوسیال - دموکرات روسیه ( بلشویک ) تشکیل شد. کنفرانس مسائل زیادی را مورد شور قرار داد که مهمترین آنها در گزارش لنین در باره وضع موجود و مسئله ارضی بود. بعضی از نمایندگان خواستار تعرض فوری علیه دولت موقت بودند. لنین با این امر جدا مخالف بود. کنفرانس در قطعنامه ای که در باره گزارش لنین صادر کرد خاطر نشان ساخت که باید "علیه روحیات آنارشیستی و علیه هرگونه تلاش برای دست زدن به تظاهرات محدود و اختلال گرانه ای که بعلت قبل از موقع بودن آن فقط بسود بورژوازی تمام خواهد شد جدا مبارزه کرد. زیرا بورژوازی بناگزیری پیدا ایش مرحله انقلابی جدید واقف است و با اینجهت از خشم بخود می پیچد و میکوشد از توضیح زمینه فکری این مرحله در آن هان اکثریت مردم جلوگیری کند. باید با تمام قوا و بطور همه جانبه نیروهای پرولتاریا و ارتش انقلابی را برای مرحله جدید انقلاب آماده ساخت و با نهایت روشنی توضیح داد که فقط اعتماد اکثریت مردم و پیش از همه دهقانان تهیدست به پرولتاریای متشکل و نیز انتقال قدرت بدست این پرولتاریاست که میتواند کشور را واقعا ازین بستی که در اثر طولانی شدن جنگ و خطر فلاکت اقتصادی و سیاست سازشکارانه اسارها و منشویک ها پیدا آمده است خارج سازد."  
 توده های مردم به تجربه شخصی خود بیش از پیش به صحت مشی سیاسی حزب بلشویک یقین میکردند.

## اتحاد شوروی امروز

### ۳ - صنایع اتحاد شوروی

روسیه تزاری از نظر حجم محصولات صنعتی در جهان جای پنجم و در اروپا جای چهارم را داشت در سال ۱۹۱۳ صنایع روسیه یک هشتم صنایع ایالات متحده آمریکا محصول تولید میکرد. در سال ۱۹۲۰ در نتیجه جنگ جهانی و داخله مسلحانه خارجی و جنگ داخلی حجم تولید صنعتی در روسیه در قیاس با سال ۱۹۱۳ بیش از ۷ برابر کمتر شد. از همین نقطه بود که مردم شوروی راه خود را برای تبدیل اتحاد شوروی به کشور صنعتی بزرگی که اکنون از نظر حجم تولید صنعتی در جهان جای دوم و در اروپا جای اول را دارد - آغاز کردند.

مشی صنعتی کردن کشور را کنگره چهاردهم حزب (سال ۱۹۲۵) اعلام کرد. مهمترین خصوصیت صنعتی کردن سوسیالیستی در اتحاد شوروی از همان آغاز این بود که بعنوان منبع اساسی انباشت و وجود موهوماتی استفاده شود که در داخل کشور با کار کارگران و دهقانان ایجاد شده است.

قبل از هر چیز توسعه صنایع سنگین ورشته های صنایع مولد وسائل تولید در نظر گرفته شد . برای توسعه این رشته ها آهننگی سریعتر از رشته های دیگر تامین گردید . تولید اشیاء مصرفی نیز با آهننگ بالنسبه سریع افزایش مییافت . رویهمرفته حجم تولید صنعتی در سالهای حکومت شوروی بیش از ۶۰ برابر و از آنجمله تولید وسائل تولید بیش از ۱۴۱ برابر و تولید اشیاء مورد مصرف بیش از ۲۰ برابر شده است .

آهننگ سریع توسعه صنایع موجب افزایش سریع انواع مختلف محصولات صنعتی گردید .

### تولید مهمترین انواع محصولات صنعتی

افزایش در قیاس با سال ۱۹۱۳	۱۹۶۶	واحد	۱۹۱۳
۲۷۲۵ برابر	۵۴۵	برق	۲ میلیارد کیلووات ساعت
" ۲۰	۵۸۵	زغال	میلیون تن
" ۲۵۷	۲۶۵	نفت	" "
" ۱۶۷	۷۰۳	چدن	" "
" ۲۲	۹۶۹	فولاد	" "
" ۲۱۳	۷۶۲	آهن آلات	" "
" ۱۷۴	۱۶۰	سنگ آهن	" "
" ۳۹۷۸	۳۵۸	کود های معدنی ( واحد مشروط )	" "
" ۱۰۶۱	۱۹۱	دستگاه های تراش	هزار دستگاه
" ۳۱۳	۵۷۰۱	منسوجات تنخی	میلیون متر مربع
" ۴۴۴	۸۰	سیمان	میلیون تن
" ۸۷	۵۲۲	کفش چرمی	" جفت
" ۷۱	۹۷۰۰	شکر	هزار تن

خصوصیات استروکتور رشته های صنایع شوروی جوابگوی استروکتور يك کشور دارای سطح عالی صنعتی است . در جریان احداث صنایع سنگین بیش از همه صنایع مولد نیروی برق و ماشین سازی و صنایع فلزات رنگین و سیاه و نیز صنایع سوخت توسعه یافته اند . اکنون بارزترین خصیصه برای صنایع شوروی عبارتست از افزایش سریع سهم صنایع برق و صنایع شیمیائی و ماشین سازی در مجموع محصولات صنعتی . این سه رشته کلیدی معرف پیشرفت فنی در تمام عرصه های اقتصاد ملی هستند . در سال ۱۹۶۵ سهم این سه رشته در مجموع محصولات صنعتی ۳۵٪ بود .

ماشین سازی رشته عمده صنعتی است که میتواند تمام رشته های اقتصاد کشور را به مجرای صنایع بزرگ و تحکیم قدرت اقتصادی و دفاعی کشور سوق دهد . در سال ۱۹۶۵ ماشین سازی حجم تولید خود را به ۴۸۰ برابر سال ۱۹۱۳ رساند . هیچیک از رشته های صنایع چنین آهننگ

رشدی را نداشته است • صنایع اتومبیل سازی ، دستگاه سازی ، هواپیما سازی ، ذوب آهن شیمیایی ، زغال ، رادیو الکترونیک و الکتروتکنیک در زمان بسیار کوتاه احداث گردید •

تولید نیروی برق در سالهای حکومت شوروی تقریباً ۳۰۰ برابر افزایش یافته است • صد هائیروگاه پر قدرت در کشور ساخته شده که از آن جمله است نیروگاههای آبی منحصر بفرد نظیر نیروگاههای ولگا و نیروگاه براتسک که بزرگترین نیروگاه جهان است • در اتحاد شوروی صنایع شیمیایی رشد یافته همه جانبه ای احداث شده است که محصول کل آن در سال ۱۹۶۵ به ۲۶۱ برابر سال ۱۹۱۳ رسید •

در سالهای حکومت شوروی موقعیت اتحاد شوروی در زمینه تولید صنعتی جهان از بیخ و بن دگرگون شد • در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ محصول صنعتی ۱٫۶ برابر دیگر افزایش خواهد یافت حجم تولید صنعتی اتحاد شوروی در این سالها به سطح کنونی امریکا کاملاً نزدیک خواهد شد • آهنگ متوسط سالانه افزایش محصولات صنعتی اتحاد شوروی و نیز حجم تولید بعضی انواع آهن محصولات از بزرگترین کشورهای صنعتی اروپا و امریکا بیشتر است • اتحاد شوروی از لحاظ تولید زغال ، سنک آهن ، زغال کوك ، لوکوموتیو دیزل و برقی ، صنایع چوب بری و تخته والوار و سیمان و اضلاع و قطعات بتون آرمه و منسوجات پشمی و روغن حیوانی جای اول را در جهان دارد •

### جای صنایع شوروی در جهان و اروپا

۱۹۶۵		۱۹۱۳	
اروپا	جهان	اروپا	جهان
۱	۲	۴	۵
۱	۲	۶	۸
۱	۲	۱	۲
۱	۲	—	—
۱	۱	۵	۶
۱	۲	۴	۵
۱	۲	۴	۵
۱	۱	۴	۵
۱	۳	۳	۴
(۱) ۱	(۱) ۲	—	—
(۱) ۱	(۱) ۱	۱	۲
(۱) ۱	(۱) ۱	۱	۲
۱	۱	۴	۵
۱	۲	۲	۳
۱	۱	۲	۴



بدینسان فاصله میان اتحاد شوروی و کشورهای سرمایه داری رشد یافته در زمینه تولید سرانه انواع اساسی محصولات صنعتی بسرعت کاهش مییابد. آمار نشان میدهد که اتحاد شوروی در زمینه زغال و سنگ آهن و کومباین های غله و شیشه جام و منسوجات پشمی و ماهی و روغن حیوانی از امریکا جلو افتاده است.

تولید سرانه محصولات در اتحاد شوروی و برخی از کشورهای سرمایه داری  
در سال ۱۹۶۵

واحد - اتحاد شوروی	امریکا	انگلستان	فرانسه		
۲۱۹۸	۶۲۷۰	۳۰۷۲	۲۱۶۵	کیلووات ساعت	تولید نیروی برق در نیروگاهها
۱۰۵۳	۱۹۷۸	-	-	کیلوگرام	نفت
۵۶۱	۲۳۴۴	۲۷۲	۱۸۱	مترمکعب	گاز
۲۵۰۶	۲۴۵۰	۳۴۸۹	۱۱۰۵	کیلوگرام	زغال
"	۴۱۴	۳۲۲	۳۲۱	"	چدن
"	۶۲۶	۵۰۳	۴۰۱	"	فولاد
"	۴۶۸	۲۷۶	۱۲۲۹	"	سنگ آهن
۱۳۶	۲۵۷	(۱) ۹۲٫۹	(۱) ۳۰۱	"	کودهای معدنی
۱٫۶	(۱) ۱٫۶	(۱) ۰٫۶	(۱) ۰٫۹	مترمکعب	چوب بری
۳۱۴	۳۳۴	۳۱۱	۴۶۲	کیلوگرام	سیمان
۲۵۰۹	۴۶۰۴	۱۷٫۳	۲۳٫۶	مترمربع	منسوجات نخی
۱٫۶	۱٫۳	۳٫۸	۲٫۳	متر	منسوجات پشمی
۳۸۷	۲۳۶	۱۵٫۸	۴۳٫۸	کیلوگرام	شکر
					روغن حیوانی
					(تولید داخلی خانواده ها)
۵	۳٫۲	(۱) ۰٫۵	۹٫۴	کیلوگرام	ها

اصلاحات سوسیالیستی در دهه یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب اکتبر است \* منشور صلح و منشور زمین نخستین اسناد قانونگذاری انقلاب پرولتری در روسیه بود \* زمینهای مالکان و زمینهای کلیساها و املاک خانواده تزاری برای استفاده رایگان بد هقانان واگذار شد \* دهقانان پیش از ۱۵۰ میلیون هکتار زمین برایگان دریافت کردند \* زمین میگوید : " در کشور دهقانی کسانی که در درجه اول و بیش از همه و بلافاصله از دیکتاتوری پرولتاریا نفع بردند دهقانان بودند " \* پس از پایان جنگ داخلی لنین طرح تحول سوسیالیستی در شوروی را پیشنهاد کرد که در تاریخ بنام طرح کپیراتیف لنینی مشهور است \* ولی این طرح فقط پس از مرگ لنین بموقع اجرا گذارده شد \* در سال ۱۹۲۷ تولید کشاورزی جمعاً به سطح قبل از انقلاب رسید \* ولی با آغاز صنعتی کردن کشور و افزایش جمعیت شهرها نیاز به خواربار و مواد خام کشاورزی فزونی یافت \* در آن هنگام قشر بندی دهقانان و تقسیم آنها به فقیر و غنی بار دیگر شدت یافت و کولاک ها سر بلند کردند \* با اینجهت حزب با اتکا به پشتیبانی قشرهای تهیدست و میانه حال دهقانان مشی متحد ساختن مزارع کوچکسک دهقانی و تشکیل کپیراتیف های تولیدی وریشه کن ساختن استثمار فرد از فرد درده شوروی را در پیش گرفت \* بدینسان در همین مرحله تحول انقلابی در کشاورزی بانجام رسید \*

در نتیجه کلکتیویزاسیون ده بخش سوسیالیستی به پیروزی کامل رسید \* این بخش مسانی تولید و بنیاد معیشتی دهقانان را دگرگون ساخت \* سازمانهای کشاورزی بزرگ سوسیالیستی ( یعنی کلخوزها و سوخوزها ) امکان استفاده وسیع از تکنیک مدرن و آخرین دستاوردهای علم را فراهم ساخت \* از این زمان ببعده مالکیت اجتماعی و مسائل تولید در سراسر کشاورزی کشور تسلط کامل پیدا کرد \*

تقسیم بندی زمینهای مزرعی به گروههای مختلف

۱۹۶۵	۱۹۴۰	۱۹۲۸
۲۰۹٫۱	۱۵۰٫۶	۱۱۳
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۴۶٫۶	۸٫۸	۱٫۵
۵۰٫۲	۷۸٫۲	۱٫۲
۳٫۲	۱۳٫۰	۹۷٫۳*

زمینهای مزرعی ( میلیون هکتار )  
تقسیم زمینهای مزرعی بین گروهها ( به درصد )  
سوخوزها و سایر موسسات دولتی  
کلخوزها  
مزارع شخصی کلخوزی ها و کارگران  
و کارمندان و سایر قشرها

\* از آنجمله ۹۶٫۳٪ مزارع دهقانان منفرد و مزارع سایر گروههای اهالی \*  
در اواخر سال ۱۹۶۵ در کشور ۳۶٫۹ هزار کلخوز وجود داشت و هر کلخوز بطور متوسط بیش از شش هزار هکتار زمین و قریب ۱۰۵۰ راس گاو و ۳۸ تراکتور داشت \* علاوه بر این قریب ۱۱٫۷ هزار سوخوز تشکیل شده بود که هر یک از آنها بطور متوسط ۲۴٫۶ هزار هکتار زمین و ۲۰۹۸ راس گاو و ۱۴ تراکتور داشت \*

طی سالهای حکومت شوروی ( با استثنای سالهای جنگ ) کشاورزی با آهنگ بالانسیه سریع رشد میکرد \*

## آهنگ افزایش محصول کشاورزی ( به درصد )

۱۹۷۵	۱۹۷۰	۱۹۵۵	۱۹۵۰	۱۹۴۵	۱۹۴۰	۱۹۳۰	۱۹۲۱	۱۹۱۷	۱۹۱۳	
۲۵۱	۲۲۴	۱۷۰	۱۴۰	۸۱	۱۴۱	۱۷	۶۰	۸۸	۱۰۰	کل محصول کشاورزی
۲۴۹	۲۲۱	۱۷۵	۱۵۱	۹۳	۱۵۵	۱۲۶	۵۵	۸۱	۱۰۰	محصولات زراعتی
۲۵۴	۲۲۸	۱۶۰	۱۱۸	۷۲	۱۱۴	۱۰۰	۷	۱۰۰	۱۰۰	فرآورده های دامی

مساحت زمینهای مزرعی بمیزان زیادی افزایش یافت و میزان آن در سال ۱۹۶۵ در قیاس با سال ۱۹۱۳ تقریباً ۱٫۸ برابر شد ( ۹۱ میلیون هکتار افزایش یافت ) . آبادی ۳۶ میلیون هکتار زمین بایر در سه سال ( ۵۶ - ۱۹۵۴ ) در این زمینه نقش مهمی داشت .  
تعداد دامها نیز افزایش یافت . در آغاز سال ۱۹۶۷ تعداد دامهای بزرگ شاخدار در قیاس با سال ۱۹۱۶ به ۱٫۷ برابر رسید . تعداد خوک ۲٫۵ برابر و گوسفند و بز ۱٫۵ برابر شد .  
در نتیجه پیشرفت کشاورزی تولید محصولات اساسی کشاورزی نیز افزایش یافت .

## تولید متوسط محصولات کشاورزی

۱۹۷۵ - ۱۹۷۱ ۱۹۶۹ - ۱۹۶۷ ( به درصد )	۱۹۷۱ - ۱۹۶۵	۱۹۶۶ - ۱۹۶۰	۱۹۶۹ - ۱۹۶۳
۲۵۰٫۷	۵۲٫۴	۲۳٫۵	۲۰٫۹
			کل محصول کشاورزی ( بقیه ثابت به میلیارد روبل ) تولید مهمترین انواع محصولات :
۱۷۹٫۷	۱۳۰٫۳	۷۴٫۴	۷۲٫۵
۷۳۵٫۳	۵۰	۲٫۵	۰٫۶۸
			گله ( به میلیون تن ) پنبه ( به میلیون تن ) چغندر قند ( برای تولید )
۵۸۶٫۰	۵۹٫۲	۱۷٫۱	۱۰٫۱
۲۱۶٫۷	۸۱٫۶	۴۹٫۴	۳۰٫۶
۱۹۳٫۸	۹٫۳	۴٫۰	۴٫۸
۲۲۴٫۷	۶۴٫۷	۲۶٫۵	۲۸٫۸
۲۵۲٫۳	۲۸٫۷	۹٫۶	۱۱٫۲
۱۸۸٫۵	۳۶۲	۱۲۵	۱۹۲
			قند ( به میلیون تن ) سیمب زمینی ( به میلیون تن ) گوشت ( به میلیون تن ) شیر ( به میلیون تن ) تخم مرغ ( میلیارد دانه ) پشم ( به هزار تن )

در سال ۱۹۶۶ کشاورزی شوروی گام تازه ای به پیش برداشت . بدین معنی که کل محصول آن در قیاس با سال ۱۹۶۵ معادل ۱۰٪ افزایش یافت و میزان کل محصول گله به ۱۷۰٫۸ میلیون تن رسید و بدینسان در قیاس با سال ۱۹۶۴ که از پربارترین سالها بود ۱۲٪ افزایش یافت .

محصول پنبه کشور در سال ۱۹۶۶ بیسابقه بود و میزان آن به ۶ میلیون تن پنبه خام رسید \*  
 تجدید ساختمان سوسپالستی کشاورزی شوروی همزمان با تجدید تجهیزات فنی در دهات کشور  
 و مبتنی ساختن تولید کلکتیور بنیاد مادی و فنی جدید انجام میگردد \* اکنون کشاورزی اتحاد  
 شوروی تکنیک نیرومند مدرن در اختیار دارد \* در اواخر سال ۱۹۶۶ آمار تجهیزات فنی در کشاورزی  
 بقرار زیر بود :

تعداد کل تراکتور	۱۷۰۰ هزار
کمباین غله	۵۴۰ "
کامیون	۱۰۱۳ هزار

در سال ۱۹۶۵ مکانیزاسیون کارهای کشاورزی نسبت به پیرامون داشت : کشت سیب زمینی ۷۳٪ ، کرب  
 کاری انواع نباتات کشاورزی از ۶۰ تا ۹۷٪ ، برداشت غله با کمباین ۹۸٪ ، غله پاک کنی ۹۶٪  
 غلف چینی ۷۹٪ و غیره \* ۹۹٪ تمام سوخوزها و ۹۵٪ تمام کلخوزها از شبکه برق استفاده می-  
 کردند \* تنها از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۶۵ میزان کود معدنی تحویلی بکشاورزی ۲۴ برابر شد و  
 به بیش از ۲۷ میلیون تن رسید \*

استفاده وسیع از ماشین های مدرن در تولید کشاورزی و تامین برق و شیمیازاسیون میزان بازده  
 کار را افزایش داد و در قیاس با سال ۱۹۱۳ آنرا به بیش از ۵ برابر رساند \* مردم شوروی در زمینه  
 کشاورزی بکامیابیهای زیاد نائل آمدند \* ولی علیرغم این کامیابیهات تولید کشاورزی هنوز کفاف نیازمندی  
 ها را نمیدهد \* قرارهای پلنوم مارس ۱۹۶۵ کمیته مرکزی و کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی در  
 پیشرفت کشاورزی شوروی تحول ایجاد کرد \* بموجب این قرارها برای افزایش تولید کشاورزی و تامین  
 رشد تعمیقی آن تدابیر قاطع اتخاذ میشود \* در برنامه پنجساله جدید میزان متوسط محصولات  
 کشاورزی در قیاس با تولید متوسط پنجساله قبل از آن ۲۵٪ افزایش خواهد یافت \* یکی از مهمترین  
 وظایفی که اکنون در برابر مردم شوروی قرار دارد اینست که کشاورزی را بصطحی برسانند که وقور  
 محصولات کشاورزی را تامین کند \*

درباره مرحله کنونی

## جنبش انقلابی در امریکای لاتین

روکه دالتون و ویکتور میراندا

(نویسنده سالوادور)

در مارس سال ۱۹۶۷ میان واحدهای انقلابیون و نیروهای دولتی در بولیوی تصادم مسلحانه روی داد و پینسان در منطقه جنوبی قاره امریکای لاتین مبارزه انقلابی مسلحانه آغاز گردید \* در همان زمان واحدهای پارتیزانی چند ضریح ناگهانی نیرومند در چند استان کلمبیا به ارتش وارد ساختند \*

روز دوم آوریل نیروهای چپ در انتخابات شوراهای شهر در سیلی به کامیابی بزرگ نائل آمدند. در اواسط آوریل جلسه مشاوره روسای جمهور کشورهای نیمکره غربی تشکیل شد \* پس از سال ۱۹۵۶ این نخستین کنفرانس روسای جمهور این کشورها بود \* هدف این کنفرانس اعلام آترناتیف بورژوازی و امپریالیستی در قبال انقلاب امریکای لاتین بود \*

در ژوئیه سال ۱۹۶۷ نخستین کنفرانس سازمان همبستگی امریکای لاتین تشکیل خواهد شد. و این کنفرانس باید مسائل مربوط به مبارزه انقلابیون این قاره و دورنمای این مبارزه را مورد شور قرار دهد \* این حوادث و وضعی که اکنون در سراسر قاره حکم فرماست بررسی نتایج عینی مبارزه سالهای اخیر میان انقلاب و ضد انقلاب را در امریکای لاتین ایجاب میکند \* آیا طبقات حاکمه نیمکره غربی موفق شده اند چرخ انقلاب را که باشد تمام در آغاز سالهای دهه اخیر حرکت در آمده است بعقب برگردانند ؟ مرحله کنونی جنبش انقلابی در امریکای لاتین چه خصوصیتی دارد و دورنمای آن چیست ؟

مقاله حاضر کوششی است که بر پایه تجربه مبارزه آزاد پبخش این قاره و رهبری جنبش انقلابی برای پاسخ باین سئوالات بعمل میآید \* هدف عمده این مقاله طرح برخی مسائل مورد بحث ناشی از شرایط عینی ( و بطور کلی سیاسی ) تکامل انقلاب در امریکای لاتین است \*

واضح است که چون در اینجا مسئله کلی انقلاب امریکای لاتین مطرح است ، وضع موجود در این قاره بعنوان یک پدیده واحد مورد بررسی قرار میگیرد \* در واقع هم فرضیه ما اینست که امریکای لاتین اگرچه بهیچوجه یک واحد همگون نیست ، واقعیت ملی کشورهای آن نارای آنچنان وجوه مشترکی است که تعمیم مهمترین مسائل جنبش انقلابی این قاره را مجاز میسازد \*

طبیعی است که برای چنین فرضیه ای مبنای معینی هم وجود دارد ( ضمناً گفته نماند که این فرضیه ده سال پیش توسط مارکسیست های برجسته این قاره نظیر رودنی آریسمندی به پیش کشیده شده است ) \* در این زمینه سه نکته را که بنظر ما اساسی است یاد آور می شویم :

۱ - ویژگی سطح رشد اقتصادی کشورهای امریکای لاتین در قیاس با سایر مناطق جهان  
درآمد سرانه ملی در این قاره نزدیک به ۴۴۰ دلار است که به شاخص متوسط جهانی نسبتاً نزدیک  
و دو سه برابر بیش از سایر مناطق " جهان سوم " ( یعنی افریقای حاره ، خاورمیانه و نزدیک  
و آسیای جنوب شرقی ) و ۴ - ۵ برابر کمتر از کشورهای سرمایه داری رشد یافته است .

۲ - تغییرات مشترک در خیات سیاسی کشورهای مختلف قاره . جزر و مد های جنبش انقلابی  
و پروسه های " دموکراتیزاسیون " و " گویلیزاسیون " در سراسر قاره بنوعیت جایگزین هم  
میشوند و حرکت ویژه موجی شکلی را پدید میآورند که از یک کشور به کشور دیگر منتقل میگردد ( طبیعی  
است که در این میان " تاخیر " هائی هم روی میدهد که از کیفیت خود پروسه " انتقال " و نیز از  
تفاوت موجود در شدت این پروسه ناشی میگردد ) . ضمناً اوضاع احوال و حوادث کشورهای که  
دارای رشد بیشتری هستند در سایر کشورهای قاره تاثیر عظیم میبخشد و بالنتجیه حلقات " عقب  
مانده " پروسه انقلابی به سطح عمومی نزدیک میشود .

۳ - سیستم واحد استعمار و تسلط که ایالات متحدہ در امریکای لاتین بوجود آورده است .

این سیستم عبارتست از سرمایه گذارینهای به حجم بیش از ۱۵ میلیارد دلار ( تقریباً یک چهارم  
مجموع سرمایه گذارینهای خارجی ) ، برقراری کنترل بر تقریباً نیمی از مجموع صادرات ، مستعمرات ،  
پایگاهها ، میمیونتهای نظامی ، سفارتخانه ها ، عمال سازمان مرکزی جاسوسی امریکا ( سیا )  
و سازمان کشورهای امریکائی . این عوامل جمعاً دستگاهی را برای حفظ تسلط بوجود میآورد  
که حسب القاعده مشی سیاست طبقات حاکمه را معین میکند . باینجهت امریالیسم امریکادشمن  
خارجی عمده و مستقیم تمام ملل امریکای لاتین است . این دشمن خارجی در عین حال برای  
بسیاری از این ملل در مرحله کنونی مبارزه بطور کلی هم دشمن عمده است .

طبیعی است که کشورهای امریکای لاتین از نظر سطح رشد اقتصادی و برخی خصائص  
ساختمان اجتماعی و نیز از نظر موسسات اجتماعی و آداب و رسوم و سطح آگاهی و تشکل توده ها  
و غیره از یکدیگر متمایزند ( ضمناً تمایز میان برخی از مناطق درون هر یک از این کشورها با یکدیگر  
نمونها کمتر از تمایز میان کشورها نیست بلکه چه بسا بیشتر هم هست : در برزیل ، پرو ، اکوادور  
و غیره ) . تمایز میان گروههای جداگانه کشورهای امریکای لاتین ( کشورهای منطقه با اصطلاح  
" خروبه جنوبی " ، آند ، امریکای مرکزی و غیره ) از اینهم عمیقتر است . این ویژگی واقعیت  
طبیعی ( و منطقه ای ) عاملی است که تا حد و درجه ای در چگونگی آرایش مشخص نیروهای طبقاتی و سیاسی  
در هر کشور و در تاکتیک مبارزه انقلابی و چه بسا در تقدم و تاخیر مراحل پروسه انقلابی تاثیر قاطع  
دارد .

مع الوصف اگر " موارد دشواری " نظیر مکزیک از یکسو و هائیتی و احتمالاً یکی دو کشور دیگر را  
از سوی دیگر مستثنی کنیم میتوانیم بگوئیم که اکثریت کشورهای قاره در سالهای شصتم از نظر کیفی  
مرحله یکسانی را در سیر تکامل پروسه تاریخ میگذرانند ولی در نقطه های مختلفی از این مرحله  
قرار دارند . این امر هم شامل ارزانتین است که میزان سرانه درآمد در آن معادل ۷۸۰ دلار در سال  
است و هم به برزیل و بولیوی که این میزان به ترتیب معادل ۳۹۰ و ۱۴۰ دلار است . عقبه های  
دقیقه شمار ساعت تکامل تاریخ همین وجود اختلاف زمان در کشورهای مختلف امریکای لاتین است  
ولی عقبه ساعت شمار آن در همه این کشورها تقریباً در نقطه یکسانی قرار دارد .

این اشتراك " مرحله تاریخی " و به تبع آن اشتراك وظائف اساسی در کنار اشتراك دشمن عمده و اشتراك زبان و سرزمین و فرهنگ و اشتراك مقدرات تاریخی ( در طول صد هاسال ) همان عاملی است که در ایجاد وحدت پروسه تاریخی و انقلابی در امریکای لاتین تاثیر قاطع دارد . در این مقال از این پس هر وقت از امریکای لاتین بعنوان يك واحد اجتماعی - سیاسی و تاریخی و نیز بعنوان انقلاب امریکای لاتین سخن میگوئیم ، این مفهوم و فقط همین مفهوم را در نظر داریم .

### منطقه طوفانها

سال گذشته امریکای لاتین دهمین سال اعتلای نوین جنبش انقلابی قاره را برگزار کرد . از فاصله میان سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ الیگاری ارتجاعی داخلی و امپریالیسم امریکا علیه نیروهای دموکراسی و ترقی تحریرا آغاز کرد که برای آن از اواخر سالهای ۴۰ پیوسته و تقریباً در تمام نقاط تدارک میدید و در سالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۵۴ بمنطقه اوج خود رسیده بود . بدینسان منحنی نمایش تغییرات تکامل پروسه انقلابی در امریکای لاتین یازدهمین سیر صعودی در پیش گرفت . نیروهای ارتجاعی هر يك از این کشورها یکی پس از دیگری به آرایش دفاعی پرداختند و بدینسان در طول يك ربع قرن سومین مد انقلابی سرتاسری امریکای لاتین آغاز گردید .

موقوف رژیمهای دیکتاتوری نظامی در يك سوم کشورهای قاره ، نمو سریع پیکار اعتصابی ، موج تظاهرات ضد امپریالیستی ، نخستین انقلاب پیرومند ضد امپریالیستی در امریکای لاتین و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی ، مبارزه کامیابانه نخستین دموکراسی پرولتاری قاره امریکا علیه امپریالیسم امریکا ، مبارزه ایکه تمام نیروهای سوسیالیسم جهانی از آن پشتیبانی میکردند ، اوج جنبش همبستگی با کوبا در سراسر امریکای لاتین ، نضج سریع عناصر وضع انقلابی در اکثریت کشورهای قاره ، اعلام برنامه وسیع رفورمیسم امپریالیستی ، سلسله کودتاهاى نظامی جدید برای پیشگیری انقلاب ، توسعه مبارزه مسلحانه انقلابی در يك سلسله از کشورهای منطقه آند و حوضه کارائیب ، نبرد رود روی نیروهای انقلاب و ارتجاع در این قاره و خلاصه تمام تاریخ دوران دهساله گذشته گواه بر ورود امریکای لاتین به مرحله تلاطمات شدید انقلابی است . مارکسیست ها بر آنند که تبدیل امریکای لاتین بیکى از عرصه های عمده پروسه جهانی انقلابی خصیصه بارز مرحله کنونی این پروسه و سومین مرحله بحران عمومی سرمایه داری است . وجود پروسه انقلابی در قاره را حتی رئیس جمهوری امریکا نیز بناچار اعتراف کرده است . وی در رفریه سال ۱۹۶۳ گفت که امریکای لاتین را " بحرانی ترین منطقه جهان " میداند .

عامل نیرومند تسریع  
پروسه انقلاب

برهنگان آشکار است که مبارزه انقلابی در امریکای لاتین در این سالها رشد ناموزون داشته است . از بی مرحله اولیه اعتلای انقلابی در سالهای ۵۷ - ۱۹۵۶ نمو سریع آن در سال ۱۹۵۸ فرارسید که منبوه خود زمینه را برای مرحله کیفی نوین در تاریخ قاره فراهم ساخت . این مرحله که " جنگ دوم در راه استقلال " و " انقلاب قرن بیستم امریکای لاتین " نام دارد ، در سال ۱۹۵۹ با پیروزی مبارزه مسلحانه انقلابی در کوبا آغاز گردید .

علت تلاطمات انقلابی کنونی امریکای لاتین انقلاب کوبا نبود ، بلکه خود این انقلاب محلول همان عوامل عمقی و عینی بود که موجب رشد جنبشهای انقلابی در سایر کشورهای قاره گردید . ولی انقلاب کوبا بدون شک عامل کمی نیرومند تسریع کننده رشد پروسه انقلابی قاره بود . پیروزی این انقلاب انگیزه مهم جدیدی برای تکامل این پروسه بود و موجودیت آن مظهر بارز گشت ناپذیر بودن و دفع ناپذیر بودن وضعی است که در امریکای لاتین پدید آمده است .

انقلاب کوبا واقعی بودن نهد فهای مبارزه و امکان عطی حل مضامات حیاتی اساسی قاره را به توده ها نشان داده است . این انقلاب اعلان جنگی بود بروحیه تسلیم مرضا در قبال آلام و محن و به اعتقاد به مقدر بودن و ابدی بودن این آلام و محن ، اعلان جنگی بود به بیعدالتی و مستغری . انقلاب کوبا هم توده های زحمتکش و هم بخشی از طبقات حاکمه را بضرورت و امکان و ناگزیری تحول متفاهم ساخت .

در نتیجه انقلاب کوبا جنبه ضد امپریالیستی جنبش انقلابی قاره از نظر کیفی تشدید شد . کوبای انقلابی با تکیه به پشتیبانی سیستم جهانی سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی عطی بودن سوسیالیسم و " نزدیک بودن " سوسیالیسم را در قاره امریکای لاتین که از دیرباز " قرقانه " امپریالیسم بشمار میرفت نشان داد . این انقلاب صحت در سهای انقلاب کبیر سوسیالیستی را در روسیه ثابت کرد و نشان داد که مبارزه پیگیر در راه اصلاح عمیق ارضی و استقرار دموکراسی ، در راه استقلال ملی و عدالت اجتماعی سوسیالیسم منجر میگردد .

در تکامل انقلاب کوبا قوانین عام تکامل پروسه انقلابی و در عین حال ویژگیهای منحصر زمان و مکان ناشی از ویژگی ملی کشور و اصلت خاص وضع عمومی قاره در اواخر سالهای پنجاهم که واقعیت پیروزی کوبا بنوع خود تغییرات فاحشی در آن ایجاد کرده بود منجلی گردید . در عین حال ما معتقدیم که این انقلاب وجود برخی از گرایشهای بنیادی را نیز که ذاتی مبارزه انقلابی اکثریت کشورهای امریکای لاتین در سراسر مرحله کنونی تکامل آنست ، آشکار ساخت و یا برجسته کرد .

شاید بتوان گفت که هم پیروی اعتلای کنونی انقلابی در امریکای لاتین و هم این واقعیت که نخستین انقلاب سوسیالیستی " نسل سوم " بخصوص در این قاره که نه هزار کیلومتر از مرزهای اردوگیا سوسیالیستی و ۹۰ میل از کرانه های ایالات متحده فاصله دارد ، پیروز شده است هم برای ارتجاع و هم برای بسیاری از انقلابیون غیر مترقب بود ( این امر هم مایه نیرو برای انقلاب بود که دشمنان خود را غافلگیر ساخت و هم عامل ضعف آن - اندیشه های بسیاری در " حین عمل " تکمیل شد ) . مع الموصف باید خاطر نشان ساخت که این " بازیگرهای تاریخ " تابع قوانین عمیق و بطور کلی شناخته شد تاریخ بود .

حوادث کوبا به انقلابیون قاره قبل از هر چیز این نکته را نشان داد که تاریخ مبارزه در راه احراز قدرت را بحکم قوانین عینی خود بعنوان وظیفه دوران تاریخی کنونی در دستور روز قرار داده است . انقلاب کوبا بکسانی که در انتظار فرارسیدن لحظه مساعد دست روی دست میگذارند و نیز به سکتاریسم و اکونومیسم و به الگوها و فورمولها و نظریات من در آردی یا تقلیدی که در طول دهها سال در روزوایای جنبش انقلابی قاره مامن گزیده بود ، ضربت شدید وارد ساخت .

کامیابها و در سهای انقلاب کوبا ملل امریکای لاتین را برای تشدید مبارزه با دشمنان طبقاتی و ملی خویش الهام بخشید و همبشدد و نیرو و ابتکار انقلابی زحمتکشان را فزونی میدهد . در عین حال



شک نیست که انقلاب کوبا نظیر سایر انقلاب‌های کبیر غرب به نیروهای ضد انقلابی و بورژوازیهای ایسم آمریکا نیز در سبهای زیادی داده است \*

### نبرد رود رو

مجموعه این عوامل در سیر تکامل بعدی مبارزه تاثیر بخشید \*  
در سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۵۹ جنبش انقلابی تقریباً در تمام کشورهای امریکای لاتین بسرعت روبه رشد نهاد \* در پایان سال ۱۹۶۱ و آغاز سال ۱۹۶۲ سیر تکامل پروسه انقلابی در اکثریت کشورهای قاره سرعت خاصی پیدا کرد \* مشخصات وضع انقلابی عمومی در قاره بیش از پیش آشکار میگردد \* بهترین نمودار روحیات و شور انقلابی این ایام دو مین اعلامیه‌ها و انا بود که مانیفست آتشین انقلاب امریکای لاتین است \*

ولی میدانیم که تقریباً از بهار سال ۱۹۶۲ وضع و سیر حوادث کمی تغییر کرد \* عوامل ناگهانی بودن یعنی وارد ساختن ضربت در محل غیرمنتظره ، بوسیله رهبری سیاسی غیرمنتظره و سب غیرمنتظره که در پیروزی انقلاب کوبا نقش بسیار مهمی بازی کرده بود زائل گردید \* امریالیسم و ارتجاع از شکست‌های اولیه خود نتایج سیاسی و عطفی گرفتند \* رشد انقلاب این بار هم جریان تحکیم ضد انقلاب و تشدید مقاومت‌ها را بدنبال آورد \*

مدخله امریالیسم ایالات متحده آمریکا در امور امریکای لاتین جنبه وسیعتر و آشکارتری بخود گرفت \* دولت امریکا عملاً موجودیت رژیمهای بورژوا - مملکی قاره را " تضمین کرد \* همین رسمی این تضمین " دکترین جانسون " و " قطعنامه سلدن " و شکل عطفی آن - تیرباران دانشجویان پانامائی و تهاجم مسلحانه به جمهوری دومینیکان توسط تفنگداران دریائی امریکا بود \* ایمن سیاست امریکا طبعاً مواضع و نیروی مقاومت ارتجاع محلی را تحکیم کرد و تزلزل نیروهای میانه را که در سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۶۰ به انقلاب متمایل شده بودند ، تشدید نمود \* بخش اعظم بورژوازی که از واقعی بودن خطر انقلاب و دورنمای آن بهراس افتاده بود بر است گرائید و راه اتحاد نزد یکتا با امریالیسم و در مواردی هم راه اتحاد با الیگارشی را در پیش گرفت \* فعالیت محافل نظامی ارتجاعی شدت خاصی بخود گرفت \*

حوادث نیمه اول سال ۱۹۶۲ در آرژانتین ، گواتمالا و ونزوئلا مرحله جدیدی را در تکامل پروسه کنونی انقلابی امریکای لاتین آغاز کرد که مرحله نبرد رود رو میان نیروهای انقلاب در حال تعرض و ارتجاع در حال تعرض متقابل هردو امریکا بود \*

در سالهای اخیر سرعت پیشرفت پروسه انقلابی تا حدود معینی کند شد و این امر از دو عامل ناشی میشود \* یکی تشدید مقاومت ارتجاع و امریالیسم و دیگری وجود نقاط ضعف در خود جنبش انقلابی که در جریان حدت مبارزه آشکار شده بود \* امروز همه تصدیق دارند که ملل قاره خواستار تحولات واقعی هستند و توده‌های هر چه بیشتری باشکال گوناگون بمبارزه فعال برای انجام این تحولات می‌پیوندند \* در عین حال مبارزه سیاسی دهسال اخیر با توسعه دامنه و تشدید فعالیت پیشاهنگ انقلابی یعنی کارگران و دهقانان پیشرو ، دانشجویان و روشنفکران انقلابی نیز همراه بوده است \* این نیروها توانائی خود را برای اشکال عالیتر مبارزه ثابت کرده اند و بیش از پیش باندیشه‌های سوسیالیسم علمی می‌گروند \*

بعد آری توده ها و شور قهرمانانه پیشاهنگ انقلابی مهمترین عوامل رشد انقلاب و شرط لازم

وحتی پیروزی آن هستند . ولی در اوضاع و احوالی که انقلاب باد شمنی نیرومند و هشیار و روبروست که از شکستهای خود درس گرفته است ، و در عین حال این نکته روشن شده است که انقلاب باید در راه خود آنقدر پیشروی کند تا پیروزی خود را بر این دشمن تثبیت نماید - دیگر این عوامل و شرایط به تنهایی کافی نیست . در اوضاع و احوال جدید برای دفع تعرض متقابل ارتجاع و ایجاد شکاف در خطوط استحکاماتی که دشمن برای تقویت خطوط قبلی بوجود آورده و بوجود میآورد ، يك سلسله شرایط دیگر لازم آمده است که مقدم بر همه آمادگی توده های وسیع طبقه کارگر و دهقانان برای پیکار سیاسی طولانی و شدید است .

در سالهای اخیر کندی نسبی پروسه جلب توده های اساسی پرولتاریا و دهقانان بشرکت آگاهانه و فعال در مبارزه آزاد بیخشد شواری داخلی عمده را در راه تکامل انقلاب امریکای لاتین بوجود آورد و پایه عینی سایر نقاط ضعف این انقلاب یعنی پیدایش اختلاف نظر در اردوگاه انقلابی و خطاهائی که نیروهای انقلابی مرتکب شده اند ، قرار گرفت .

بنا بر این علل پیشروی انقلاب آشکارا کند شد ( ضمناً تغییرات جزئی در جهت بهبود وضع اقتصادی سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۴ نیز باین کندی کمک کرد ) . در يك سلسله از کشورهای ( برزیل ، آرژانتین ، بولیوی و غیره ) ارتجاع با تکیه بر پشتیبانی مستقیم و چندقابله امپریالیسم و با استفاده از نظامیان بعنوان نیروی ضربتی توانست به جنبش انقلابی و دموکراتیک ضربات سنگین در جنبه مقدم وارد سازد . در چند کشور ( شیلی ، پرو و غیره ) روی آوردن توده های جدیدی که سابقاً غیر فعال بودند به فعالیت سیاسی ، توأم با دشواریهای موجود در راه رشد پروسه انقلابی موجب تشدید نفوذ جریان های رفورمیستی واقعی یا کاذب و روی کار آمدن آنها گردید . فقط در جمهوری دومینیکن بود که نیروهای انقلابی توانستند خط دفاعی ارتجاع داخلی را تقریباً در تمام عمق پیشکافند . ولی تهاجم مسلحانه آشکار امریکا در اینجا نیز رژیم پوزوآ - ملاکی رانجات داد .

در این اوضاع و احوال حد مبارزه ایدئولوژیک بر سر مسائل اساسی پیشرفت اجتماعی امریکای لاتین امری طبیعی است . میگویند آیا واقع بینانه تر نیست که برای خروج از بحران کنونی راه تکامل تدریجی همین سیستم موجود بر پایه مناسبات سرمایه داری و در چارچوب وابستگی با امپریالیسم پذیرفته شود ؟ باین سؤال تنها با افساگری نباید پاسخ داد . زیرا نادرست است اگر تصور شود که راه حل های انقلابی همیشه عمق ترین راه ممکن است و انقلاب در هر مرحله ای از تکامل اجتماعی میسراس است . واضح است که برای حل این مسئله باید گرایشهای عمقی و قوانین عینی مرحله کنونی تاریخ امریکای لاتین و نیازمند پها و امکانات بالقوه رشد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی قاره را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد .

### بنیاد مادی انقلاب

مارکسیست های امریکای لاتین خاطر نشان میسازند که حوادث دوران دهساله اخیر در قاره آنها تحت تاثیر همزمان د و پروسه تاریخی نیرومند رخ داده است . یکی از آنها تغییر تناسب قوا در عرصه جهانی در پرتو کامیابیهای سوسیالیسم جهانی است

ود دیگری جنبش آزاد بیخشم ملی .

### بحران بنیادها

عامل قاطع دیگر تعیین کننده ویژگیها و چگونگی سیر پروسه انقلابی کشورهای قاره خود جریان تکامل داخلی جامعه کشور های این قاره و مرحله کیفی نوین و یکی ویژه این تکامل است که آغاز آنرا بطور مشروط میتوان به دوران سالهای ۱۹۳۲ - ۱۹۲۹ مربوط دانست . اکثریت کشورهای امریکای لاتین اکنون در این مرحله وارد شده اند . این مرحله را بطور مشروط میتوان مرحله بحران سیستم سنتی اجتماعی - اقتصاد و سیاسی جوامع امریکای لاتین نامید . این سیستم بر پایه زمینداری لاتیفوندی و صدور مواد خام و تبعیت از تسلط سرمایه خارجی و اقتدار مطلقه الیگارشی ارتجاعی مملکتی - بورژوازی مبتنی است . پایه های این سیستم که در دوران استعمار بوجود آمده تا امروز نیز باقیمت و با مناسبات سرمایه داری در حال رشد همگامی دارد . کندی تکامل اجتماعی امریکای لاتین و ناهنجاری تکامل اجتماعی امریکای لاتین نتیجه جان سختی " بنیاد سنتی کهنه " بود . در همان حال که ایالات متحده امریکا و کشورهای اروپای غربی تمام مراحل انقلاب بورژوازی و رشد سرمایه داری را گذرانده بودند ، امریکای لاتین گوئی در همان مرحله تکوین سرمایه داری " درجا " میزنند و با بازمانده های فئودالیسم که تکامل سرمایه داری را ناهنجار ساخته همزیستی میکند . این مرحله تکامل اجتماعی که در میان دوره های اولیه و بعدی انقلابهای بورژوازی یعنی میان بحران پایه های جامعه فئودالی و بحران بازمانده های نظام ماقبطل سرمایه داری ( و نظام صدور سرمایه داری ) قرار دارد ، در امریکای لاتین در عین حال مرحله اسارت مجدد قاره است که این بار توسط سرمایه خارجی انجام میگردد . فقط در سالهای سی ام قرن بیستم بود که " بحران بنیادها " آشکار گردید . این بحران طبق تعریف مارکسیست های امریکای لاتین " بنیاد مادی انقلاب قاره " را تشکیل میدهد . در سالهای پنجاهم این بحران به کمال رسید . مادر اینجاقط يك مسئله را به تفصیل بررسی میکنیم و آن ماهیت ، طبیعت و خصلت " غلیان " انقلابی ناشی از این بحران است .

مرحله بحرانی ، خصلت جهت امپریالیستی مبارزه از بسیاری جهات میان جنبش انقلابی امریکای لاتین و جنبش آزاد بیخشم ملی

وویرگی آن

قاره های دیگر خویشاوندی بوجود میآورد .

ولی از نقطه نظر شرایط داخلی و چگونگی آرایش

قوای اجتماعی و اشکال و دورنماهای مستقیم تکامل - مرحله کنونی پروسه انقلابی در منطقه واقع در ناحیه جنوبی خلیج مکزیک در قیاس با اکثریت قریب تمام کشورهای آسیا و افریقا کیفیت دیگری دارد . میتوان گفت که " ساعت امریکای لاتین " که قبلا بآن اشاره شد بسیار " ساعت " افریقای حاره و در عین حال با " ساعت " اروپای غربی و اروپای شمالی تفاوت دارد . در کشورهای آسیا و افریقا در لحظه احراز استقلال ، سرمایه داری در مراحل اولیه رشد بود و با تازه گامهای اولیه را بر میداشت و حال آنکه امریکای لاتین در نیمه قرن بیستم منطقه ایست که

خود را بسطح متوسط رشد سرمایه داری میرساند \* وزن مخصوص بالنسبه زیاد طبقه کارگر ( که با کارمندان بیش از ۵۰٪ جمعیت فعال قاره را تشکیل میدهد ) و نیز سطح بالنسبه عالی شکل این طبقه و وجود احزاب کمونیست در تمام کشورهای امریکای لاتین مجموعه تاهمین هرژمونی پرولتاریا در همین مرحله کنونی جنبش انقلابی قاره کک میکند \* البته وجود حداقل شرایط مادی برای تحولات سوسیالیستی در اکثریت کشورهای امریکای لاتین مسلم است \*

محققان متوان گفت که مرحله تلاطمات انقلابی خاصی که امروز در امریکای لاتین وجود دارد ، از نظر جای خود در پروسه مارکسیستی تکامل تاریخ در موارد اساسی وعده بادوران بحران بازمانده های نظام ماقبل سرمایه داری و سیستم موجود در صدر سرمایه داری ( یعنی نظام سرمایه داری ماقبل - یعنی مرحله صنعتی ساختن ) و نیز بادوران انقلابهای بورژوازی بعدی ( یعنی انقلاب بورژوازی - موقوتاً مطابقت دارد \* این مرحله آنچنان مرحله ای از تکامل اجتماعی است که حدت خاص وعریان بودن وتنوع تضاد های اجتماعی وسیاسی داخلی ذاتی آنست وبطوریکه تاریخ نشان داده است یکی از بحرانی ترین مراحل تسلط طبقات استثمارگراست \* بدین معنی که انقلاب دموکراتیک و ضد فئودالی ( و در شرایط امریکای لاتین ، ضد امپریالیستی ) جنبه اجتناب ناپذیر بخود گرفته است و در شرایط ضعف نسبی ارکان نظام بورژوازی و وجود شرایط عینی معین برای انقلاب سوسیالیستی رشد میکند \* کاملاً طبیعی است که در چنین شرایطی گرایش بسوی انقلاب دموکراتیک پیروزمند بحد اعلی قوت پیدا میکند \* در قرن بیستم هیچ کشوری این مرحلہ تاریخی را بدون تلاطمات اجتماعی بسیار شدید که در اکثر موارد شکل مبارزه مسلحانه انقلابی بخود گرفته - از سرنگذرانده است \* نمونه های آن عبارتند از نخستین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی در روسیه تاجوان ترین این انقلابها یعنی انقلاب کوسا ، انقلابهای سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۱۸ در مجارستان و حوادث سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۱۸ در ایتالیا انقلاب دموکراتیک توده ای در اسپانیا و در شبه جزیره بالکان \*

طبیعی است که در امریکای لاتین در نیمه دوم قرن بیستم این گرایش ها و پروسه ها شکل کاملاً ویژه ای بخود میگیرند و با گرایش هائی از نوع دیگر در می آمیزند \*  
 کنه مطلب قبل از هر چیز در آنست که جای کشورهای امریکای لاتین در سیستم سرمایه داری جهانی با جای صد سال قبل کشورهای غرب در این سیستم از نظر اصولی با هم فرق دارند \* جای این کشورها با جای نیم قرن پیش کشورهای اروپای شرقی وجنوبی نیز متفاوت است ( اگرچه سطح تکامل اجتماعی واقتصادی هر یک از این کشورها در هر سه مورد بیکدیگر نزدیک است ) \* حتی رشد یافته ترین کشورهای امریکای لاتین نیز در نیمه دوم قرن بیستم بطور نسبی کمرشد و وابسته و دستخوش استثمار امپریالیسم خارجی هستند \* باینجهت رفع بحران بنیاد های سنتی در کشورهای امریکای لاتین - ایجاب میکند کمنه فقط بازمانده های فئودالیسم موجود در ، بلکه برای برانداختن عقب ماندگی دیرین و " جهشیمه قرن بیستم " نیز شرایط لازم فراهم آید \* مهمترین این شرایط عبارتست از رهائی قاره از تسلط امپریالیسم \* این رهائی خواست عینی مرحله کنونی تکامل تاریخی امریکای لاتین و بنیاده عینی خصلت ضد امپریالیستی انقلاب آنست \* نقش قاطع مبارزه ضد امپریالیستی در تمام جهات تکامل اجتماعی و پروسه انقلابی قاره مهر و نشان عمیق برجای میگذارد \* از اینجاست که تحولات رادیکال در امریکای لاتین جنبه بیش از پیش مہرم ( و ناگزیر ) بخود میگیرد و بسیاری از مراحل ها و طرقتی که

سرمایه داری اروپایی و امریکای شمالی بکمک آن توانست در قرن نوزدهم بر "مرحله بحرانی" غلبه کند، نمیتوانند درمان دردهای این قاره باشند و از اینجاست که راه حل‌های سوسیالیستی روز بروز بیشتر ضرورت عینی کسب میکند. این واقعیت که لبه تیز ضد امپریالیستی پروسه انقلابی در امریکای لاتین مستقیماً علیه ایالات متحده امریکا - تکیه گاه عمده امپریالیسم جهانی متوجه است بهگرایشهای رادیکال و ضد سرمایه داری پروسه قوت بیشتری میدهد.

ازسوی دیگر مرحله کنونی پروسه جهانی انقلابی و چگونگی تناسب قوا در عرصه بین‌المللی، پیدایش و تحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی و نیز بیکار قهرمانانه خلق ویتنام علیه تجاوز امپریالیسم امریکا به پیشرفت و موقعیت انقلاب در امریکای لاتین در قیاس با بسیاری از کشورهای دیگری که قبلاً از این مرز تاریخ گذشته اند کمک بمراتب بیشتری میکند.

چنین است بحقید ما گرایشهای عینی پروسه تاریخ که انقلاب را در امریکای لاتین ضروری میسازد و طبیعت و امکان پیروزی آنرا مشخص مینماید. ضمناً این ها همان گرایشهای هستند که بصورت انقلاب کوبا متجلی گردیده اند.

### دشواریهای انقلاب

البته تحولات انقلابی که بخش اعظم طبقه کارگر کشورهای

منطقه جنوبی امریکای لاتین و بیشاهنگ پرولتاریا و دهقانان سایر

کشورهای این قاره و اکثریت دانشجویان و بخش مهمی از روشنفکران و گروههای از خرد به بورژوازی شهری اکنون برای تحقق آن مبارزه میکنند در آرای دشواریهاست.

در اینجا مقاومت نیروهای ارتجاعی شدت خاصی دارد. بدین معنی که در امریکای لاتین پروسه تکوین طبقات استثمارگر مدتهاست پایان رسیده و این طبقات مدتهاست بر کشورهای خود حکومت میکنند و دستگاه سنتی پرشاخه‌ای را برای اعمال قهر در اختیار دارند. در واقعیت خطر عاجل، نیروی مقاومت طبقات استثمارگر را فروزی میدهد و گرایش آنها را بسوی اتحاد تقویت میکند. ارتجاع داخلی امریکای لاتین از پشتیبانی بسیار نیرومند و بموقع ضد انقلاب خارجی که مظهر کنونی بلاواسطه آن امپریالیسم امریکا، ژاندارم جهانی است برخوردار است. البته تقویت نیروهای سوسیالیسم جهانی تا حدودی نامساعد بودن شرایط خارجی را برای رشد جنبش انقلابی امریکای لاتین خنثی کرده است (این شرایط نامساعد عبارتند از مجاورت مستقیم ایالات متحده امریکا و دوری این کشورها از پایگاه اساسی منطقه‌ای و سیاسی جنبش جهانی انقلابی و سوسیالیستی) ولی حتی اکنون هم مواضع نظامی و سیاسی امپریالیسم در نیوسکره غربی از سایر مناطق اساسی جهان نیرومند تر است و امپریالیسم در این منطقه از مزایایی برخوردار است که صدور ضد انقلاب را برایش آسانتر میکند.

گروه‌بندی اجتماعی و سیاسی جوامع امریکای لاتین که بالنسبه از یکدیگر تفکیک شده اند - تحقق وحدت ملی وجه بسا تحقق وحدت نیروهای انقلابی را دشوار میسازد. از طرف دیگر جنبش پرولتاریا که از نظر وضع عینی و وزن مخصوص خود در ترکیب اجتماعی اکثریت کشورهای امریکای لاتین باید هرزومنی بلوک نیروهای انقلابی را بعهده داشته باشد از آهنگ رشد پروسه انقلابی و از نیازمندی‌های این رشد عقب میماند.

در این شرایط هم آماده کردن ارتش اجتماعی - سیاسی انقلاب و هم خود رشد این انقلاب

بطوریکه متذکر شدیم وقت بالنسبه زیادی را ایجاب میکند و از مراحل جنرود و از مراحل صعود و نزول میگذرد . سخنان مشهور مارکس در باره " انقلابهای قرن شانزدهم " در مورد پروسه های انقلابی کنونی امریکای لاتین نیز صادق است . مارکس در کتاب مشهور خود " هیجده هم برورملوشی بناپارت " در مورد این انقلابها چنین مینویسد : انقلابهای قرن نوزدهم " مدام از یکدیگر انتقاد میکنند ، متوالیا حرکت خود را متوقف میسازند و آنچه که انجام یافته بنظر میرسد دوباره باز میگردند تا بار دیگر آن را از سر بگیرند . خصلت نیم بند و جوانب ضعف و بیپهستگی تلاشهای اولیه خود را بیرحمانه به یاد استهزا " میگیرند ، دشمن خود را گویی فقط برای آن بر زمین میکوبند که از زمین نیروی تازه بگیرد و بار دیگر نیرومند تر از پیش علیه آنها قداست کند . در برابر عظمت نامعین و مبهم هدفهای خویش آنقدر عقب می نشینند تا سرانجام وضعی بوجود میاید که هرگونه را معقب نشینی آنها را قطع میکند و خود زندگی با بانگ پرصوت اعلام میدارد : " *Hic Rhodan, hic salta* " ( ترجمه تحت اللفظی این عبارت : اینجا است رودس ، همینجا به پر . این عبارت از افسانه " لاف زن " اثر اروپ شاعر افسانه ای یونان باستان است . در فارسی برای آن معادل هائی نظیر : " ایمن گوی و این میدان " و یا " همدان دوراست و گرتش نزدیک " را میتوان ذکر کرد . مترجم ) .



تاکنون بحث ما در باره موضوعی بود که بنظر ما ماهیت دوران تاریخی خاصی را تشکیل میدهد که اکنون قریب چهل سال است که امریکای لاتین آنرا میپیماید . آیا میتوان گفت که مرزهای اساسی این مرحله بحرانی رشد امروز پشت سر قرار گرفته است ؟ و یا میتوان گفت که وظائف عینی که اکنون در برابر انقلاب قرار دارد ، طی این سالها بتدریج بر پایه سرمایه داری تحقق یافته و در چارچوب سرمایه داری سنتی پخته و یا سرمایه داری انحصاری دولتی توازن جدیدی پدید آمده است ؟ اگر چنین باشد ، بنیاد مادی انقلابی که انقلابیون امریکای لاتین برای پیروزی ساختن آن مبارزه کرده و میکنند دیگر وجود نخواهد داشت و خود این مبارزه با اشکال کنونی و یاد ورنمای کنونی به تلاش‌های شبهه خواهد بود که میکوشید خود را به قطاری که حرکت کرده است ، برساند ( زیرا بخود ی خسود نه فقر بوده ها و نه شدت ستمگری بر آنها و نه جانپنازی انقلابیون حسب القاعده شرایط را برای انقلاب پیروزمند فراهم نمیسازد ) .

ولی برای يك چنین نتیجه‌گیری هیچگونه پایه ای وجود ندارد . برعکس ما برآنیم که امریکای لاتین درست همین حالا است که بمرزهای اساسی دوران بحرانی نزدیک میشود . . . . وضعی که در جلسه مشورتی روسای جمهور کشورهای امریکا در پونتا - دل - اسینه وجود داشت و نیز اعلامیه فری در باره اینکه سرنوشت امریکای لاتین ( یعنی اینکه آیا بلكه بورژوا - امپریالیستی خواهد توانست جلو انقلاب خلق را بگیرد یا نه ) در دهسال آینده حل خواهد شد و همچنین دعوت جانسون مبنی بر اینکه سالهای هفتاد م " دهه فوق العاده " اعلام گردد و غیره گواه بر صحت همین مدعاست .

#### نشدید فشار

ظاهرا میتوان گفت که در سالهای اعتدالی انقلابی شرایط مادی بیشتری برای انقلاب در امریکای لاتین فراهم شده است . زیرا در حل " مسائل لعنت شده "

امریکای لاتین یعنی مسائل زمین ، دموکراسی ، بالا بردن جدی سطح زندگی مردم و تامین استقلال اقتصادی و رفع عقب ماندگی اقتصادی عملاً گامی به پیش برداشته نشده است . تمرکز زمین بشیوه نیمه فئودال کمافی السابق در امریکای لاتین شدیدتر از هر منطقه دیگر جهان است و تفاوت میان شاخص های اقتصادی امریکای لاتین و کشورهای سرمایه داری رشد یافته همچنان رو با افزایش است .

بحران پوسیدگی سیستم اجتماعی - اقتصادی سنتی در این قاره همچنان رو به تشدید می رود . فشار دیک بخار در امریکای لاتین همچنان افزایش می پذیرد و محدود ساختن پروسه های رعیسه داخلی این دیک مخافت آنرا کمتر نکرده است .

ولی تنها گرایشهای عمیق رشد اجتماعی - اقتصادی قاره نیست که خبر از نزدیکی طوفان می دهد . وضع اجتماعی - سیاسی امریکای لاتین نیز مویدهمین حقیقت است .

در اکثر کشورهای قاره محیط بحران سیاسی حکم فرماست . طی سالهای اخیر فقط هفت کشور امریکای لاتین توانسته اند نمای " دموکراسی پارلمانی " را حفظ کنند . عدم ثبات و بی اعتبار شدن دولتها و توطئه ها و تدارک کودتاها و بحران احزاب سنتی عواملی هستند که در تعیین چگونگی وضع در محافل بالائی تاثیر قاطع دارند . تضاد های گروههای متعددی از بورژوازی امریکای لاتین با محافل حاکمه امریکا بار دیگر تشدید گردیده است .

از این بالاتر چه می خواهید که توده های بزرگ زحمتکشان قاره گاه بسائقه روحیات زائیسده یا اصطلاح " نیازمند بیهای انقلابی روز افزون " و گاه بخاطر انگیزه های سیاسی حاضر نیستند به بشیوه سابق زندگی کنند و نه بآنچه که بدست آورده اند قناعت ورزند . جنبش توده ای امریکای لاتین اکنون در سطحی به مراتب عالیتر از سطح سالهای ۴۰ تا سالهای ۵۰ توسعه می یابد . طی سالهای چند دهه اخیر در قاره امریکای لاتین هیچگاه اینقدر رکود نای ارتجاعی روی نداده بود اخلا مسلحانه امریکا هیچگاه چنین اشکال آشکاری بخود نگرفته بود و ایالات متحده امریکا اینقدر روعده های فریبنده نثار نکرده بود . ولی این بار نیروی فشار موج انقلابی آنقدر تشدید است که از هیج " چماق بزرگ " و از هیج وعده حلوانتیجه قاطع حاصل نخواهد شد .

انقلاب پس از هر عقب نشینی د و بار به تعرض می پردازد و در نقاط پیش بینی نشده رخنه ایجاد میکند و گاه غیرمنتظره ترین راهها و مسائل را برای بیان خود بر میگزیند . کشورهای منطقه جنوبی قاره از مبارزات نیرومند پرولتاریای صنعتی بلرزه در آمده اند . اعتصابات عمومی و تظاهرات ضده امریالیستی با تصرف موسسات و پیشنهاد برنامه های مشخص اجتماعی - اقتصادی مثبت از طرف سازمانهای پرولتری برای برون رفت از بحران کنونی و گسترش دامنه مبارزه در راه تحقق این برنامه ها همراه است . مبارزه علیه رژیمهای دیکتاتوری که سال پیش در اکوادور به پیروزی رسید خاموش نمیشود . در کلمبیا ، گواتمالا ، ونزوئلا و اکنون در برزیل پیکار انقلابی مسلحانه علیه رژیم های دموکراسی قابلی توسعه می یابد .

شکست تلاشهایی که برای سقوط کوبای سوسیالیستی بعمل آمد ، در تشدید بحران سیاسی قاره تاثیر شدیدی بخشید و ناتوانی ارتجاع را در عقب بازگرداندن چرخ تاریخ ثابت کرد . کامیابی های انکارناپذیر که مردم کوبا طی سالهای اخیر در راه ساختمان سوسیالیسم بدست آورده اند در عین حال بذرجدی است که برخاک انقلابی قاره افشاند شده است .

انقلاب درد ستوروز

بدینسان پروسه جنبش آزاد بیخشن قاره همچنان در حال گسترش است . ریشه های انقلاب امریکای لاتین عمیق تر شده و عناصر وضع انقلابی و انفجار انقلابی در قاره محفوظ است و فروزی میپذیرد .

بهین جهت علیرغم کند شدن آهنگ رشد جنبش انقلابی در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۶۳ و علیرغم مراد پهای این جنبش در یک سلسله از کشورهای قاره و فروکش جنبش توده ای در بعضی از مناطق حاره ، وضع کنونی بنظر ما از نظر کیفی همان وضع سابق است . حوادث سالهای اخیر نشانه شکست انقلاب نیست ، بلکه بیشتر نشانه فرارسیدن لحظه توازن دینامیک گرایشهای متضاد تکامل عینی است . این توازن نسبی در سراسر قاره از پروسه های داخلی کشورهای ناشی میشود که گاه بسیار خروشان است : مبارزه طبقاتی ( وضد امپریالیستی ) در امریکای لاتین جنبه موضعی ندارد ( در مجموع قاره نیز ما در این سالها هم ناظر لحظات بد جنبش انقلابی بوده ایم ، مثلا در اواسط سال ۱۹۶۵ و هم ناظر دوره های تعرض ارتجاع در سال ۱۹۶۴ و اواخر سال ۱۹۶۵ ) . این توازن بسیار ناپایداری است . ر . شناید ریکی از کارشناسان عمده وزارت امور خارجه امریکای رسته امریکای لاتین اعتراف کرده است که " وضع اجتماعی - سیاسی یک سلسله از کشورهای امریکای لاتین طوری است که هرگونه تغییر محسوس در جهت بد تر شدن آن ممکن است کمتر از راسود انقلابی را دیکال تغییر دهد " . بد یگر سخن مرحله کنونی مرحله جدید " اولوسیونی " تکاملی قاره نیست که ازین آن در آینده یعنی پس از ده یا چند ده سال مرحله جدید اعتلای انقلابی فرارسد . هم قوانین عینی تکامل تاریخ و هم اوضاع و احوال مشخص کنونی در منطقه جنوبی خلیج مکزیک موبد است که انقلاب و راه حل های انقلابی در دستور روز انقلاب امریکای لاتین باقی مانده است . این نکته را دشمنان ما نیز بروشنی درک میکنند . کافیسیت گفته روبرت کندی را در باره موضع امریکای لاتین بخاطر بیارویم : " انقلاب نزدیک میشود . این انقلاب اگر ما بحد کافی عقل از خد نشان بد هیم مسالمت آمیز خواهد بود ، و اگر بحد کافی علاقمندی نشان بد هیم نسبت به شقیق خواهد بود . و اگر بخت بحد کافی با ما مساعد باشد ، شمر بخش خواهد بود . ولی بهر تقدیر در اینجا انقلابی در میان است که ما چه بخواهیم ، چه نخواهیم انجام خواهد گرفت . ما میتوانیم در خصلت این انقلاب تاثیر به بخشیم ، ولی ناگزیری آنرا نمیتوانیم از بین ببریم " .

" وضع انقلابی عمومی "

وضع ناپایداری گذرا و " فوجی شکل " کنونی امریکای لاتین بسبب ماهیت عینی خود بنظر ما بسیار شبیه به آن مرحله ای از رشد پروسه انقلابی است که در مطبوعات مارکسیستی بعنوان وضع انقلابی عمومی نامیده میشود . پیدایش این وضع بهیچوجه بمعنای پخته شدن کامل شرایط برای وقوع انقلاب در قاره نیست . در اینجا بیشتر وضعی شبیه به وضع سالهای ۱۹۱۶ - ۱۹۱۵ اروپا وجود دارد . لنین ضمن توصیف این وضع مختصاتی از آنرا نظیر وجود بحران اقتصادی و سیاسی ، لرزان شدن تکیه گاههای سیاسی ، حدت عظیم تضادها ، فقر واد بارو " برآشفنگی عمیق تود " ها و " آغاز لند لند در قشرهای پائین " - برجسته کرده است . همه اینها توام با پروسه های عینی عمیق دفع ناپذیری که حدت فوق العاده و همه جانبه مجموعه اوضاع و احوال اجتماعی - سیاسی



رانگزیرو می کنند ( در سالهای ۱۹۱۶ - ۱۹۱۵ پروسه این حدت بجنگ انجامید ) - منظره وضع انقلابی عمومی را مجسم می سازد .

این وضع را نباید با وضع انقلابی کلاسیک بلاواسطه یکی دانست زیرا وضع انقلابی کلاسیک دال بر پختگی کامل شرایط عینی برای انقلاب است و در لحظات تبدیل برآشفتگی توده ها به اعتلای نیرومند جنبش آنها و جذب عقب مانده ترین قشرها بحرصه سیاست و بروز روحیات عمومی " . . . بصود پشتیبانی از قاطع ترین و جسورانه ترین اقدامات انقلابی " . . . ( لنین ) - پدید میگرداند \* ولی این وضع مرحله ای از بروز بحران داخلی عمومی است که حسب القاعده با وضع انقلابی بلاواسطه کاملاً هم مرز است و ممکن است از این مرز بگذرد و در کوتاه ترین مدت به انقلاب بیانجامد ( کافیتست حوادث ماه آوریل ۱۹۶۵ را در جمهوری دومینیکان بیاد بیاوریم ) \* برخی از احزاب کونیست قاره ایمن وضع را بروفق شرایط کشورهای خود وضع پیش از انقلاب توصیف کرده اند .

گاه در نتیجه فروکش موج انقلاب در محضی از جنبه ها وضع انقلابی عمومی پس از وضع انقلابی بلاواسطه نیز باقی میماند \* در تاریخ نمونه هایی دیده شده است که چنین وضعی تا مدتی بالنسبه طولانی دوامی یابد ( مثلاً روسیه سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۰۱ و آلمان ۱۹۲۳ - ۱۹۱۵ و غیره ) \* طی این مدت نه يك ، بلکه دو یا چند وضع انقلابی بلاواسطه ( یا انقلاب ) بوجود می آیند و حکم قلاتی را دارند که سلسله جبال از بحران های انقلابی آنها پوشانده است .

وجود وضع انقلابی عمومی در قاره امریکای لاتین بد آن معنی نیست که در هر کشور امریکای لاتین وضع یکسانی وجود دارد و بطریق اولی معنایش آن نیست که انقلاب در این قاره مصلحت انفجار عام همزمان را بخود میگرد \* جنبش انقلابی در امریکای لاتین ناموزون و پریچ وخم تکامل مییابد \* در برخی از این کشورها اکنون محاصرو وضع انقلابی بلاواسطه وجود دارد و در برخی از کشورهای دیگر رگدشته نزد يك چنین وضعی بوجود آمده بود \* کشورهای هم وجود دارند که وضع آنها شبیه به وضع متوسط قاره استولی علاوه بر این کشورهای هستند که طی تمام این سالها حتی در آنها وضع انقلابی عمومی نیز پدید نیامده است ( عده این کشورها کم است ) \* مرحله کیفی واحد رشد انقلاب در مجموعه قاره دهها ازان سخن گفتیم نتیجه مجموعه کمیت تغییرات گوناگون ( و نیز انقلاب پیروزمندگوا ) در جهانی است که در بر توینجاه سال موجودیت انقلاب جهانی سوسیالیستی تحول پذیرفته است . . .

ولی اصل مطلب در آخرین تحلیل بر سرا اصطلاحات نیست ، بلکه بر سر آنستکه مبارزه در راه تحولات بنیادی انقلابی امریکای لاتین بحنوان وظیفه ای در برابر همین نسل کنونی قرار میگیرد \* دشمن یعنی امریکای ایلیت در مجموعه سیاست خود ( از اتحاد بخاطر ترقی " گرفته تا " دکترین جانسون " و در تمام اقدامات مشخص خود ( اعم از مداخله مسلحانه در دومینیکان ویا " پژوهش های موسیولوژیک " از نوع " پلان کاملوت " و در تمام کشورهای امریکای لاتین وجود وضع انقلابی در قاره را ملاک قرار میدهند \* در چنین اوضاع احوالی سخنان لنین درباره " مسلماتین و اساسی ترین وظیفه تمام سوسیالیست ها " یعنی " وظیفه تشریح وجود وضع انقلابی برای توده ها و توضیح وسعت و عمق این وضع و بیدار ساختن شعور انقلابی و عزم انقلابی پرولتاریا و کمک به پرولتاریا برای انجام اقدامات انقلابی و ایجاد سازمان مناسب با وضع انقلابی برای فعالیت در این سمت " برای تمام انقلابیون امریکای لاتین اهمیت خاصی کسب میکند \* آیا حاجتی بیاد آوری هست که فقط با پیروی از این مشی بلشویکی بود که پیروزی انقلاب کبیر که ما در سال جاری پنجاهمین سال

پرافتخار آنها بزرگوار خواهیم کرد و درسهای آن رهنمون عمل انقلابیون و ملل قاره ماست - میسر گردید ؟ \*

خصوصیت مهم وضع انقلابی عمومی در امریکای لاتین طولانی بودن نسبی آنست . این امر از یک طرف معلول عوامل عینی است ، روشن است که تاثیر بحران بنیادها یعنی پروسه ای که در وضع قاره امریکای لاتین تاثیر تعیین کننده دارد باندازه تاثیر جنگ یعنی " مولد " عمده وضع انقلابی در اروپای سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۱۵ متمرکز نیست . این پروسه امکان راه حل های محدودی را که موقتاً فشار دیک انقلاب را کاهش میدهد ، در بردارد ( طبقات حاکمه معمولاً از این امکان استفاده نمیکنند ) . لحظات مختلف وضع انقلابی قاره که در نتیجه این بحران پدید آمده ناموزون فرامیرسد . وضع انقلابی در داخل هر کشور نیز در نتیجه بحران بنیادها بطور ناموزون تکامل میپذیرد . بحران بنیادها بعنوان " موتور " وضع انقلابی از نظر قدرت خود بهیچوجه دستکش از جنگهای جهانی یا بحران های اقتصادی نیمه اول این قرن ندارند . ولی نیروی که در این موتور در هر لحظه معین به پروسه های اجتماعی میبخشد کمتر است . بهمین جهت وضعی که در نتیجه این امر پدید میآید زمان زیادی را اشغال مینماید .

ضمناً تضاد های اولیه که حل آنها از طریق انقلابی میسر است ، تنها بطور کمی افزایش نمی یابد . در هر کشور قاره و در مجموع قاره از نظر کیفی نیز عوامل جدید و تضادها و گرایشهای جدیدی پدید میگردند و وزن مخصوص عناصر مختلف وضع انقلابی تغییر میکند ( در این زمینه کفایت مسئله " شهر و ده " ذکر شود )

این شرایط عینی رشد وضع انقلابی در امریکای لاتین خصوصیات معینی را برای مبارزه انقلابی قاره پدید میآورد و برخی ویژگیها را در سیاست و تاکتیک انقلابیون ایجاد میکند . یادآوری این مطلب شاید از آن جهت لازم باشد که عدم درک این جنبه مسئله اغلب موجب بروز بدبینی و یاس میگردد . ولی در عین حال باید یک نکته دیگر را هم خاطر نشان ساخت . این واقعیت که وضع انقلابی در امریکای لاتین بیک سلسله انقلابهای ملی نیانجامید بهیچوجه تنهائنتیجه چگونگی شرایط عینی نیست . در این مورد طولانی بودن این وضع نیز جنبه ابدی و مقدرندارد . نقش عوامل ذهنی نیز کمتر از آن نیست . لنین گفته است : " هر وضع انقلابی زاینده انقلاب نیست . انقلاب فقط زائیده موضعی است که در آن علاوه بر تحولات عینی پیشگفته طبقه انقلابی نیز توانائی انجام اقدامات انقلابی وسیع را داشته باشد و این اقدامات بعدی نیرومند باشد که بتواند دولت قدیمی را که هیچگاه حتی در دوران بحرانها نیز اگر " نیاندازندش " ، " نمی اقتد " - درهم شکند ( یا بر آن ضربت بزنند ) " . لنین در سال ۱۹۰۵ نوشت : " انقلاب ممکن است پخته شده باشد ، ولی نیروی آفرینندگان آن ممکن است برای انجام انقلاب کافی از آب در نیاید . آنگاه جامعه دچار پوسیدگی میشود و این پوسیدگی گاه دهها سال بطول میانجامد " .

عجالتاً در امریکای لاتین در خارج از کوبا عامل ذهنی انقلاب در هیچ جا نضج کافی ندارد . همین امر تا حد و زیادی موجب شد که وضع انقلابی بلاواسطه ای که در سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۱ در چند کشور امریکای لاتین پدید آمد نمونها با انقلاب نیانجامید ، بلکه برعکس ارتجاع توانست آنها بطور محدود و موقت خنثی کند . از اینجاست این فکر پدید میگردد که در قاره امریکای لاتین عناصری از آن " پوسیدگی " که لنین پیش از نیم قرن پیش امکان و خطر آنرا خاطر نشان ساخته بود ، وجود دارد .

در چنین شرایطی مسئولیت انقلابیون بیش از پیش میشود و این وظیفه در برابر آنان قرار میگیرد که برای اعمال تأثیر جدی در آهنگ و سیر تکامل اجتماعی مجاهدت ورزند . فراموشی این نکته که قوانین عینی فقط از خلال اقدامات آگاهانه افراد و طبقات برای خود راه باز میکنند و تصوری که نتایج پروسه انقلابی از پیش بر " پیشانی " این پروسه نقش است و بی اعتنائی به خصیلت ویژه مرحله کنونی این پروسه و نیز بروز گرایشهای سکتاریستی یا اتخاذ روش انتظار و ترصد و یا شیوه های ماجراجویانه برای انقلاب خطر مرگبار دارد . اگر نیروی ضد امپریالیستی ، دموکراتیک و سوسیالیستی قاره نتوانند از امکانات عینی انقلابی بالقوه مرحله بحرانی کنونی تکامل جوامع امریکای لاتین استفاده کنند ، بلوک نیرومند عناصر ارتجاعی و بورژوا - رفورمیسم هردو امریکا دیر یا زود یکی از شقوق برون رفت خود را از این وضع تاریخی به ملل ما تحمیل خواهند کرد . آنگاه انقلاب در قاره ممکن است متداوم بماند ( و ضمناً خصیلت آنها تغییر کند ) .

نبرد های که در سه دهه اصال آغاز شده نشانه آنست که کمونیستها و تمام انقلابیون اصیل امریکای لاتین عزم راسخ دارند نگذارند سیر حوادث بچنین مجرائی بیفتد .



ملل امریکای لاتین در سنوات چند دهه اخیر که از حساسترین دوره های تاریخ جامعه بشری است علیه بزرگترین دولت امپریالیستی جهان به پیکار انقلابی برخاستند . انقلابیون قاره باین نکته واقفند که پیکار آنها ، پیکاریکه در پیش دارند یا هم اکنون آغاز شده است ، پیکاریست دشوار ، طولانی و بیرحمانه . آنها واقفند که همه کمسانیکه " سحرگاه " باخاسته اند پیروزی و نیکبختی ملل خود را نخواهند دید ، ولی میاریزان راه رهایی اجتماعی و ملی امریکای لاتین میدانند که قوانین تاریخ بسود آنان عمل میکند و آنها مبین منافع حیاتی ملل خود و طایفه دار آینده قاره خویشند و نیز میدانند که سیر تکامل اجتماعی در قاره های دیگر متحد آنهاست . این انقلابیون با ساختمان سوسیالیسم در کوبا و با حراست هشیارانه نخستین سرزمین آزاد امریکا ، با مبارزه در مواضع کوهستانی پارتیزانی و در بناگاههای عمیق شهرها و در اعتصابات کارخانه ها و میتینگها دانشکده ها و تظاهرات پر شور خیابانی ، در مزارع و پارلمان ها تحقق آرمانهای قاره خویش را تسریع میکنند .

# سیاست خارجی بن - از افسانه تا واقعیت

شلابشتاین

(عضو مشاور یولیت پورد و دبیر کمیته  
مرکزی حزب کمونیست آلمان)

در لحظه استعفای دولت ارهارد محافل حاکمه جمهوری فدرال آلمان در را خود به بن دست علاج ناپذیری افتاده بودند. این راه کار را به افراد روز افزون بن کشانده بود و بن حتی در میان همپیمانان خود در ناتو نیز منفرد شده بود. سیاست رسمی دولت که به "سیاست آلمانی" معروف شده بود بکلی از اعتبار افتاده بود. هزینه های "سیاست زور" موجب بحران مالی دولت گردید و این بحران با خرابی وضع اقتصادی که نظیر آن در تمام دوران موجودیت جمهوری فدرال دیده نشده بود، مصادف گردید.

دولت "تمرکز ملی" که متنفذترین محافل بورژوازی انحصاری در این اوضاع و احوال برای ایجاد آن تلاش میورزیدند در نتیجه همتر از شدن کامل مشی جناح راست رهبری حزب سوسیال دموکرات آلمان با مشی حزب مسیحیون دموکرات بصورت "ائتلاف بزرگ" - میتوانست بوجود آید. چون دولت جدید در سیاست داخلی خود جز افزایش بار مالیات و محدود ستاورد های اجتماعی و وضع قوانین فوق العاده چیز دیگری نمیتواند ببرد م عرضه دارد و چون در سیاست خارجی در برابر وظیفه عبث برانداختن بی اعتمادی عمومی نسبت به بن قرار گرفته است، لذا بهیچ چیزی بیش از افسانه اتخاذ سیاست جدید اینقدر نیاز مبرم ندارد. ولی میان این افسانه و واقعیت بر طه ای عمیق وجود دارد. نیروهای صلحد و مست و مرفق آلمان غربی و از آن جمله حزب کمونیست آلمان که بطور غیر قانونی ممنوع شده است بمصائل سیاست خارجی کشور ما توجه فراوانی معطوف میدارند. زیرا حفظ و تحکیم صلح نه فقط برای مردم ما، بلکه برای اروپا بهیچان زیادی منوط به این امر است. اکنون سالهاست که اقدامات هواداران صلح در آلمان غربی روی کوشش برای تحقق سه خواست متمرکز شده است:

امتناع از تسلیحات هسته ای بهر شکلی از اشکال، صرف نظر کردن از طرح دعاوی ارضی، برقراری مناسبات عادی با جمهوری دموکراتیک آلمان و سایر کشورهای سوسیالیستی. آمادگی برای برداشتن گامهای مشخص در اصلاح سلاح و از جمله موافقت کردن با شرکت در ایجاد منطقه خالی از اتم در اروپا. آن نیروهای در جمهوری فدرال آلمان که مبارزه فعال در راه صلح مشغولند بهر گامی که بن

در جهت سیاست واقعی صلح و کاهش و خاتمه بردارد تهنیت خواهند گفت. زیرا چنین گامی در عین حال موفقیت آنها نیز خواهد بود. ولی ملاک ارزیابی آنها درباره فعالیت علی دولت فقط آنست که آیا این فعالیت جوایبگوی خواستهای حیاتی مهم سیاست صلحد و ستانه هست یا نه. و اما در این زمینه هیچ عاملی که بتواند آنها را راضی کند و یا حتی موجب تسکین خاطر آنها باشد، وجود ندارد. از آنجا که نیروهای ضد امپریالیستی جمهوری فدرال آلمان بمسئولیتی که تجربه تاریخی ملل در جریان بیکار علیه فاشیسم و امپریالیسم آلمان بدوش آنها میگذارد واقفند و وظیفه خود میدانند هم وضع موجود و هم درجه خطر را با واقع بینی ارزیابی کنند و بدون دچار شدن به تصورات واهی

بعوقع در قبال افسانه باقی ها و مانورهای گمراه کننده بمقابله برخیزند \*

سرمایه انحصاری آلمان غربی پس از دو مین جنگ جهانی در نتیجه کمک امپریالیسم امریکا و در بدو امر بعنوان دست افزار آن توانست قدرت اقتصادی و سیاسی خود را در مناطق اشغال شده غربی احیا کند \* بورژوازی بزرگ آلمان و دول غربی برخلاف موافقتنامه پتسدام آلمان را تجزیه کردند و جمهوری فدرال را در آن سرزمین بوجود آوردند و آنرا به بلوک نظامی غرب ملحق ساختند \* بعد ها مثلا در سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۴ آنها تمام پیشنهادهای اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان را درباره ایجاد آلمان واحد دموکراتیک دارای تسلیحات محدود رد کردند \* در سال ۱۹۶۵ در کنگره حزب مسیحیون دموکرات تصمیم تاریخی آد نائیر که از سه امکان انتخاب بسود غرب و بسود شرق و یا بسود آلمان بیطرف الحاق به غرب و به بلوک ناتو را انتخاب کرد ، مورد ستایش قرار گرفت \* سرمایه بزرگ آلمان غربی از آنجهت این راه را در پیش گرفت که تسلط خود را در جمهوری فدرال همیشه بعنوان مبنائی برای بسط دامنه تسلط خود در سراسر آلمان وابتدا " دربرزهای سال ۱۹۴۷ " تلقی میکرد \*

همسسته سیاست خارجی بن تلاش برای محو نتایج دو مین جنگ جهانی و تغییر وضع مرزی و دولتی موجود اروپاست که پس از جنگ برقرار شده است \* تمام هدفها و وسائل فرعی در زمینه های نظامی ، سیاسی ، دیپلماتیک ، حقوقی و سیکولوژیک تابع این هدف عمده بود \* سیستم دقیق تدارک جنگ بر اساس تمایل ذاتی امپریالیستهای آلمان با استقرار حکومتوتال بوجود آمد \*

حال به بینیمکه این " هدف بزرگ " - بجه نحوی میبایست عملی میشد ؟ آد نائیر در ویران اوج فعالیت جان فوستر دلس ، " بهترین دوست " خود بر آن بود که این هدف کاملا نزدیک شده است \* اویقین داشت که بکمک ناتو و ورود لشکرهای آلمان غربی باین بلوک ، سوسیالیسم " بعقب راند نخواهد شد " و جمهوری دموکراتیک آلمان " آزاد خواهد شد " و استانهای شرقی سابق از لهستان " آزاد شده " پس گرفته خواهد شد \* در آنزمان آد نائیر میگفت : " تاکنون از احیا وحدت سخن میرفت ، ولی حالا باید بگوئیم : آزادی \* وی سپس افزود که : " اگر جهان غرب نیروی کافی بدست آورد ، ما قادر به بازگرداندن منطقه شوروی خواهیم بود " \*

وقتی این امیدها در قبال واقعیت عبوسیه یاسمیدل شد محافل حاکمه آلمان غربی بجای تغییر هدفهای خود فقط زمان و ترتیب تحقق این هدفها را تغییر دادند \* از اواسط سالهای پنجاهم هم برنامه سیاست خارجی و نظامی آنها وهم وسائلی که بکمک آن میبایست تجدید نظر در نتایج دو مین جنگ جهانی و وضع دولتی و ارضی موجود در مرکز اروپا انجام گیرد بیش از پیش روشن شد \*

مهمترین حلقه های سیاست خارجی بن را میتوان بشرح زیر توصیف کرد :

۱ - پیشروی منظم و گام بگام بسوی هدف عمده و تقسیم این هدف بیک سلسله هدفهای فرعی ، یعنی : " احیا وحدت " بر اساس شرائط بن و بعبارت دیگر ملحق ساختن جمهوری دموکراتیک آلمان ، احیا مرزهای سال ۱۹۳۷ آلمان و بازگرداندن آلمانیهای اخراج شده از چکوسلواکی \* اعلام این هدفها ( بشیوه هیتلر ) بشکل " دعاوی حقوق مسلم " و مستدل ( حق سخنگویی از جانب تمام مردم آلمان ، حق تعیین سرنوشت خویش و حق وطن ) \*

۲ - افزایش دامنه تسلط جمهوری فدرال بعنوان افزار عمده سیاست خارجی جمهوری و عد ریزه کردن تسلیحات آن و تامین امکان دستیابی بسلاح هسته ای \*

۳ - تقویت اتحاد نظامی - سیاسی با امریکا بعنوان نیرومندترین دولت فدرالی و تبدیل شدن بهم پیمان بی همتای امریکا ( مثلا پشتیبانی مستقیم از تجاوز بهویتنام ) . در چارچوب ناتو در عین قائل شدن نقش عمد<sup>ه</sup> برای امریکا حد اعلاى تقویت موقعیت خویش و مواضع رهبری خویش \*

۴ - بکک بازاری مشترک و دیگر سازمانهای اروپایی غربی توسعه مواضع خویش در اروپای غربی و پیشروی بسوی این هدف در وهله اول با احتیاط کافی تا بتوان روابط بالنسبه نزدیکى را با فرانسه حفظ کرد و از بروز پیش از وقت عدم اعتماد در فرانسه و کشورهای کوچک هم پیمان در ناتو نقد جلوگیری کرد تا سرانجام بن بر پایه برتری اقتصادی خویش خود را برای اعلام آشکار دعوی سرگردگی بحسد کافی نیرومند احساس کند \*

۵ - استفاده از تمام اتحادها وسیله نیل به هدف های خویش و تبدیل این هدف ها به هدف های " اروپا " و " آتلانتیک " و با بکار بردن هر وسیله (وا ز جمله قرارداد ها و اعلامیه های سیاسی و اهرمهای اقتصادی و مالی و از طریق خرید اسلحه و موافقت با اقامت طولانی نیروهای خارجی در خاک خویش) وابسته کردن هم پیمانها به هدف های بن برای بدست آوردن فرصت مناسب جهت کشاندن پای همه آنها بیک ماجرای جنگی \*

۶ - برای جلوگیری از هشیار شدن پیش از موقع ملل اروپا و سراسر جهان باید همواره قسم یاد کرد ( باز هم پیشووه هیتلر ) که هدف های سیاست خارجی بن در زمینه تغییر وضع موجود فقسط باید از طریق مسالمت آمیز و " امتناع از بکار بردن زور " و بر اساس " پیمان صلح " عملی گردد \*

۷ - چون بن میداند که فقط در شرایط " جنگ سرد " وجود و خامت در اروپا میتواند - پشتیبانی هم پیمانان خود را در اروپای غربی از این نظریه تامین کند ( و یا لاقول این نظریه را برای آنان تحمل پذیر سازد ) ، شعار بن عبارتست : مقاومت شدید در قبال هر گام عملی در راه کاهش و خامت و خلع سلاح و مخالفت با انعقاد قرارداد جلوگیری از پخش سلاح هسته ای و یا ایجاد خلا <sup>ی</sup> اتمی در اروپا و یا تشکیل کنفرانس امنیت اروپا \* بن برای " تحلیل " این نقشه تلاشهای مذبوخانه ای بکار میبرد تا دوران حیات شبح " خطر شوری " را تعدید کند \*

کابینه های جمهوری فدرال در سیاست خارجی خود همواره با سرسختی و بیگیری این برنامه را بکار بسته اند ، منتها شیوه های آنرا تغییر داده و تکیه کلام ها را عوض کرده اند \* طبیعی است که آنها نمیتوانستند به هدف های مهم خویش نزدیک شوند ، زیرا این هدف ها سراب و غیر قابل وصول است و با تناسب واقعی قوای سیاسی و نظامی در اروپا مغایرت دارد \* خطر روز افزون برای صلح اروپا از آنجا بوجود آمد - که محافظان حاکمه آلمان غربی به اعمال " سیاست زور " ( با وجود بی نتیجه بودن آن ) ادامه دادند و برای افزایش قدرت نظامی خود کوشش و اتم بکار بردند و در اعلام دعاوی خود روز بروز بی پروا تر شدند \*

ضمنا هدف آنها همیشه در درجه اول ملحق ساختن جمهوری دموکراتیک آلمان بوده است \* زمامداران بن سالیان دراز میبنداشتند که میتوانند بقول والتر اولبریشت ، رئیس شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان چها " حمله به قلب سپاه " باین هدف نائل آیند \* آنها سعی داشتند از طریق کشیدن رفق اقتصادی جمهوری دموکراتیک آلمان و تطمیع متخصصین و فعالیت خریبی مداوم علییه ساختمان سوسیالیسم شرایط را برای عملی ساختن نقشه " روز یکس " یعنی " آنشلموس " ( الحاق ) جمهوری دموکراتیک آلمان در تابستان سال ۱۹۶۱ فراهم سازند \* بسته شدن مرزهای جمهوری

د موکراتیک آلمان وتد ابیری که جمهوری د موکراتیک آلمان با موافقت هم پیمانان خود د ریمان ورشو برای حراست این مرزها اتخاذ نمود ، این نقشه را یکبار برای همیشه نقش بر آب ساخت .  
 عقیم ماندن " حمله به قلب سپاه " محافل جمهوری فدرال را به تجسس شیوه های نرمتروپاتخاد تاکتیک جدید واداشت . واشنگتن نیز در همین جهت نفوذ خود را بآنها اعمال میکرد . نخستین گامها را در این راه دولت ارهارد ووزیر امور خارجه اش شروع برداشتند . لازم بود به نظر نامساعد درباره سیاست خارجی بن وهمچنین بعقیده ایکه در جهان پیدا شده بود که بن با هرگونه کاهش و خاتم مخالف است ، پایان داده شود .

در همان دوران ، گفتگوهای زیادی پیرامون " اتخاذ سیاست جدید در مورد شرق " در میان بود و دولت ارهارد در یاد داشت با اصطلاح صلح آمیز خود ( مارس ۱۹۶۶ ) سعی داشت خود را بانی سیاست خارجی نوین آلمان غربی یعنی سیاست کاهش و خاتم و خلع سلاح معرفی کند . ولی این دولت در تمام مسائل اساسی عملا همان مواضع سابق را حفظ کرده بود . دعوی انحصار نمایندگی که علیه جمهوری د موکراتیک آلمان متوجه بود و نیز مطالبه شرکت در داشتن سلاح اتمی و تجدید نظر در مرزهای ادر - نایس و تخمیر وضع دولتی و ارضی موجود بقوت خود باقی مانده بود . آیا پس از ایجاد " ائتلاف بزرگ " در این سیاست تغییری پیدا شده است ؟ آیا دولت کیزینگر که وزارت امور خارجه آنرا برانندت سوسیال - د موکرات بعهده دارد حاضر است راه جدیدی در پیش گیرد ؟ آیا در راه اتخاذ یک سیاست جدید گامهای عملی برداشته شده و یا لااقل قرائن و اماراتی از اتخاذ سیاست جدید یعنی نشانههایی از هدهدها و شیوه های مسالمت آمیز پیدا شده است ؟ این واقعیت که در جمهوری فدرال برای نخستین بار در تاریخ آن وزرای سوسیال - د موکرات وارد کابینه شده اند بیشک هم در کشور ما هم در خارجه برخی انتظارات بوجود آورد . بسیاری از طرفداران سوسیال - د موکراتها و رای دهندگان آنها نمیتوانند حتی چنین فکری را بخود راه دهند که وزرا آنها همان سیاست بی پایه و خطرناک آد نائرو ارهارد را تعقیب میکنند . ولی این انتظارات پای واقعی ندارند و ممکن است نومیدی تلخ بهار آورد .

نباید فراموش کرد که " ائتلاف بزرگ " و " تمرکز ملی " مدتها قبل از تشکیل دولت کیزینگر و شرکت سوسیال - د موکراتها در آن عملا در زمینه سیاست خارجی وجود داشته است . از ۳۰ ژوئن سال ۱۹۶۰ که هربرت و نر از طرف فراکسیون سوسیال - د موکرات در بوند ستاگ ( مجلس آلمان غربی ) موافقت اصولی نامحدود و خود را با سیاست خارجی دولت آلمانزمان تحت رهبری آد نائرو بود ، اعلام کرد تاکنون احزابی که در پارلمان نمایندده دارند همواره سیاست خارجی مشترکی را تعقیب کرده اند . بنا بر این هر کسی که معتقد باشد آد نائرو ، ارهارد و یا شوردر سیاست خارجی بی ثمر و مواهی ، سیاست تجاویز کارانه و خطرناکی را تعقیب میکردند ، ناچار سیاست خارجی برانندت و و نر را نیز محکوم میکنند . رهبری سوسیال - د موکرات همانطور که و نر قبل از تشکیل دولت کیزینگر اعلام کرده است ، عقیده دارد که جمهوری فدرال علی الاصول نمیتواند سیاست خارجی پیشنهادهی اپوزیسیون را بپذیرد .

باین سؤال که آیا در سیاست خارجی جمهوری فدرال تغییری حاصل شد مو اگر حاصل شده تغییر آن در کجاست ، فقط بر پایه تحلیل مشخص جوانب عهده این سیاست میتوان پاسخ داد . برای مثال نحوه برخورد دولت جدید را بمسئله تسلیحات اتمی که ملامت درجه اول برای ارزیابی نحوه

برخورد آن بمسئله کاهش روخامت و خلع سلاح است ، در نظر میگیریم .  
 دولت‌های بن ( وگامهم پیمانان آنها در ناتو ) در پاسخ به انتقادهای که از سیاست اتمی آنها  
 شده است معمولاً اعلام کرده اند که جمهوری فدرال در قرارداد سال ۱۹۵۴ راجع به اتحاد  
 اروپای غربی ( ماده الحاقی ۱۱۱ ) متعهد شده است سلاحهای اتمی و میکروبی و شیمیایی در خاک  
 خود تولید نکند . ولی محافظ حاکمه جمهوری فدرال اعلام میزد که برای بدست آوردن  
 حق تملك سلاح اتمی میکوشند .

بن از همان دوران قبل از استعفای ارهارد میبایست فهمیده باشد که هم پیمانانش نسبت به  
 اصرار بیشتر از اندازه بن برای بدست آوردن سلاح اتمی چندان روی خوشی نشان نمیدهند . در ۱۳  
 دسامبر سال ۱۹۶۶ نیز که کیزینگ برنامه دولت خود را اعلام کرد وضع بر همین منوال بود . بهمین  
 جهت این دولت کوشید تا لحن خود را کمی ملایمتر کند و هدفهای واقعی خود را پنهان نگهدارد .  
 کیزینگ گفت که دولت من قصد ندارد سلاح اتمی را در " چارچوب ملی " تحت اختیار یا تملك خود  
 درآورد . بن بدین طریق آزادی عمل را برای خود محفوظ نگاه میدارد . روزنامه " دی ولت "  
 مقاصد دولت را چنین تفسیر کرده است : " جمهوری فدرال طبق اظهاردولت کیزینگ مایل است  
 این مسئله را که سلاح اتمی در تملك مشترك و تحت اختیار مشترك قرار گیرد مطلق نگاهدارد " .  
 کاملاً روشن است که دولت جدید هم نمیخواهد از دست یابی به سلاح هسته ای صرف نظر

کند بلکه سعی دارد از هر راهی که بتواند باین هدف نائل آید . تنها مسئله ای که بر سر آن وحدت  
 نظر کامل نیست اینست که در حال حاضر چه امکاناتی متضمن فواید بیشتری است ؟ شرودر روز برای  
 حزب سوسیال دموکرات آلمان ظاهراً بیشتر به راه حل " آتلانتیک " تمایل دارند و حال آنکه  
 وجود " نیروهای اتمی اروپا " با طبع " عنصر مقتدری " چون اشترائوس بیشتر جور میآید . ولی  
 سخن بر سر " راه حل هائی " است که به هیچوجه نقیض یکدیگر نیستند . اشترائوس در کتاب  
 " برنامه " ای خود که نخست بزبان انگلیسی منتشر شد پیشنهاد میکند که جمهوری فدرال در  
 " تمام راه حل ها " تکیه " کسب اطلاعات بیشتر ، مشاورات جدی ، بیشتر و شرکت موثر تر در برنامه  
 ریزی و سازمان دفاع اتمی " را برای آلمان غربی تامین کند ، شرکتورزد . در عین حال  
 اشترائوس بعنوان یگانها محلی که امکان " برابری حقوق واقعی با هم پیمانان هم تراز برای جمهوری  
 فدرال " تامین نماید پیشنهاد میکند " قدرت اتمی اروپائی تحت کنترل و اختیار یک دولت اروپائی "  
 بوجود آید .

هم اشترائوس و هم گوتنبرگ " نیروی اتمی ضربتی " فرانسه را مبنای مناسبی برای ایجاد  
 یک چنین نیروی اتمی می شمارند و اکنون مدتهاست که انواع تدابیر را بکار میبرند تا دولت فرانسه را  
 به محاسن شرکت مالی و فنی و علمی جمهوری فدرال در تولید مشترك سلاح اتمی و موشکی متقاعد  
 سازند . ضمناً فکر تهیه پروژه های مشترك " فنی و علمی " برای تولید اسلحه بارها از طرف براندت  
 نیز بیان شده است . این فکر در برنامه رسمی دولت نیز منعکس است . البته طرفداران پیمان  
 پیمان اتمی با فرانسه جای کوچکترین تردیدی را باقی نمیگذارند که به هیچوجه خیال ندارند نقش  
 تابع بازی کنند . اشترائوس با صراحت اعلام میکند که جمهوری فدرال طلب حمایت اتمی نمیکند ، بلکه  
 خواستار هم پیمانی اتمی است و به هیچوجه قصد ندارد " حمایت اتمی امریکائی را جایگزین حمایت  
 اتمی فرانسه ای نماید " .



دولت جدید با افسانه پردازی درباره اتخاذ سیاست خارجی جدید، بمناسبت مذاکرات ژنو برای عقد قرارداد جلوگیری از پخش سلاح اتمی و چارووضع ناگواری شده است. این دولت در لحظه ای که بینهایت برایش نامساعد بود مجبور شد راساً با فاشا خود تن در دهد. انفجاری بتدریج بار شوونیسم و دعاوی اتمی که در اظهارات کیزینگر، آدنایر، اشتراوس، پارتسل و براندت منعکس شد به روشن ساختن کسانی که تا آنوقت در مورد نیت دولت جدید گمراه بودند، کمک کرد.

محافل حاکمه جمهوری فدرال یقیناً احساس میکنند که قرارداد جلوگیری از پخش سلاح اتمی عصب اصلی نقشه های تجاوزکارانه آنان را فلج میکند. در سال ۱۹۶۵ آدنایر با خشم اظهار کرده در نتیجه این قرارداد "اروپا به روسها تسلیم خواهد شد". امتدالات اشتراوس که میگوید خصوصت خود را با این قرارداد توجیه کند، جالب توجه است. او میگوید با انعقاد این قرارداد "وضع موجود در اروپا تحکیم میگردد و برای مدت مدید جنبه قانونی بخود میگیرد" و در چنین صورتی شرکت در ایجاد "نیروی اتمی اروپا" غیر ممکن میگردد. دولت برای پرده پوشی انگیزه های واقعی خویش از مجاری رسمی به اعتراض در قبال محدود ساختن پژوهشهای اتمی مسالمت آمیز و محدود ساختن استفاده صنعتی از این پژوهشها و نیز به اعتراض علیه جاسوسی اقتصادی و غیره میپردازد. ولی دولت جدید بدینوسیله مشت خود را وامیگیرد و وحشت سراسیمگی واقعی خود را از هرگونه کنترل بین المللی موثر آشکار میسازد. بن برای طفره رفتن از چنین کنترلی بلافاصله کوشید تا کنترل فعالیت کنونی سازمان "اوراتم" را محدود کند. ولی مجله هفتگی ضد فاشیستی "دی تات" (Die Tat) چاپ فرانکفورت کنار ماین نشان داد که در قرارداد "اوراتم" اتفاقاً کنترل استفاده نظامی از نیروی اتمی خبری نیست، زیرا در ماه ۴۸ این قرارداد گفته میشود "کنترل شامل مواد لازم برای مقاصد دفاعی نمیکردد".

دولت فدرال چه چیزی را میخواهد پرده پوشی کند؟ تلاشهای آن تشدید کننده ایسرن سو<sup>۲</sup> ظن است که در جمهوری فدرال هم اکنون برای طرحهای نظامی استفاده از تکنیک هسته ای کار میکنند. بخصوص که سخنگویان دولت در "هشدار" های خود علیه عقد قرارداد جلوگیری از پخش سلاح هسته ای رسماً (همانطور که صدر اعظم کیزینگر روز ۱۷ فوریه در مصاحبه تلویزیونی خود گفت) اعلام میکنند که دولت فدرال فقط متعهد شده است (و آنهم در چاقچوب اتحاد اروپای غربی) سلاح اتمی را در خاک جمهوری فدرال تولید نکند، نه اینکه از تولید این سلاح در خارج از خاک خود و یا از حق تحصیل این سلاح و یا تحت اختیار گرفتن آن صرف نظر کند. در همین حال بخصوص تاکید میشود که آدنایر مدتیه پیش در مصاحبه خود با الس در باره این مسئله بیک اصل حقوقی استناد کرد که بموجب آن تعهد مصرح در قرارداد فقط تازمانی اعتبار دارد که شرایطی که هنگام قبول این تعهد وجود داشته تخییر نکرده باشد. وظیفه درجه اول نیروهای صلح دوست سراسر اروپا آنست که مقاومت شدید دولت بن را در قبال عقد قرارداد جلوگیری از پخش سلاح هسته ای درهم شکنند.

دولت جدید نظیر اسلاف خود تمام پیشنهاد های جدی مربوط بخلع سلاح را رد میکند و از هرگونه پاسخی به پیشنهاد های کاملاً مشخص دولت جمهوری دموکراتیک آلمان درباره خلع سلاح طفره میبرد. دولت جدید پیشنهاد ایجاد "خلا" اتمی در اروپای مرکزی و شمالی را که در پاسخ

دولت سوئد به " یادداشت صلح آمیز " بن تصریح شده است باسکوت پرمعنا بر گزار کرد \* بدینسان وعده های دهان پرکن درباره آمادگی برای خلع سلاح مطلقایی پشت بند مانده است \*

خطر دائمی دیگری که صلح اروپا را تهدید میکند ، امتناع تمام کابینه های جمهوری فدرال از شناسائی واقعیت جمهوری دموکراتیک آلمان و استقرار مناسبات عادی با آنست \* علت این امتناع دعوی " انحصار نمایندگی " است که " ائتلاف بزرگ " ضمن اعلامیه دولتی کیزینگر بخصوص آنسرا تاکید کرده است \* نادرست است اگر این دعوی از نظر حقوقی بوج و فاقد اهمیت پراتیک تلقی گردد \* این دعوی بی سرانجام استولی بهیچوجه بی زیان نیست ، بلکه برعکس بحد اطلاق جاوز کارانه وجنگ طلبانه است \*

بموجب این دعوی دولت فدرال بخود حق میدهد سخنگوی تمام مردم آلمان باشد \* بن خیل بزرگی از حقوقدانان را بسیج کرده است تا بکک انواع تئوریها " ثابت کنند " که جمهوری فدرال آلمان از نقطه نظر حقوق بین المللی یگانه وارث قانونی رایش آلمان است و بهمین جهت به ادعای گره و ه یکی از دیپلماتهای عالیرتبه آلمان غربی " یگانه شکل قانونی سازمان دولت سرتاسری آلمان است که هیچگاه حیات آن متوقف نمانده است " \* بموجب این دعوی جمهوری دموکراتیک آلمان و مناطق واقع در مشرق آدر - نایس نیز از نظر حقوقی جز " ناگسمستی این دولت بشمار میروند \* ولی " دولت قانونی آلمان " فقط بعلمت " خود سری خارجی " از افکار اعمال حاکم بخود در این مناطق محروم مانده است \*

این دعوی فقط يك تئوری حقوقی نیست ، زیرا دولت فدرال هرچاکه قادر بوده است این دعوی را مبنای عمل سیاسی و قضائی خود قرار داده است \* این دولت بخود و به ارگانهای خود حق را که در سراسر جهان نظیر آن دید نشده تفویض کرده ، بدینمعنی که خود وارگانهای خود را موظف داشته است که قوانین و مقررات محاکماتی جمهوری فدرال را شامل حال اتباع کشورهای دیگر یعنی جمهوری دموکراتیک آلمان و لهستان و اتحاد شوروی نیز بنماید \* در قوانین و تصویبنامه ها و احکام قضائی هنوز هم " رایش آلمان محدود به مرزهای سال ۱۹۳۷ " و " منطقه داخلی " محسوب میشود و در احکام وزارت دادگستری جمهوری فدرال درباره شهرهای لهستان گفته میشود که در این شهرها " گرچه هنوز اعمال قوه قضائیه آلمان معانعت بعمل میآورند ولی این قوه هنوز اعتبار خود را بکلی از دست نداده است " \*

آنچه بویژه خطرناک است نظریه سیاسی است که در لفاظیه دعوی قضائی انحصار نمایندگی نهان است و پایه آنرا تشکیل میدهد \* بن از این دعوی که جمهوری فدرال دولت " قانونی " منحصر بفرد آلمان است و حقوق بین المللی شامل حال جمهوری دموکراتیک آلمان نمیشود ، چنین نتیجه میگردد که چون جمهوری دموکراتیک آلمان سرزمین متعلق به جمهوری فدرال را " برخلاف موازین حقوقی ضبط کرده است " و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان از يك " گروه عصیانگر " تشکیل شده ، دولت " قانونی " بن مختار است در هر موقع با استفاده از تمام وسایل ممکن علیه جمهوری دموکراتیک آلمان اقدام کند و حق دارد این مداخله مسلحانه را امر " داخلی " خود تلقی نماید \* دکتور دهلر یکی از رهبران حزب دموکرات آزاد نایب رئیس مجلس پروتستاک چند سال پیش این هسته علنا مداخله جویانه و تجاوزکارانه دعوی انحصار نمایندگی را فاش ساخت \*

از همه این حرفها بوی جنون میآید و فی الواقع هم جنون است \* ولی در این جنون يك اسلوب

نهفته است و این اسلوب هم اسلوب قدیمی امپریالیستهای آلمانی است که تدارکات مادی جنگی را با حفظ "بها"های پسیکولوژیک برای جنگ "تکمیل میکنند" هیتلر در پرده "حق تعیین سرنوشت ملی" آتریشی ها و آلمانیهای سودت را "به رایش بازگرداند" "حق" انحصار نمایندگی یک دعوی سیاسی و قضائی است که بر اساس آن جمهوری دموکراتیک آلمان باید به "رایش بازگردانده شود" "جنبه اخلمچویانه این دعوی در ایام اخیر نیز بوسیله اظهارات عدیده (اظهارات رسمی و غیررسمی) ثابت شده است" امتناع از شناسایی جمهوری دموکراتیک آلمان پس پرده چنین توجیه میگردد: "این کار غیر ممکن است چون شناسایی جمهوری دموکراتیک آلمان از نقطه نظر حقوق بین المللی تعهد عدم مداخله در امور آنرا در پی دارد"

دولتهای فدرال مدتهاست منکر آنند که قصد دارند دعوی انحصار نمایندگی را باتوسل بزور تحقق بخشند و اسناد آنها هم اینست که جمهوری فدرال در قبال دول غربی متعهد شده است برای "احیاء وحدت آلمان یا تغییر مرزهای کنونی آلمان" شیوه های قهری بکار نبرد (اعلامیه لندن مورخ ۲ اکتبر سال ۱۹۵۴) "ولی تا زمانیکه دولت فدرال برای امتناع از هر نوع دستیابی سلاح هسته ای از خود آمادگی نشان ندهد و مادامکه این دولت با هر گام جدی در راه خلع سلاح مخالفت میورزد اظهارات او درباره امتناع از توسل بزور چه ارزشی میتواند داشته باشد! علاوه بر این دولت فدرال طبعاً امید آنکه در هر موقعی میتواند خود را در پشت علم بلوک آتلانتیک شمالی پنهان کند" این بلوک تاکنون یک بار هم اعلام نکرده است که در مورد مرزهای کنونی اروپا از توسل بزور خود داری خواهد کرد (بژینسکی) عضو شورای برنامه ریزی سیاست خارجی وزارت امور خارجه آمریکا پیشنهاد میکند که ناتو برای "تسکین" لهستان اعلام کند که بزور توسل نخواهد شد

اگر دعوی انحصار نمایندگی و نیز دعوی ارضی در مورد سرزمین دیگران را دولت یک کشور خلع سلاح شد موصلحد و ست اعلام میکرد، آنرا میشد آرزوی بی زبان چند دیوانه علاج ناپذیرند داشت" ولی وقتی این دعاوی از طرف زمامدارانی بمیان کشید میشود که تابستان سال ۱۹۶۵ لافزنانه میگفتند جمهوری فدرال دو سال دیگر "در کنار آمریکا" صاحب مجهزترین ارتشهای جهان خواهد شد و علاوه بر این برای دستیابی سلاح اتمی تلاش میورزند آنوقت تمام ملل اروپا وظیفه دارند حد اعلاى هشبارى را در قبال آنها از خود نشان دهند" زیرا در چنین موردی ما با آمیزه محترقه سابقه داری از روح تلافیجویی و دعاوی ارضی و تسلیحات پرتب و تاب که امپریالیستهای آلمان بکمک آن حریق دومین جنگ جهانی را بپا کردند، روبرو هستیم

دولت "ائتلاف بزرگ" میکوشد از دعوی انحصار نمایندگی باتوسل بشیوه های ظریف دفاع کند "چون بن حتی در کشورهای عضو ناتو با شکاکیت رهزافرونی روبروست، براندت میخواست بر همان متاع کهنه پرچسب جدید "وظیفه نمایندگی" را بزند"

برای اثر بخش ساختن این دعوی جهند بلیغی بعمل میآورند تا جمهوری دموکراتیک آلمان را منفرد سازند "ضعیف کنند و" در داخل دل او را نرم کنند" "ضمناً برای این مقصود از سه شیوه مکمل یکدیگر استفاده میشود:

اول - اعمال شدید "دگر هلهشتاین" همراه با اعمال فشار اقتصادی و مالی باید مانع شناسایی جمهوری دموکراتیک آلمان از طرف کشورهای سرمایه داری و کشورهای نواستقلال گردد؛ ثانیاً - در نتیجه تغییرات جزئی در دگر هلهشتاین، جمهوری دموکراتیک آلمان باید

از کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی مجزا و منفرد شود و یا با توسل بانواع مانورهای دیگر از این کشورها " رانده شود " ؛

ثالثا - با حد اکثر مدخله در امور داخلی جمهوری دموکراتیک آلمان میخواهند آنرا " نرم کنند " و متحد و دی " در آغوش خود خفه کنند " .

" سیاست جدید " دولت کیزینگر " درباره شرق " و " سیاست آلمانی جدید " این دولت که با کوسوکرنا اعلام شده در این اصول سه گانه خلاصه میشود \* بدیهی است که پایه این تاکتیک ضد جمهوری دموکراتیک آلمان نیز مثل تاکتیک سابق بر آب است \* اثبات آن، قرارداد های دو جانبه اخیر درباره دوستی و همکاری و کمک مشترک منعقد شده میان جمهوری دموکراتیک آلمان از یک طرف و جمهوری توده ای لهستان و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی از طرف دیگر است \* ضمنا اظهارات دولت یخووصونسر، وزیر کابینه کیزینگر که پیشنهاد های خود را درباره برقراری تماس با جمهوری دموکراتیک آلمان ( " بدون شناسائی آن " ) وسیله ایجاد تفاهم و کاهش وخامت جلوه میدهد ، صرفا هدف عوام فریبانه دارد \* تفاهم یاد عوی انحصار نمایندگی همساز نیست \* اتخاذ تاکتیک جدید در قبال جمهوری دموکراتیک آلمان یکی از نتایج افزایش قدرت و اعتبار جمهوری سوسیالیستی آلمان است \* محافل حاکمه انحصارگر جمهوری فدرال سالهاست با وحشت نگران آنند که چگونه جمهوری دموکراتیک آلمان ، آلمان غربی را گام بگام از امکان شانناژ اقتصادی و خسارت وارد آوردن محروم میکنند \* این محافل میل داشتند که این جریان در سمت دیگری سیر کند آنها میل داشتند روابط اقتصادی جمهوری دموکراتیک آلمان با اتحاد شوروی و سایر کشورهای عضو تعاون اقتصادی تضعیف شود تا " وابستگی " سابق تجدید گردد و امکان مستقیم تخریب ساختمان سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان برای آنان تامین شود \* اینها امید های بیمبرده ایست \* گواه این امر که این تاکتیک هیچ الفتی با کاهش وخامت ندارد ، اینست که " دولت کیزینگر نه فقط مذاکره ، بلکه حتی بحث درباره پیشنهاد های راکه جمهوری دموکراتیک آلمان درباره برقراری تفاهم و خلع سلاح برای آن دولت فرستاده نیز رد میکند \*

دولت جدید سعی دارد با آرایش سیاست خارجی بن این سیاست را جذاب تر کند و " سیاست جدید درباره شرق " در این زمینه نقش بسیار مهمی بازی میکند \* این سیاست همیزان زیادی بسا توصیه های خبرگان وزارت امور خارجه امریکا و ویژه با توصیه های پروفیسور بژزینسکی مشاور امرای اروپائی دین راسک مطابقت دارد \* در کتاب او تحت عنوان " آلترناتیف تجزیه " که در سال ۱۹۶۵ در امریکا و در سال ۱۹۶۶ در جمهوری فدرال انتشار یافت ، گرده هر یک از اقدامات بن را میتوان یافت \* در همان سال ۱۹۶۵ بژزینسکی به بن توصیه کرد از اعمال " دکترین هلشتاین " بر پایه قضائی صوری در مورد " دولتهای اروپای شرقی " صرف نظر کند و با این دولتها روابط سیاسی برقرار سازد \* علاوه بر این توصیه کرده که جمهوری فدرال را ائمه بکشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی پیشنهاد کند " قرارداد های دو جانبه درباره عدم تعرض " منعقد سازند و آمادگی خود را برای " امتناع از توسل بزور " اعلام دارند \*

دولت " ائتلاف بزرگ " اکنون همینطور هم عمل میکند و ضمنا همان نیاتی را که بژزینسکی در کتاب خود بیان داشته تعقیب میکند ؛ " سیاست عقلانی سیاستی است در جهت بهبود روابط با اروپای شرقی و در عین حال در جهت مفرد ساختن آلمان شرقی " \* بژزینسکی توصیه میکند

که در مورد این کشورها "برخورد جد انتفیکي" بکار برده شود \* ولی این تفکیک خیلی هم نمیتواند "جدی" باشد \* زیرا آنچه که در آخرین تحلیل برای بزرزینسکی اهمیت دارد عبارتست از "تخریب مواضع شوروی" در اروپای شرقی و ایجاد "تغییراتی" در کشورهای سوسیالیستی که "فقط تحت فشار دائم پدید میآید": یعنی انحلال سوسیالیسم \*

اینست تمام برنامه "سیاست جدید در مورد شرق" \* "تفکیک" جمهوری دموکراتیک آلمان و دیگر کشورهای سوسیالیستی از یکدیگر، بطوریکه می بینیم، فقط مربوط به شیوه هاست نه هدفها (بایک تبصره و آن اینکه بزرزینسکی امکان خیلی زیادی نمی بیند که بتوان ملل اروپای شرقی را به بنیاد مسالمت آمیز بن، مادامکه این دولت مرز ادراست ناپس را برسمیت نشناخته - متقاعد ساخت ) \*

بتوان

واقعاً هم سیاست خارجی دولت کیزینگر هیچگونه پایه ای برای اینکه از تغییر موضع آن در مورد کشورهای سوسیالیستی سخن گفت بدست نمیدهد \* حتی تغییر شکل "دکتر هلشتاین" که باید به بن "امکان" برقراری رابطه سیاسی با کشورهای سوسیالیستی اروپا را بدهد با استدلالات موهن توجیه شده است \* بدین معنی که گفته میشود فقط با توجه به "تولد معیوب" این کشورها میتوان واقعیت مناسبات آنها را با جمهوری دموکراتیک آلمان در نظر گرفت \* بدین جهت برقراری روابط سیاسی با این کشورها بحق انحصار نمایندگی لطمه نمیزند \* کیزینگر براندت حاضر نشدند قرارداد مونیخ را از همان آغاز باطل اعلام کنند، بلکه آنها فقط بعنوان قرارداد یک "دیگر بقوت خود باقی نیست" توصیف کردند (ولی بدین طریق بین عطیات تجاوزکارانه هیتلر "قانونی" میشناسد زیرا هر آنچه که در مورد مونیخ صادق است در مورد "آنشلوس" اثریش نیز صدق میکند) \*

موضع دولت در زمینه مرز ادراست ناپس هیچ فرقی با موضع اسلافش ندارد \* این دولت همچنان روی "دعوی حقوقی" در مورد مرزهای سال ۱۹۳۷ اصرار میوزد و اعلام میکند که مسئله مرزها باید در پیمان صلح با دولت "سرتاسری" آلمان حل شود \* البته کیزینگر و اشتراوس، براندت و ونر مثل اسلاف خود خوب میدانند که جمهوری دموکراتیک آلمان و مرزهای ادراست ناپس را نمیتوان با "شیوه مسالمت آمیز" منحل ساخت \*

چون دعاوی تجاوزکارانه و تلافیجویانه عدم اعتماد کشورهای غربی را نیز نسبت به بن تشدید میکند، از جندی پیش در سیاست خارجی آلمان غربی رسم شده است که مرز ادراست ناپس را "آشوبی" بنامند که نباید آنها "قبل از موقع" از دست داد، بلکه باید آنها برای استفاده در مذاکرات آینده راجع به پیمان صلح حفظ کرد \* در این مورد همه اعم از اشتراوس و ونر، گوتنبرگ و گره و - وحدت نظر دارند \*

"منطقی" که در استدلالات بکار میرود نیز شایان توجه است \* بموجب این "منطق" تعیین نهائی مرزها را فقط در پیمان صلح میتوان انجام داد و مذاکره برای عقد این پیمان را نیز فقط با دولت "سرتاسری" آلمان میتوان بحمل آورد \* ولی چون برای این کار در آینده قابل رهیت هیچگونه شانسی نیست مطالبه مرزهای سال ۱۹۳۷ را بعنوان یکی از "بهبانه های پسیکولوژیک" برای جنگ تکرار میکنند تا بدین وسیله روحیات شورونیسستی را گرم و مردم را در حالت تشنج دائم نگاهدارند \* برای پی بردن به خصیصت سالوسانه ادعای "سیاست جدید در مورد شرق" هیچ چیز بهتر از توجه باین واقعیت نیست که کیزینگر و براندت دست بترکیب هیچیک از سازمانهای

گستاخ و وسائل تبلیغاتی تاثیر در تودها ، یعنی همان وسائلی که روح تلافیجویی را گرم نگه میدارد ، نزدند . " حزب ناسیونال - دموکرات " نتوانی در چنین زمینی میتواند بسرعت نشو و نما کند . این حزب حاصل زهر آگین ناسیونالیسم است که سیاست رسمی مالیات متعادلی آنرا غذا داده و پروراند است .

در مورد دعوی مرزهای " قانونی " سال ۱۹۳۷ نیز وضع بر همان منوال " حق انحصار نمایندگی " است . این مطالبه تحقق ناپذیر است . جمهوری دموکراتیک آلمان و لهستان باردیگر در قرارداد جدید خود این مرز را تایید کردند و تمام قدرت پیمان ورشو حافظ این مرز است . دولت فدرال حتی در اروپای غربی هم در این زمینه پشتیبان ندارد . این مطالبه خطرناک است زیرا در خود جمهوری فدرال تخم جنگ می افشاند و جزئی از نقشه های بن علییه وضع موجود است و همین جهت تجاوزکارانه است . این مطالبه برای سراسر اروپا خطرناک است . زیرا اساس آنرا نیز همان آمیزه محترقه مرکب از ماشین جنگی مجهز با آخرین تکنیک و دعاوی ارضی و روحیات زهر آلود شوونیستی تشکیل میدهد که امپریالیسم آلمان قبل از جنگ اول و جنگ دوم جهانی در اختیار داشت . عقیده نیروهای منفذی که در دولت شرکت دارند و از جمله عقیده " عنصر مقتدر " یعنی اشتراکوس بر آنست که الحاق جمهوری دموکراتیک آلمان و ایضا " حل " مسئله مرز ادر - نایس مسئله ایست مربوط به " سراسر اروپا " . اشتراکوس بدون هیچگونه مقدمه چینی به متحدین جمهوری فدرال میگوید دعاوی ما را به دعاوی خود بدل کنید . آنها را " اروپائی " کنید ، آنوقت ما دیگر برای غرب خطرناک نخواهیم بود . اشتراکوس مایل است کفرانس موسسپس انگلستان هم از دعاوی آلمان غربی پشتیبانی کنند . او بنسختدین غربی خود التماس میکند " انرژی و کار دوستی آلمانی هارا که بر همگان حیان است " بلااستفاد منگذ آرید و سپس میافزاید که : " در آینده وجود آلمانی که از نظر اقتصادی پیل تن ولی از نظر سیاسی ناچیز باشد محال است . باینجهت برای سیاست آلمان حدود و ثغور سراسر اروپا لازمست " .

این سخنان هدف نهائی " سیاست جدید در مورد شرق " را نیز آشکار میسازد . اشتراکوس بازی چند پهلوی را برای رسیدن به هدف " پیششهاد میکند تا با انجام آن " نفوذ سیاست شوروی " محدود گردد و " رشته های پیوند در شرق تضعیف شود " . او میخواهد همسایه های شرقی را " به اروپا نزدیکتر " سازد و از متحدین غربی خواستار است که رسالت ( " وظیفه اخلاقی " ) خود را " در قبال کمونیسم نیز " انجام دهند . اشتراکوس در کتاب خود با احتیاط بیشتری همان مطلبی را بیان میدارد که در بهار سال ۱۹۶۵ آشکارا در کنگره حزب مسیحیون دموکرات اعلام کرده بود . او مینویسد وقتی ما امروز میگوئیم که سیاست ما در عین حال مبین منافع ملل اسارت زده و آنهم نه فقط مبین منافع ۱۷ میلیون آلمانی ، بلکه مبین منافع اکثریت لهستانیها ، چک ها ، مجارها ، سرب ها ، اسلواک ها ، کرووات ها ، رومانیها و بلغارها نیز هست ، باگفتن این سخن در بند وجهه ارزان نیستیم . گوتفربگ ، همکار او نیز در بیان این فکر کمتر از او صراحت ندارد . او میگوید " بجزات میتوانم بگویم که آلمان در مورد اروپای شرقی نیز سهمی از مسئولیت را بعهده دارد . . . . . هیچکس نباید فکر کند که آزادی آلمان هارا میتوان بدون تغییر بنیادی وضع اروپای شرقی احیاء کرد " .

بدینطریق برای ملل کشورهای سوسیالیستی در نمای بسیار دلفریبی بوجود میآید : کیزینگر کارشناس مسائل تبلیغاتی وزارت امور خارجه رین ترولپ و اشتراکوس افسر ارتش هیتلری و بارون گوتفربگ

مالك سياست باز باواری، بنام " اروپا " و " سياست جديد در مورد شرق " نقش " آزاد بیخش را در مقابل کمونیسیم " بازی میکنند \*

به نتیجه گیری میرد ازیم : نه ماهیت سیاست قلبی بن ونه هد فهای آن تخیری نکرده است. کیزینگرو بر اندت سعی دارند باین سیاست جامه ای که کمتر زننده باشد بپوشانند و در مبارزه علیه جمهوری دموکراتیک آلمان شیوه های دیگری بکار برند \* حزب کمونیست آلمان و سایر مبارزان فعال راه صلح در جمهوری فدرال در برابر وظیفه ای قرار دارند که بهیچوجه نمیتوان آنرا آسان گرفت \* این وظیفه عبارتست از مقابله با پندارها و افشا، خصمت خطرناک سیاست خارجی کنونی از طریق کار ایضاحی وسیع \* در عین حال مسئولیت این نیروها در قبال رشد جنبش و توسعه مبارزه برای تحقق سیاست واقعی صلح بیشتر شده است \*

در سندیگاهها و پیونده در میان فعالین جنبش سندی یکائی نارضائی از سیاست خارجی رسمی — تشدید میشود و امتناع از سلاح اتمی و کاهش هزینه های تسلیحاتی باشدتی بیش از پیش مطالبه میگردد \* مثلاً رهبری سندی فلزکاران خواستار تقلیل فاحش بودجه نظامی است \* سازمان های دانشجوئی، از جمله اتحادیه سوسیالیستی دانشجویان آلمانی و اتحادیه سوسیال — دموکرات آموزشگاههای عالی خواستار امتناع از دعوی انحصار نمایندگی و خواستار برقراری روابط عادی با جمهوری دموکراتیک آلمان و شناسائی مرز ادرا ب ناپس هستند \* نویسندگان و سیاستمدان لیبرال خواستار شناسائی واقعیت دولت جمهوری دموکراتیک آلمان و مذاکره با آن دولت هستند \* " جنبش خلق سلاح اتمی " و سایر سازمانهای صلحدوست و بهترین نیروهای جوانان کارگر و دانشجویان با قطعیت علیه پشتیبانی بین از تجاوز آمریکا در ویتنام و در راه امضا، قرارداد جلوگیری از پخش سلاح هسته ای مبارزه میکنند \*

حزب ما و ذایفه خود میدانند در این جنبش شرکت فعال و موثر داشته باشد \* در عین حال ما سعی داریم زحمتکشان را بخطر ناشی از سیاست خارجی محافل حاکمه که از منافع انحصارات ریشه میگیرد عمیقتر و آشفته سازیم \* در بنوم اخیر کمیته مرکزی حزب ما برای اتخاذ سیاست خارجی صلحدوستانه پیشنهادهایی مطرح شده است که قبول آنها میتواند مبنائی برای اتحاد نیروهای دموکراتیک باشد \* این پیشنهادها حاوی خواستهای زیرند : امتناع از هرگونه دستیابی ب سلاح اتمی ، امتناع از دعوی انحصار نمایندگی و برقراری روابط دولتی عادی با جمهوری دموکراتیک آلمان، شناسائی مرزهای موجود، شرکت در قرارداد جلوگیری از پخش سلاح هسته ای، قطع هرگونه پشتیبانی از تجاوز آمریکا به ویتنام و کاهش هزینه های نظامی \* فقط با مبارزه در راه تحقق این خواستهاست که سیاست خارجی نوین بسود کاهش و خامت و تأمین امنیت اروپا میتواند راه خود را در کشور مس — هموار سازد \*

# تعالیم لنین درباره امپریالیسم

(شرح کوتاه جریان کنفرانس بین المللی دانشمندان مارکسیست)

آندره برودا یفسکی

(اقتصاد دان شوروی)

لنین در کتاب " امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری " مرحله جدید تکامل سرمایه داری را مورد پژوهش قرار داد و واقعیت مشخص را بدون ترس از اینکه فاکت های نوین در قالب الگوهای کهنه منگنجد ، تجزیه و تحلیل کرد . نظریات لنین درباره امپریالیسم چه در گذشته و چه در حال در کار خلاق پژوهش بالاترین مرحله سرمایه داری و پژوهش کلیه تغییرات حاصله در آن الهام بخش مارکسیست ها بوده و همت \*

در طول پنجاه سالیکه از زمان انتشار این اثر لنین میگذرد سیستم جهانی سرمایه داری دستخوش تغییرات عمیق گردیده است . این تغییرات هم از تکامل قوانین عینی و تضاد های درونی خود سرمایه داری ناشی شده است و هم از تاثیرات روز افزون قوانین جدید تکامل جهانی \* امپریالیسم در عین حفظ ماهیت ارتجاعی خود که از تسلط انحصارات ناشی میگردد ، چاره ای نداشت جز آنکه وضع خود را با تغییر شرایط درونی و بیرونی تطبیق دهد و راهی بیابد که درد مسازشدن با تکامل نیروهای مولده بآن کتک کند و بتواند از عهده مسابقه تاریخی با سوسیالیسم برآید . افزایش تعدد اد طبقه کارگر و ترفیع سطح شکل و تحکیم مواضع سیاسی و اجتماعی آن بورژوازی امپریالیستی را وادار ساخت بعقب نشینی های جدی تن در دهد و مراتب پیش از گذشته پمانورهای اجتماعی متصل گردد \*

پروسه تبدیل سرمایه داری انحصاری بسرمایه داری انحصاری دولتی دامنوسیع پیدا کرده است \*

انقلاب علمی و فنی که تاریخ نظیر آنرا بخود ندیده است ، خصیلت اجتماعی تولید را در دوران کنونی با وضوحی پیش از پیش آشکار ساخت و طبقه حاکمه کشورهای سرمایه داری رشد یافته را با تخریب شیوه های سازمانگری اقتصادی در سراسر جامعه واداشت . اتخاذ این شیوه ها در آخرین تحلیل در حکم نفی آن اصولی است که این جامعه از دیرباز بر آنها متکی بوده است \*

وظیفه ای که در برابر تقویسین های مارکسیست قرار ارد عبارتست از کشف گرایشهای نوین تکامل جهانی \* این وظیفه بسیار دشوار است \* سیر تکامل تاریخ تسریع شده است ، دامنه شرکت توده ها در آفرینش تاریخ و مسحت گرفته است \* پیش از پنجاه کشور جدید در جهان پیدا آمده است \*



استروکتور طبقاتی واجتماعی کشورهای سرمایه داری رشد یافته به مراتب بخرن جتر شده است . تجربه سیاسی طبقات اساسی خیلی بیش از سابق است . شیوه های مبارزه طبقاتی بورژوازی علییه زحمتکشان زیرکانه تر و متنوع تر از پیش شده است . ولی جنبش انقلابی نیز توانا تر شده و سوسیالیسم جهانی بکامیابیهای نوین نائل آمده است .

جندی پیش بمناسبت پنجاهمین سال انتشار کتاب لنین درباره امپریالیسم يك کنفرانس علمی در رسکو پریاشد . در این کنفرانس پدیده های نوین امپریالیسم معاصر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت . دانشمندان مارکسیست ۳۴ کشور جهان در این کنفرانس در زمینه مهمترین مسائل مرعوطی به پژوهش سرمایه داری معاصر و پروسه انقلابی جهانی باید یکدیگر تبادل نظر کردند . انستیتوی اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی که تشکیل دهنده این کنفرانس بود تزهائی تهیه کرده بود که بعنوان مبنای بحث در کنفرانس مورد بررسی قرار گرفت . ن . اینوزتسف رئیس انستیتوی پس از آشنا ساختن نمایندگان کنفرانس با این تزهاد باره ضرورت توجه بچگونگی تناسب عوامل داخلی و خارجی در تحلیل پروسه هائی که در سرمایه داری کنونی صورت میگیرد شرح مبسوطی بیان داشت .

مکانیسم اقتصادی لنین در کتاب " امپریالیسم بمثابة بالاترین مرحله سرمایه

داری " تغییرات حاصله در مکانیسم اقتصادی سرمایه داری و تبدیل آن بسرمایه داری انحصاری را مورد تحلیل قرار داد و گرایشهای این تکامل را تشریح کرد . کنفرانس بچگونگی

مکانیسم سرمایه داری کنونی توجه فراوان معطوف داشت . دکتر اوهان ( چکو سلواکی ) خاطر نشان ساخت که لنین در زمان خود قوانین عینی تکامل سرمایه داری انحصاری را نشان داد و امکان تبدیل آن بسرمایه داری انحصاری دولتی را که مکانیسم عمل آن بسرمایه داری انحصاری تفاوت های اساسی دارد ، پیش بینی کرد . در عین حال مشخصات برنامه ریزی دولتی سرمایه داری را که نخستین بار در سالهای جنگ اول جهانی آغاز گردید و از نیاز مندیهای صرفا اقتصادی ناشی نمیشد ، نمیتوان مستقیما شامل حال سرمایه داری انحصاری دولتی کنونی دانست . پروسه تخریب مکانیسم کهنه اقتصاد سرمایه داری در سالهای جنگ آغاز نشد ، بلکه بحران مخرب سال های مسمی ام و دوران پس از آن موجب این تخریب گردید . در همین زمان بود که زندگی نشان داد که اصولا همان نحوه عمل مکانیسم خود بخودی اقتصاد سرمایه داری این اقتصاد را به رکود و خطر نوسانات شدید بحرانی ادواری و بیکاری تهدید میکند . استروکتور اقتصادی در مرحله جدید انحصار در آغاز سالهای سی ام بکمال خود رسید و حال آنکه سیاست اقتصادی در همان مرحله سابق یعنی در مرحله ماقبل انحصاری باقی مانده بود . در این هنگام است که پیشرفت برنامه ریزی دولتی آغاز میگردد . منتها این برنامه ریزی دیگر از نوع نظامی نبود ، بلکه عوامل اقتصادی آنرا ایجاد میکند . هدف این برنامه ریزی از نقطه نظر عینی از یکسوا افزایش تقاضا و رساندن آن بسطحی بود که جوابگوی سطح عالی اشتغال باشد و از سوی دیگر تثبیت این سطح تقاضا برای کاهش شدت نوسانات بحرانی ادواری بود . دخالت دولت در عرصه انباشت سرمایه در این مورد نقش بسیار مهمی بازی میکند . در شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی اتخاذ اکثر تصمیمات در

زمینه انباشت سرمایه از حیطه اختیار افراد سرمایه در خارج میشود و در حیطه اختیار ارگانهای دولتی مربوطه قرار میگیرد \* عاملی که منای اتخاذ این قبیل تصمیمات قرار میگیرد تنها مضافات انحصار است سرمایه داری نیست بلکه منافع طبقاتی مجموعه بورژوازی است و در مواردی هم در نظر گرفته شدن خواستهای زحمتکشان نیز تأثیر می شود \*

اوربان سپس از اینکه در ترزهای انستیتوی اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی و در سخنرانیها ( واز حیطه در سخنرانی شامبرگ ، نمایندگانه اتحاد شوروی ) با اهمیت انقلاب علمی و فنی توجه زیاده شده است ابراز خرمندی کرد \* اوربان در این مورد سؤال کرد که علت چیست که سرمایه داری میتواند وضع خود را با مقتضیات این انقلاب دمساز کند ؟ سرمایه داری چگونه موفق میشود راه پیشرفت سریع علمی و فنی را هموار سازد ؟ در اینجا اوربان با نظر سوکولف ( اتحاد شوروی ) که بعقیده وی استعداد سرمایه داری را در این زمینه صرفا ناشی از عامل مسابقه میان دو سیستم میدانند - مخالفت کرد \* اوربان که خود تاثیر این عامل را منکر نیست ، این تمایل را از خود نشان میدهد که پروسه های جدید سرمایه داری معاصر را در درجه اول ناشی از نیازمند بها و تضاد های خود رشد اقتصاد بدانند و ضمنا تخییرات درونی مکانیسم اقتصادی را که دارای دو مرحله است ( یکی تلاش برای تنظیم پروسه ها طی مدت کوتاه و دیگری تأمین شرایط مساعد برای رشد طولانی ) مربوط بحوامل فوق میدانند \* یانیش ، اقتصاد دان دیگر چکوسلواکی درباره خود محتوی مفاهیم " انحصار " و " سرمایه انحصاری " اظهار نظر کرد و گفت وقتی این اصطلاحات بصورت خیلی کلی بکار برده میشوند ، نظر دقیق رفقا از مفهوم انحصار اخوسرمایه داری انحصاری درست روشن نمیشود \* یانیش اظهار داشت که علمای کسببسی باید بتحلیل مشخص انحصارات ( شرکت های سهامی بزرگ و کورپوراسیون ها ) توجه زیاد داشته باشند \* باید همانطور که در کنفرانس خاطر نشان شد " دشمن را شناخت " باید تضاد منافع را در داخل این کورپوراسیون ها یعنی تضاد میان سهامداران و مدیران ( منجرها ) میان هیئت مدیره و سندیکاها و غیره را مورد تجزیه وتحلیل قرار داد \* از آنجا که تصمیم نهائی پس از پایان تضاد منافع اتخاذ میگردد ، باید مقاصد این گروههای مختلف را بطور مشخص تجزیه وتحلیل کرد تا بتوان هم درباره انحصارات و هم درباره مجموعه سرمایه داری انحصاری و مکانیسم آن با واقع بینی بیشتری قضاوت کرد \*

در اینجا سؤالی پیش میآید و آن اینکه معرف مفهوم مالکیت چیست ؟ یانیش معتقد است که محتوی مالکیت را وقتی میتوان بطور مشخص روشن ساخت که پاسخ این سؤال معلوم شود که چه کسی تولید را کنترل میکند و چه کسی و بر پایه چه ملاک هائی تصمیمات اساسی را اتخاذ میکند و توزیع نتایج تولید چگونه انجام میگردد ؟ ولی وقتی یکی از مختصات مالکیت کنترل و یکی از خصائص مالکیت اتخاذ تصمیم باشد ، آنوقت این نتیجه بدست میآید که تکامل سرمایه داری در عین حال بمعنای تکامل مفهوم مالکیت نیز هست \* باین جهت یانیش از بحث خود این نتیجه را میگیرد که با تکامل مناسبات تولیدی سرمایه داری خود مفهوم مالکیت خصوصی نیز تکامل میپذیرد و برنامه ریزی دولتی تاثیر خود را بر این مالکیت اعمال میکند \* او بر این عقیده است که تحول مالکیت خصوصی بمالکیت اجتماعی گرایش دارد - مدتی است که از خلال مبارزه طبقاتی برای خود راه باز میکند \*

په وژنزد کتر اقتصاد ( از اتحاد شوروی ) خاطر نشان ساخت که اقتصاد سرمایه داری در دوران امپریالیسم استعداد تنظیم خود بخود را بکلی از دست داده است \* محتوی درونی سرمایه داری انحصاری دولتی را دخالت فعال دولت بورژوازی در پروسه تجدید تولید و نیز برنامه ریزی

دولتی تشکیل می‌دهد \* ولی به وزن بر آنستکه یا نیش و اواریان در نظریات خود راجع به حدودی که سرمایه داری میتواند برنامه ریزی دولتی را عملی کند تضاد های عمیق درونی آنها در سمت در نظر نمیگیرند \* تکامل سرمایه داری انحصاری دولتی در راه سراسر است و مستقیم انجام نمیگیرد و این تکامل یک پروسه بسیار ناموزون و پریپیچ و خم است \* ضرورت عینی کنترل اقتصادی و برنامه ریزی در داخل خود طبقه حاکمه با مقاومت سر سخت روبرو است \*

پروفسور یزنتی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ای تالیپس از اشاره باین نکته که انحصارات کنونی دیگر روبنائی بر بنیاد سرمایه داری نیستند بلکه خود بنیاد سرمایه داری معاصر را تشکیل میدهند در خالت غیر مستقیم و مستقیم دولت را در اقتصاد یاد آور شد و گفت سرمایه داری کنونی بدون چنین دخالتی نمیتواند عمل کند \* ضمناً مفهومی را که یزنتی برای دخالت غیر مستقیم قائل است اقدامات دولت در جهت تجدید توزیع ارزش اضافی ( و معبارت در یگر تنظیم جریان توزیع درآمد ها و تنظیم عرصه مصرف ) است و مفهومی را که برای دخالت مستقیم قائل است شرکت مستقیم دولت در تولید است که ارزش اضافی در آنجا پدید میآید \* در شرایط کنونی برای بسط دادن مبارزه پرولتاریا عرصه جدیدی پدید آمد که برنامه ریزی است \* مطالعه برنامه های دموکراتیک در اقتصاد در قبال مشی متخذ طبقه حاکمه شعار کمونیستهای ایتالیائی شده است \* بورژوازی میکوشد اشکال تنظیم و برنامه ریزی نظامی - انحصاری را که در طبیعت سرمایه داری رژیم تغیبی بوی بوجود نمیآورد بکار برد \* وظیفه طبقه کارگر اینستکه اتخاذ آنچنان تدابیر و انجام آنچنان رفورمهای بنیادی ( استروکتورل ) را تحمیل کنند که بجامعه خصلت کیفی نوینی بدهد \* این مبارزه از مقتضیات عینی لحظه کنونی ناشی میشود \*

### امپریالیسم و سرمایه داری

#### انحصاری دولتی

لنین در آثار خود درباره امپریالیسم نقش روز افزون دولت سرمایه داری را در عرصه اقتصاد و اشکال جدید دخالت دولت را خاطر نشان ساخته و نقش بازار دولتی و غیره را تشریح کرده است \* اقتصاد دانان مارکسیست با تکیه بر احکام لنین میکوشند پدیده های سرمایه داری کنونی انحصاری دولتی را تحلیل و ارزیابی کنند \* پروفسور میلیکوفسکی ( اتحاد شوروی ) در کنفرانس خاطر نشان ساخت که سرمایه داری انحصاری دولتی تنها محصول رشد نیروهای مولد نیست ، بلکه راه آورد ضرورت در مسازی سرمایه داری انحصاری با تغییرات حاصله در جهان نیز هست \* این ضرورت بورژوازی را به تلاش و امید آرد تا برای مقابله با سوسیالیسم آلترناتیو ویژه ای بصورت سیستم وسیع رفورمها بر پایه سرمایه داری بوجود آورد \* در دوران ماد یگر نمیتوان گفت که دولت فقط مبین اراده بورژوازی انحصارگراست \* دولت اکنون بیش از پیش مظهر است در مبارزه طبقاتی نقش میانجی بازی کند \* با وجود این ما میدانیم که مدل جامعه آینده ای که تحت تاثیر پیشرفت سریع علمی و فنی پدید میگردد فقط بر بنیاد انقلاب سوسیالیستی میتواند بوجود آید \*

ژوا ، عضو کمیته مرکزی بلژیک بخش اساسی سخنرانی خود را باین مسئله اختصاص داد که آیا سرمایه داری انحصاری دولتی جریان ساد مرشد سرمایه داری انحصاریست و یا مرحله جدیدی از تکامل آن \* وی گفت که مارکسیستها در حل این مسئله کمی تریس از خود نشان میدهند و حال آنکه پاسخ این مسئله برای پیشرفت تئوری و پراتیک مارکسیستی - لنینیستی جنبش کارگری اهمیت بسیار دارد و

از جمله بد و ن این پایه نمیتوان پی برد که چرا علائم اساسی امپریالیسم که لنین آنها را تشریح کرده است امروز اینقدر تغییر کرده است ( با استثنای علامت اول آن ) . بد و ن پایه بی بین سؤال روشن نخواهد شد که چرا سرمایه داری انحصاری دولتی همانطور که لنین گفته است آستان سوسیالیسم است .

ژوا این فکر را بیان داشت که مولف کتاب " امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری " با آنکه فقط اشکال اولیه دخالت دولت را در حالت نطفه بندی آن دیده بود با نبوغ ذاتی خود توانست علائم مشخصه سرمایه داری انحصاری دولتی را تحلیل کند . ژوا با نظر اوریان درباره اینکه تحول واقعی سرمایه داری انحصاری و تبدیل آن به سرمایه داری انحصاری دولتی به سالهای سی ام مربوط است موافقت کرد و گفت سرمایه داری انحصاری دولتی اکنون بشکل حاکم بدل شده و بد و ن چنین تحولی سرمایه داری حتی قادر نبود به حل مشکلاتی که مسابقمیان دوسیم و انقلاب علمی و فنی و غیره برایش ایجاد کرده اند - ببرد از د . سرمایه داری مبنی بر رقابت آزاد و سرمایه داری انحصاری دستکم یک پایه مشترک داشتند که اصل اداره خصوصی موسسات و مالکیت خصوصی وسائل تولید بود . ولی بحقیقه ژوا دردوران سرمایه داری انحصاری دولتی این وضع تغییر کرده است و باینجهت آنرا باید بعنوان مرحله جدیدی از تکامل تولید سرمایه داری تلقی کرد .

بانپروفیسور خلمینتسکیا ( از اتحاد شوروی ) ضمن بحث درباره این مسئله گفت لنین تبس دلیل تسلط رقابت آزاد به انحصارات رابنای تحلیل امپریالیسم قرار داده بود . ولی اکنون علاوه بر آنکه انحصارات در عرصه های جدیدی اشاعه یافته اند بقایای تولید ماقبل انحصاری رانیز که در کنار آنها وجود دارند بیش از پیش به مد ار خود میکشند و وسیعترین عرصه این تولید یعنی کشاورزی را تحت کنترل خود قرار داده اند . اشکال سازمانی انحصارات و در آمیختگی آنان بر پایه سرمایه مالی بغرنجتر شده است . شکل عالی انحصار یعنی سرمایه داری انحصاری دولتی نیز تکامل میپذیرد . باینجهت لنین بعنوان مبنای تحلیل بقوت خود باقیمت ولی این تذکر هم صحیح است که در سرمایه داری معاصر تغییرات فزاینده روی داده که تحلیل اقتصادی بسیار دقیقی را ایجاب میکند .

پروفیسور خلمینتسکیا با آنکه برای حکم لنین که سرمایه داری خالص و یکپارچه وجود ندارد گفتی همانگونه و بهمان درجه ای که سرمایه داری انحصاری رابنای است بر بنیاد سرمایه داری ماقبل انحصار سرمایه داری انحصاری دولتی نیز رابنای است بر بنیاد سرمایه داری انحصاری . البته پیدایش شکل جدید رابنای انحصارات رقابت در یکدیگر و مرحله انحصاری جدید نمیتوانست در مکانیسم مجموعه اقتصاد سرمایه داری تاثیرات جدی اعمال نکند ولی با وجود این حصارهای مالکیت خصوصی همچنان انحصارات را از یکدیگر جدا نگاه داشته اند . پروفیسور خلمینتسکیا این نظر را که سرمایه داری انحصاری دولتی بمعنای الغاء مالکیت خصوصی است با تردید تلقی کرد و گفت هدف اصلی این سرمایه داری داری اتفاقا همان است که مالکیت خصوصی را حفظ کند . و اما اینکه هدف و وسائلی که دولت از روی ناچار بکار میبرد بایکدیگر تصادم درونی و تضاد پیدا میکنند ، مطلب دیگریست .

منشیف د کتر اقتصاد ( اتحاد شوروی ) با نظر ژوا در مسئله دوره بندی تکامل سرمایه داری انحصاری دولتی مخالفت کرد و خاطر نشان ساخت که لنین سرمایه داری انحصاری را بعنوان امپریالیسم توصیف کرده است . حال این سؤال پیش میآید که آیا سرمایه داری انحصاری دولتی با امپریالیسم فرق دارد . بحقیقه این سخنران هم این مرحله و هم مرحله دیگر را باید در مفهوم " امپریالیسم " گنجانند

و چون چنین است پس نظریه ای صحیح تر است که سرمایه داری انحصاری دولتی را مرحله رسیده تری از امپریالیسم میدانند \*

یائیش بنوبه خود گفت که میان نظریه بانوخلینتسکا یا ونظریه ژوادرمسئله سرمایه داری انحصاری دولتی تعارضی نمی بیند \* اینکه سرمایه داری انحصاری دولتی گرایش درازمدتی در جهت نفی اصل مالکیت خصوصی از خود نشان میدهد ، نافی این نظر نیست که این سرمایه داری بویژه در حفظ همین اصل مصراست و برای اینکار در تکمیل سیستمی که مالکیت خصوصی بر آن مبتنی است میکوشد \* پلتونن ( فنلاند ) این عقیده را اظهار کرد که علائم اساسی امپریالیسم که لنین بیان کرده است بقوت خود باقیست و سرمایه داری انحصاری دولتی بطور عینی از قوانین رشد سرمایه داری ناشی میگردد \* این یک پدیده زائیده اوضاع و احوال خاص نیست ، بلکه آخرین مرحله تکامل سرمایه داری است \* یکی از مهمترین احکام کتاب لنین آنست که انحصار وقتی جایگزین رقابت میشود ، نه فقط رقابت را ملغی نمیسازد ، بلکه برعکس رقابت شدت میدهد و اشکال جدیدی اشکال انحصاری رقابت را پدید میآورد \* پلتونن گفت ما امروز برای العین می بینیم که لنین در این اظهار نظر تراجه اندازه ذیحق بسوده است \* حتی سرمایه داری انحصاری دولتی نتوانست رقابت میان موسسات و شرکتهای انحصاری را از میان ببرد \*

آمبراسوف ( از اتحاد شوروی ) خاطر نشان ساخت که تغییرات حاصله در سرمایه داری معاصر بیک پروسه مداوم تبدیل شده است \* اگر مارکسیست های تکرار فرمولهای علائم پنجگانه امپریالیسم بدون تشریح سیر تکامل و تغییر این علائم اکتفا کنند و جنبه سیاسی مطلب را نادیده انگارند و واقعیت دولت بورژوازی را فراموش نمایند آنوقت درک بسیاری از پروسه های سرمایه داری معاصر دشوار خواهد شد \* لنین توصیف مشهور خود را درباره علائم اساسی امپریالیسم را این دعوت آغاز کرد که " اهمیت شروط و نسبی تمام تعاریف بطور اعم که هرگز نمیتوانند روابط همه جانبه یک پدیده را در جریان رشد کاملی آن در برگیرند " نباید فراموش گردد \* لنین سپس خاطر نشان ساخته است که علائمی را که او تشریح کرده است " تنها به مفاهیم اساسی صرفا اقتصادی " مربوط است و " اگر ... جای تاریخی مرحله کنونی سرمایه داری را در قیاس با سرمایه داری بطور اعم و یا رابطه امپریالیسم را بپدید آید و جریان اساسی در جنبش کارگری در نظر بگیریم ، میتوان و باید امپریالیسم را بنحود یگری تعریف کرد " \*

مرگ سرمایه داری      عده ای از نمایندگان کنفرانس درباره چگونگی درک حکم لنین

در باره " مرگ " سرمایه داری سخن گفتند \* پرفسور ژوادسکی ( لهستان ) گفت که عوامل عینی ( انقلاب علمی و فنی و میلیتاریزاسیون و غیره ) همراه با ماسابقه میان دو سیستم و فشار طبقه کارگر سرمایه داری را باخاخذ تدابیری و امید آرند که علا عقب نشینی در برابر زحمت کشان است ( افزایش درآمد اهالی ، توسعه تعاون اجتماعی و غیره ) \* اوربان از این فکر پشتیبانی کرد و گفت در نتیجه این عقب نشینی ها تناسب نیروهای طبقاتی و در مواردی منظره اجتماعی جامعه بورژوازی دوران ماتمیر میکند \* سرمایه داری میکوشد وضع خود را با خواسته های انقلاب علمی و فنی در ساز کند و اما یکی از این خواسته ها عبارتست از تولید بمقیاس وسیع که فروش بمقیاس وسیع را ایجاب میکند و اما بنوبه خود این فروش بدون مصرف وسیع میسر نیست \*

باینجهت اوربان عقیده دارد صحیح تر آنستکه بجای عقب نشینی از تراکم عناصری در جامعه بورژوازی سخن گفته شود که حالا دیگر جنبه صرفا سرمایه داری ندارد. تصادفی نیست که در تزه های انستیتوی اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی این اندیشه بسیار مهم لنین تصریح شده است که تکامل سرمایه داری انحصاری اقتصاد سرمایه داری را بسوی نظم جدیدی " هل میدهد " که مرحله گذار از آزادی کامل رقابت به اجتماعی شدن کامل است. اوربان اظهار تاسف کسرد که در تزه با حکم لنین درباره مرگ سرمایه داری اشاره نشده است. اوربان بر آنست که محور سرمایه داری از روی زمین در نتیجه شکستگی اقتصادی و یا فلان جنگ انقلابی ( آنطور که رهبران کنونی چین میپسندارند ) انجام نخواهد گرفت ، بلکه در نتیجه یک گذار تدریجی که هم اکنون در برابر نظر ما عطفی میشود - انجام میگردد . مرگ و محور سرمایه داری فقط از طریق تکامل خود سرمایه داری و رشد سریع اقتصادی آن انجام خواهد گرفت . در جریان این تکامل تطورات بنیادی ضروری و رشد طبقه کارگر و تغییر تناسب قوا صورت خواهد گرفت . باینجهت کار این تکامل سرانجام به اجتماعی شدن کامل سوسیالیستی خواهد انجامید .

منشیکف در مورد صحت نظریه مرگ سرمایه داری از طریق " شکفتگی " آن ابراز تردید کرد و گفت باید تئوری تجدید تولید که در آن علاوه بر مکانیسم رشد اقتصادی در دوران سرمایه داری علل رکود و نکث تولید نیز توضیح داده میشود مورد توجه بیشتری قرار گیرد . منشیکف در رد تئوری " تلاقی " دو سیستم سخن گفت و ضمن موافقت با انتقاد اوربان از این تئوری خاطر نشان ساخت که در چارچوب مالکیت سرمایه داری خصوصی ( اعم از مالکیت انحصاری یا سهامی یا شریک تود یصل شده دولتی آن ) و بطور کلی در سراپای سیستم مبنی بر این مالکیت هیچگونه امکانی برای حل معضلات اساسی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در آن وجود ندارد .

یائیش متذکر شد که اقتصاد سرمایه داری بمعنای فناى اقتصاد مبنی بر صنایع رشد یافته نیست ، بلکه بمعنای مرگ مناسبات اجتماعی معین است که بر پایه کارفرمایی سرمایه داری استوار است و صرفا تابع تامین سود افراد سرمایه دار است . پرولتاریا ، زحمتکشان و نیروهای دموکراتیک و سوسیالیستی عامل نیرومند این پروسه هستند .

پروفیسور چریاکف ( اتحاد شوروی ) گفت تراکم عناصر سوسیالیسم در داخل سرمایه داری انحصاری دولتی بخودی خود جامعه را سوسیالیسم نمیرساند . حصول این مقصود مستلزم مبارزه زحمتکشان برای تامین شرکت خود در کلیه امور اقتصادی و نیز مبارزه آنان در راه ملی کردن و تحقق شعارهای دموکراتیک دیگر است . چریاکف معتقد است که حتی روی کار آمدن جیبه ضد مونوپولیستی رانیز نباید سوسیالیسم حلقی کرد . حکومت چنین جیبه ای یک نوع " سرمایه داری دولتی ضد انحصاری " است . در این سرمایه داری یک سلسله از عناصر مناسبات تولیدی بورژوازی باقی خواهد ماند ولی مالکیت انحصار استغنی خواهد شد .

مایر ، رئیس انستیتوی اقتصاد آلمان ( جمهوری دموکراتیک آلمان ) پس از بیان این نظر که پروسه انحصاری شدن در پرازد به سوسیالیسم خواهد رسید ، جانب دیگر این پروسه رانیز که نشدید قدرت واقعی طبقه بورژوازی است ، خاطر نشان ساخت و افزود که روینا بطور خود بخود از قوانین اقتصادی پیروی نمیکند . مایر وجود سیستم سوسیالیسم را تازه ترین و نیرومند ترین عاملی دانست که در مسیر تکامل سرمایه داری تاثیر میبخشد . وی افزود که این عامل غالباً حتی از عوامل درونی

رشد کشورهای جداگانه نیز مهمتر از کار درمیآید \*

په وزنمند کرشد که دولت بورژوازی نمیتواند از حدی که پس از آن مرگ سرمایه داری پایه واقعی پیداکند پافراتر گذارد \* فقط مبارزه طبقاتی و سیاسی زحمتکشان تحت رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی علیه سرمایه انحصاری و دولت بورژوازی است که میتواند جامعه را از این حد فراتر ببرد \*

### مبارزه علیه

### سرمایه داری معاصر

تصریح محکومیت تاریخی سرمایه و پیش بینی مرگ آن برای کمونیست ها انگیزه تشدید مبارزه علیه سرمایه داری و تکمیل استراتژی و تاکتیک این مبارزه است \* عده زیادی از نمایندگان

کنفرانس پیرامون این مسائل سخن گفتند \*

ژاکلاوین ( اتحاد شوروی ) گفت در ایام ما درون سرمایه داری انحصاری دولتی استروکتوری بوجود میآید که از چارچوب سرمایه داری خارج میشود و مقدمه ایست برای سوسیالیسم سخنان جریان محتمل مبارزه و نتایج پیروزی ائتلاف ضد انحصاری را تشریح کرد و خصلت رویه گرفته سوسیالیستی مرحله کنونی پروسه انقلابی را تصریح کرد \*

آمبرسوف متذکر شد که سرمایه داری کنونی کار را با انتزاع شخصیت انسانی میکشاند \* نمودار این امر کالابرسی است که در پیازود برآشفنگی پدید میآورد \* مجموعه مسائلی که در مفهوم " انتزاع " مستتر است فقط در ریزتوجنبش همگانی تودها میتواند حل شود \*

آمبرسوف ضمن اظهار نظر درباره تدریجی بودن جریان گذار به سوسیالیسم در شرایط کنونی و تشریح تغییرات حاصله در جامعه سرمایه داری که این جامعه را بحکم عوامل عینی بسوی سوسیالیسم نزدیک میسازد گفت " ما این تدریجی بودن به هیچ وجه بمعنای آن نیست که جامعه بورژوازی حالات دیگر میتواند از تلاطمات بزرگ بپیم نداشت باشد \* ولی وضع انقلابی در شرایط کنونی عیالام جدیدی متناسب با سطح جدید تکامل سرمایه داری خواهد داشت \* در عین حال همانطور که لنین ضمن ملاحظات خود درباره کتاب بوخارین تحت عنوان " اقتصاد دوران گذار " خاطر نشان ساخته است ، سرعت پیشروی انقلاب با پختگی مناسب سرمایه داری " تناسب مستقیم ندارد " \* بانولوپیمووا ، دکتر اقتصاد ضرورت پژوهش تضاد های جدید زائیده سرمایه داری انحصاری

دولتی و اهمیت تحلیل دقیق مانورهای اجتماعی دولت بورژوازی و خصلت دوگانه دخالت دولت سرمایه داری را خاطر نشان ساخت و میان اقداماتی که دولت سرمایه داری برخلاف منافع زحمتکشان انجام میدهد ، نظیر وضع قوانین ضد کارگری ، کوشش برای برقراری کنترل برسند یکاها و سیاست مالیاتی از یک سو و اقدامات اجتماعی و برنامه هائی که از نظر عینی بسود زحمتکشان تمام میشود از سوی دیگر خط فاصل کشید \* دولت اغلب خود شایسته کار بخرچ میدهد و میان کارگران و انحصارات مانور میکند و ولی در آخرین تحلیل بسود انحصارات عمل میکند \* لویپیمووا نقش روز افزون فشار دائمی طبقه کارگر را برد ستگاه دولت و سر حلقهات ضعیف آن برای نیل به رفورمهای جوابگوی منافع خلق متذکر شد \*

پلتون در باره فعالیت کمونیست ها در شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی فنلاند سخن گفت و پیرامون مسائل گذار از موکراتیکه سالمت آمیز به سوسیالیسم که بحقید او در کشورهای سرمایه داری صاحب موکراسی دولتی یگانه راه ممکن است شرح مبسوطی بیان داشت و گفت کمونیستهای فنلاند وضع موجود و نیز شرایط گذار سالمت آمیز به سوسیالیسم را تجزیه و تحلیل کرده و باین نتیجه

رسیده اند که یگانه راهنیل باین هدف تامین وحدت عمل احزاب کارگری است \* آنها همچنین تصریح کردند که در دوران کنونی هیچ حزب کارگری در فنلاند قادر نیست مستقلا به سوسیالیسم جامه عمل بپوشاند \*

بانوماکسیمووا ( اتحاد شوروی ) پس از تشریح تخییرات بنیادی حاصله در کشورهای سرمایه داری بمناسبت تلاشی سیستم استعمار و پیدایش انقلاب علمی و فنی و تکامل سرمایه داری انحصاری دولتی که هم اکنون از چارچوب کشورهای جداگانه خارج شده و به پروسه توحید اقتصادی کشورهای مختلف میانجامد واقعیت تشدید تضادهای اقتصادی و سیاسی سیستم سرمایه داری را خاطر نشان ساخت و گفت در این شرایط نیروهای دموکراتیک باید بکوشند تا در دستگاه اتحادهای بین المللی انحصاری دولتی وارد شوند و از سیاست اقتصادی بین الممالک برای محدود ساختن قدرت انحصار را خصوصی بین المللی استفاده نمایند \* شرکت کشورهای در حال رشد در موافقتنامه های مشترک میان چند دولت و اقدامات مشترک آنها در ارگانهای اقتصادی سازمان ملل متحد و ایجاد سازمانهای ضد کارتل و نیز برهم زدن انحصار کشورهای بزرگ سرمایه داری در بازار جهانی با استفاده از تاثیر کشورهای سوسیالیستی صادر کنند \* در این بازار - در همین جهت عمل میکند \*



شرکت کنندگان کنفرانس سخنرانیهای جالب دیگری را نیز پیرامون بسیاری از مسائل امتناع کردند \* کنفرانس اهمیت فنا ناپذیر اندیشه های لنین و اهمیت کتاب " امپریالیسم بمانه بالاترین مرحله سرمایه داری " را برای تحلیل پروسه های سرمایه داری کنونی و نیز وجود برخورد های متنوع مارکسیست ها را بحل مسائل مشخص تئوری و پراتیک که وثیقه پیشرفت خلاق مارکسیسم - لنینیسم است نشان داد \*



# هفتمین کنگره

## حزب سوسیالیست متحده آلمان

هلن برگ

عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان

هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان از ۱۷ تا ۲۲ آوریل سال جاری در برلین برگزار گردید \*

در کنگره روح خلاق و برخوردار علمی مشخصی بمسائل حکمفرما بود و این امر از شور انقلابی و مباحثات قانونی بکامیابیهای حاصله ناشی میشد. پیوند کامل با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در سر امر کار این کنگره متجلی بود. کنگره پوحشیگریهای متجاوزین امریکائی و سایر مرتجعین شدید اعتراض کرد و مراتب همبستگی عمیق خود را با خلق قهرمان نوبیتنام و باتمام نیروهای مبارز آزاد و دموکراسی و سوسیالیسم ابراز داشت.

علاوه بر گزارش فعالیت کمیته مرکزی که متن آن در اختیار نمایندگان گذاشته شده بود، گزارش رفیق والتر اولبریش در باره "پیشرفت اجتماعی جمهوری دموکراتیک آلمان تا پایان ساختمان سوسیالیسم" و گزارش ویلی اشتوف تحت عنوان "اجرای وظائف اقتصادی" و گزارش اریش هونکر در باره "نقش حزب در دوران انجام ساختمان سوسیالیسم" نیز مورد بحث قرار گرفت. مذاکراتی که در کنگره انجام گرفت در واقع همان بحث هائی بود که در جریان تداریک کنگره صد هاهزار تن از اعضای حزب و افراد غیر حزبی در آن شرکت کرده بودند. کنگره این مباحثات را با تنظیم و درنمای مستدلی در باره پیشرفت آن جامعه سوسیالیستی بسر انجام رساند. و والتر اولبریش در این گفته خود کاملاً ذیحق بود که: "بدینسان سخنرانیها و قرارهای این کنگره حزبی نتیجه کار جمعی اعضای حزب و کارکنان حزبی و دانشمندان و سایر زحمتمندان است. آنها با کار خود در زمینه دانش و تولید و فرهنگ سهم خود را در حل مسائل جدید اد کردند."



کنگره حزب کامیابیهای بزرگی را که در زمینه اجرای برنامه ساختمان سوسیالیسم (برنامه مصوبه ششمین کنگره حزب) بدست آمده است، خاطر نشان ساخت. این کامیابیهادریرتوکسار مجدانه بر پایه انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم و پیوند محکم حزب با توده ها حاصل آمده است. در گزارش کمیته مرکزی و در گزارش والتر اولبریش، دبیر اول کمیته مرکزی راهی که پس از کنگره ششم طی شده مورد تحلیل عمیق قرار گرفته و درنمای رشد آینده طرح ریزی گردیده است. فاصله زمانی میان دو کنگره اخیر دوران کار خلاق برای ساختمان دامنه دار سوسیالیسم بود. خصلت سوسیالیستی کار پیش از پیش نمود ار گردید و شعور سوسیالیستی زحمتمندان بسرعت

تکوین پذیرفت. آگاهی اجتماعی کارگران و دهقانان عضو کوشش‌های و روشنفکران توده ای به نیروی فعال ساختمان سوسیالیسم بدل گردید. یکی از مهمترین دستاوردها در این دوران شکفتگی شخصیت سوسیالیستی بود. درکنگره تصریح شده که اقتصاد جمهوری با احراز موفقیت راه رشد می پوید و پیشرفت فنی سال پسال سریعتر میگردد و کیفیت محصولات بهتر میشود. میزان مطلق افزایش درآمد ملی در سال ۱۹۶۶ سه برابر سال ۱۹۶۲ بود و در سالهای اخیر در سطحی تثبیت شده است که با سطح کشورهای صنعتی رشد یافته مطابقت کامل دارد. طی همین دوران تولیدات صنعتی ۱۲۵٪ افزایش یافته. در برتوسیاست اقتصادی حزب و در نتیجه بکار بستن اشکال و اسالیب تکمیل شده تر رهبری اقتصادی شاخص‌های کارآیی تولید بهبود یافته ورشته های صنعتی دارای تکنیک متروقی با آهنگ سریعتری رشد میکند.

این دستاورد ها گواه بارزی بر وجود امکانات عظیمی هستند که در شیوه سوسیالیستی تولید نهفته است. در عین حال این دستاوردها اهمیت اصولی نیز دارند. بدین معنی که زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان باطنیه برد شواریهای بزرگی که در نتیجه تجزیه آلمان و سیاست مفسد جویانه و خرابکارانه های اقتصادی امپریالیسم آلمان غربی پدید آمده بود، در زمان کوتاهی اقتصاد یکپارچه متعادل جامعه را شالوده ریخته که میتواند بروفق مقتضیات انقلاب علمی و فنی گامیابانه پیشرفت کند. در جمهوری کادر کارآموده ای از کارگران و دهقانان عضو کوشش‌های و روشنفکران توده ای به دست حزب پرورش یافته اند که براه سوسیالیسم وقادارند. حزب سوسیالیست متحد آلمان به پیروی از تئوری مارکسیستی - لنینیستی در ظرف ۲۰ سال گذشته هستی اجتماعی و شعور میلیون ها انفر را درگون ساخته و نخستین کشور سوسیالیستی آلمان را در تاریخ تاسیس کرده و تحکیم بخشیده است.

از خصائص کارکنگره برخوردار علمی همه جانبه بمسائل مورد بحث بود. کنگره با ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی نتایج حاصله و پیش‌بینی های پیشرفت علمی و فنی و دورنمای ایجاد سیستم اجتماعی رشد یافته سوسیالیسم را در جمهوری دموکراتیک آلمان طرح ریزی کرد.

درکنگره خصائص اساسی جامعه سوسیالیستی رشد یافته مورد تحلیل عمیق قرار گرفت و بر پایه عمیق علمی توصیف گردید. در گزارش رفیق اولبریش خاطر نشان شده است که خصیصه سیستم اجتماعی رشد یافته سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان قبل از هر چیز سطح عالی و آهنگ رشد سریع نیروهای مولد و مناسبات تولیدی سوسیالیستی باید ورود ائمه در حال تکمیل، قدرت استوار دولت سوسیالیستی، تکامل همه جانبه دموکراسی سوسیالیستی، ایجاد جامعه سوسیالیستی اصیل انسانهای آزاد، سطح عالی تحصیل زحمتکشان و بهبود شرایط کار و معیشت آنان است.

خصیصه این سیستم آنست که تمام عرصه های حیات اجتماعی باید تئولوژی و فرهنگ سوسیالیستی عین است. در جریان ایجاد سیستم اجتماعی رشد یافته سوسیالیسم تمام عرصه های حیات اجتماعی بیگمان اعم از آموزش و پرورش، فرهنگ، حقوق، دموکراسی، ایدئولوژی و کار سیاسی در میان توده ها و غیره بمسطح عالی ارتقا خواهند یافت. از همین راهست که در جریان برقراری آگاهانه روابط متقابل باحد اقل مصارف و در کوتاه ترین دوران تاریخی جامعه سوسیالیستی رشد یافته ساخته خواهد شد. هسته این جامعه سیستم اقتصادی سوسیالیسم است که باید رشد متناسب اقتصاد و استروکتور اقتصادی بسیار ثمر بخش و عالیترین سطح علمی و فنی مهمترین محصولات و تکنولوژی و سازمان تولید و نیز سیستم‌های برنامه ریزی و رهبری را در خود جمع داشته باشد.

سیستم اقتصادی سوسیالیسم بر شرکت فعال زحمتکشان در برنامه ریزی و رهبری اقتصاد و بر تفکر اجتماعی زحمتکشان و کار عالی سوسیالیستی کلکتیو آنان استوار است .  
کنگره هفتم بر پایه تجزیه و تحلیل چگونگی رشد نیروی مولده در جهان کنونی تصریح کرد که پروسه عینی تولید اجتماعی در حال حاضر عبارتست از انقلاب علمی و فنی که تمام عرصه های حیاتی اجتماعی را در بر میگیرد . باینجهت وظیفه اساسی حزب ، طبقه کارگر و تمام زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان در تعمیق انقلاب علمی و فنی است . رفیق اولبریش در کنگره گفت : " بنیاد مادی و فنی سیستم اجتماعی رشد یافته سوسیالیسم و خود سوسیالیسم را مافقط زمانی میتوانیم شالوده بریزیم که بتوانیم بر انقلاب علمی و فنی مسلط گردیم " .

در حال حاضر راه رشد دیگری وجود ندارد . نظام سوسیالیستی فقط از طریق تامین سطح عالی بازده کار و پیشبرد کامل علم بعنوان یک نیروی مولده است که میتواند رجحان خود را بر سرمایه داری به ثبوت رساند . این وظیفه را باید در جریان ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته بانجام رساند . کنگره مقرر داشت که گرایشهای پیشرفت علمی و فنی را فقط در نتیجه پیش بینی های علمی میتوان شناخت . باینجهت پیش بینی علمی در مرحله کنونی رشد مهمترین عنصر رهبری اقتصاد است که تحقق انقلاب علمی و فنی را تامین میکند . پیش بینی چگونگی تکامل سیستم برنامه ریزی و رهبری جامعه و نیز پیش بینی شرایط و شیوه های تامین وحدت منافع اجتماعی و فردی در جامعه سوسیالیستی رشد یافته واجد اهمیت خاصی است .

والتر اولبریش گفت : " پیش بینی رشد اجتماعی ، پروسه دانشی خلاق و مباحثات دیاکتیکی بر سر مسائل در مان آینده را ایجاد میکند . این پیش بینی مهمترین پایه استراتژی و تاکتیک حزب ما را تشکیل میدهد و رهنمون عمل ما نیز هست " .

در همان دوران که کنگره هفتم برای پیش بینی آن سمت های از انقلاب علمی و فنی که برای اقتصاد جمهوری مهم است و نیز برای پیش بینی چگونگی رشد نیروهای مولده و پیشرفت استانها و شهرستانهای جمهوری کار زیاد انجام گرفته بود . عده زیادی از دانشمندان و پیرایسین ها و کادراهای حزبی باین کار جلب شده بودند ، نتیجه آن عبارت بود از تدارک راه حل های عمیقا علمی درباره تکمیل استروکتور اقتصاد برای یک دوران طولانی .

برای ایجاد استروکتور اقتصادی دارای حد اعلائی شمر بخشی باید تمام مساعی را در زمینه تولید محصولات مرغوب و اعلا که در عین حال مصارف تولید آن نازل باشد ، متمرکز ساخت . طبیعی است که در این مورد باید برای تولید آن محصولات رجحان قائل شد که میتوان آنها را با استفاده از منابع و مواد خام و انرژی داخلی تولید کرد . در عین حال ایجاد اقتصاد پرتراجمیاب میکند که جمهوری دموکراتیک آلمان در تقسیم کار بین المللی از هر جهت شرکت کامل داشته باشد و روابط اقتصادی خارجی آن با تمام کشورهای جهان و در درجه اول با کشورهای سوسیالیستی توسعه یابد .

در سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۷۰ خصیصه رشد اقتصادی عبارت خواهد بود از میزان روز افزون مکانیزاسیون و اتوماتیزاسیون بسیاری از پروسه های تولیدی ، استفاده وسیع از ماشین های حساب الکترونی ، شیمیزاسیون روز افزون اقتصاد ، بکار بردن مصالح جدید دارای مقاومت زیاد و استفاده از نیروی اتم .

کنگره اعلام کرد که وظیفه درجه اول در زمینه تکامل سیستم اقتصادی سوسیالیسم عبارتست

از بهبود هرچه بیشتر کیفیت برنامه ریزی اقتصادی \* نقطه مبداء در برنامه ریزی اجتماعی عبارتست از تجزیم و تحلیل پیش‌بینی سمت‌های اساسی رشد علم و تکنیک و نیز عوامل اساسی رشد طولانی اقتصادی و رشد همه‌جانبه اجتماعی \* براین اساس برنامه‌های درازمدتی طرح ریزی خواهد شد که باید فقط شامل شاخص‌های اساسی باشند \* برنامه درازمدت مبنی بر پایه علمی که بهمین جهت می‌تواند برنامه باثباتی باشد و نیز تمام سیستم اقتصادی سوسیالیسم به سلاح قاطعی برای رهبری دولت به‌تمام پروسه‌های تجدید و تولید وسیع در اقتصاد تبدیل خواهد شد \* وظایفی که در برنامه درازمدت تصریح شده با استفاده از برنامه ریزی‌های کوتاه‌مدت انجام خواهد گرفت \* ضمناً نکته جدید در برنامه ریزی از نقطه نظر رشد سیستم اقتصادی سوسیالیسم آنستکه تمام پروسه برنامه ریزی توسط ارگان‌های دولتی با همکاری مستقیم مودلین و در عین توسعه کامل استقلال اقتصادی آنان صورت خواهد گرفت \*

کنگره هفتم بار دیگر توضیح داد که هم برنامه ریزی اجتماعی پرمروهم رشد متوالی تولید کالایی سوسیالیستی، صفات ذاتی اقتصاد سوسیالیستی مبنی بر برنامه اند \* هر دو این عناصر باید یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند \* ولی عامل قاطع در این پیوند برنامه ریزی اجتماعی و سازمان آگاهانه اقتصاد مبنی بر این برنامه ریزی است و در آینده نیز چنین خواهد بود \* در عین حال در کنگره خاطر نشان شد که به بازار که در مجموعه پروسه برنامه ریزی تجدید تولید عامل مهمی است، نباید کم بهاداده شود \* زیرا بازار در امر ارضاء هرچه موثرتر نیازمندیهای اقتصاد نقش بزرگ بازی میکند \* بدیهی است که نیازمندیهای جامعه وسیعتر از نیازمندیهای بازار است \* والتر اولبریش در این باره گفت: " ولی کسیکه نتواند نیازمندیهای بازار را برآورده سازد، نیازمندیهای جامعه را نیز نمیتواند ارضاء کند " \*

هدف نهائی تولید سوسیالیستی عبارتست از بالابردن مداوم سطح زندگی و فرهنگ زحمتکشان \* کنگره هفتم برای ارتقاء بیش از پیش سطح زندگی مردم چند قرار مشخص صادر کرد \* ضمناً خاطر نشان شد که سطح زندگی در مرحله کنونی رشد در درجه اول وابسته بآنست که تا چه اندازه از انقلاب علمی و فنی استفاده خواهد شد \*

کنگره مقررداشت که حد اقل میزان دستفرد در همین سال جاری از ۲۲۰ مارک به ۳۰۰ مارک افزایش پذیرد و به دستفرد کسانی که ماهانه کمتر از ۴۰۰ مارک دریافت میدارند با توجه بوضع مشخص هر گروه مبلغی اضافه شود \* بدین طریق وضع مادی عده ای نزدیک به ۸۰۰ هزار نفر از زحمتکشان بهبود خواهد یافت \* از سی‌تا مهر سال ۱۹۶۷ پنج روز کار در هفته و در روز تعطیل معمول خواهد شد \* حد اقل ایام هرخصی سالانه تمام زحمتکشان به ۱۵ روز خواهد رسید \* در سال ۱۹۶۸ حد اقل مستمری‌ها از ۱۲۰ مارک به ۱۵۰ مارک خواهد رسید \* از اول ژوئیه سال ۱۹۶۷ میزان مدد معاش بخانوادهای پر اولاد افزایش مییابد \*

انجام این اقدامات در نتیجه رشد مداوم اقتصاد میسر گردیده است \* زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان به نیروی کار خویش امکان بهبود زندگی خود را فراهم ساخته اند \*



نیرومندی روزافزون و ثبات بیش از پیش جمهوری دموکراتیک آلمان و سیاست پیگیر آن در زمینه

تامین تفاهم متقابل و حفظ امنیت و اتحاد استوار آن با کشورهای سوسیالیستی اروپائی و در رد رجاء اول با اتحاد شوروی از عوامل مهم صلح در اروپاست . جمهوری دموکراتیک آلمان با توجه به رسالت تاریخی خود بعنوان نخستین کشور صلحدوست آلمان در رتبه مبارزه خستگی ناپذیر خویش علیه نقشه های تجاوزکارانه امپریالیسم آلمان غربی و آمریکا سهم خود را در امر تامین صلح و پیشگیری و عقیم گذاشتن تجاوزات امپریالیستی و کک به پیشرفت دموکراتیک ملل و ایجاد شرایط مساعد برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم داد میکند .

هدف مساعی ما کک به کاهش و خاتم در اروپا و تامین امنیت اروپاست و این مساعی هم با منافع ملی و هم با تعهدات بین المللی ما مطابقت دارد .

چون دولت کنونی بن نیز مانند اسلاف خود همان هدفهای قدیمی امپریالیسم آلمان را تعقیب میکند ، اکنون یگانه دولتی است در اروپا که دعاوی ارضی نسبت بکشورهای دیگر دارد . ایسن دولت از هیچ تلاشی برای دستیابی به صلاح هسته ای خود ناری نمیکند و اصرار دارد که خود را منحصر نمایند به تمام ملت آلمان اعلام کند و در جستجوی طرق جدیدی است برای آنکه بشوند دامنه تسلط خود را در جمهوری دموکراتیک آلمان نیز بسط دهد . ولی چون این نقشه ها همیشه به شکست انجامید ، دولت کیزینگرگ اشتراکوس میگوید با پشتیبانی وزرای سوسیال ... دموکرات و کک سیاست نرمتری موجبات نیل یا این هدفها را فراهم سازد . ولی لب کلام این سیاست " پرتحرک " همان دلیستگی به مقاصد تلافیجویانه و دعوی انحصار حق نمایندگی است . در این شرایط همانطور که والتر اولبریش در سخنرانی خود اظهار داشت آگاه ساختن عموم از این امر که وارد کردن جمهوری دموکراتیک آلمان بر پایه تساوی حقوق به سیستم امنیت اروپائی کاملاً ضروریست ، هسته مهم مبارزه کشورهای سوسیالیستی در راه تامین امنیت اروپاست .

کنگره تایید کرد که عادی کردن مناسبات میان دو دولت آلمان نه فقط با منافع مردم آنان مطابقت دارد ، بلکه عامل مهمی است برای کاهش و خاتم و حفظ صلح در اروپا . جمهوری دموکراتیک آلمان از کلیه امکانات موجود خود استفاده کرد تا با طرح یک سلسله پیشنهاد های مشخص میان هر دو دولت آلمان مناسبات عادی بوجود آورد و با استقرار زندگی مشترک عادی و با همکاری میان آنها بر پایه همزیستی مسالمت آمیز نائل آید . والتر اولبریش از تریبون کنگره حزبی باردیگر پیشنهاد هایی را که در پیام سال نوی خود تشریح کرده بود ، مطرح ساخت . ماحصل این پیشنهاد ها آنستکه هر دو دولت آلمان درباره برقراری مناسبات عادی میان خویش موافقت حاصل کنند و از یکبار بردن نیرو در مناسبات قیما بین بهره‌میزند و مرزهای کنونی را در اروپا برسمیت بشناسند و هزینه های نظامی خود را به نصف تقلیل دهند و از کنترل یا شرکت در کنترل سلاح اتنی بهر شکلی از اشکال امتناع ورزند . کنگره پیشنهاد کرد که رئیس هیئت وزیران جمهوری دموکراتیک آلمان و صدراعظم جمهوری فدرال آلمان پایکدیگر ملاقات کنند و گامهای اولیه را در راه برقراری تفاهم متقابل میان دو دولت آلمان بردارند و قرارداد های لازم را برای اینکار منعقد سازند .

برخی از خواستهای نیروهای دموکراتیک آلمان غربی با این پیشنهاد ها مطابقت دارد و این نشان میدهد که تا چه اندازه این پیشنهاد ها جوابگوی منافع مردم هر دو کشور آلمان است . تمام جریان کنگره و دستاوردهای بزرگ تمام قشرهای مردم ما در زمینه تحکیم جمهوری دموکراتیک آلمان گواه بر مساعی داعی این جمهوری در راستای تحقق این پیشنهاد ها است که با تحکیم امنیت اروپا نیستر

هماهنگی دارد. نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه آلمان غربی بمنوبه خود باید مساعی فراوانی بکار برند تا بتوانند سهم شایسته خود را در مبارزه علیه مسابقه تسلیحات اتمی و علیه قوانین فوق العاده برانداختن دموکراسی و تعرض به دستاوردهای اجتماعی زحمتکشانشان ادانمایند. در این زمینیه طبقه کارگر آلمان غربی مسئولیت بزرگی بعهده دارد. رفیق والتر اولبریشتمضمن تاکید ایسن مسئولیت گفت: " وحدت طبقه کارگر هرد و کشور آلمان شرط مقداتی تامین صلح و مبارزه در راه دموکراسی در آلمان غربی و عادی کردن مناسبات میان هرد و کشور آلمان نیز هست."

کنگره باوقوف کامل باین حقیقت ازاعضا<sup>۲</sup> حزب سوسیال - دموکرات دعوت کرد برای مبارزه مشترک علیه تلافیجویی و دعوی انحصار نمایندگی دولت بن و در راه صلح و امنیت اجتماعی مردم زحمتکش از طریق محدود و ساختن قدرت انحصارات، باما توافق حاصل کنند.



حضور نمایندگان ۶۷ حزب کمونیست و کارگری و نیز نمایندگان احزاب دموکراتیک کشورهای نواستقلال در کنگره که جریان کارکنگره را بانوجه فراوان تعقیب میکردند نمودار ترناسیونالیسم و همبستگی پرولتری بود. این نمایندگان درشاد باشهای خود بهکنگره برای کامیابیهای حزب سوسیالیست متحد آلمان در ساختن سوسیالیسم و شرکت آن در مبارزه برای صلح و امنیت ارزشی بسزا قائل شدند. کنگرهمتضمن وحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری را در مبارزه علیه سیاست تجاوزکارانه امریکا و آلمان غربی و در راه صلح و سوسیالیسم خواستار بود. حزب مادر این زمینیه که تشدید مبارزه علیه جنگ و ارتجاع و در راه دموکراسی و سوسیالیسم تشکیل هرچه زودتر جلسیه مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری را بضرورت عینی بدل ساخته است، با اکثریت احزاب برادر وحدت نظر دارد. والتر اولبریشتمدر این باره گفت: " تحکیم وحدت سیاسی وایدئولوژیک و همکاری احزاب مارکسیست - لنینیست برادر و کشورهای سوسیالیستی وظیفه اساسی سیاست حزب و دولت سوسیالیستی ما بوده و خواهد بود."

کنگره حزب دوستی با اتحاد شوروی را که در زندگی مردم جمهوری دموکراتیک آلمان ریشههای عمیق دوانده است، تحکیم بخشید. والتر اولبریشتمدر میان کف زدنهای شدید نمایندگان مراتب تشکر خود را از کتکهای همهجانبه ایکه حزب کمونیست و کشور اتحاد شوروی در تمام عرصه های ما میدول داشته و همواره میدول میدارند، ابراز داشت.

کنگره هفتم حزب سوسیالیست متحد آلمان صریحانشان داد که اندیشه ها و نیروی انقلابی انقلاب کبیر اکتبر که پنجاهمین سالروز آنرا ما امسال همراه با کمونیست ها و سایر نیروهای ترقیخواه جهان برگذار خواهیم کرد، در سرزمین آلمان نیز مقدمات لازم را برای تحول تاریخی بصورت ایجاد دولت مستقل سوسیالیستی آلمان یعنی جمهوری دموکراتیک آلمان فراهم ساخت.

در کنگره باصراحت تمام اعلام شد که اتحاد محکم با اتحاد شوروی و سایر کشورهای عضو پیمان و رشبویژه با جمهوری تود ای لهستان و جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی نمتهنا و وثیقه موفقیت مبارزه علیه تلافیجویی آلمان غربی و سیاست تجاوزکارانه آنست، بلکه ضامن تامین کامیابیهای هرچه بیشتر در ساختمان سوسیالیسم در هر یک از کشورهای دیگر نیز هست.

شاد باشهای نمایندگان جمهوری دموکراتیک ویتنام و جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی عالیترین نمونه همبستگی بین المللی بود . حزب ما ضمن اعلامیه مخصوصی کنگره علیه تجاوزننگین امریکا به ویتنام پاردیگر آمادگی خود را برای هرگونه پشتیبانی از مردم ویتنام و توسعه هرچه بیشتر دامن همبستگی با آنان تصریح کرد .

کنگره حزب در قطعنامه مخصوصی که سرشار از روح همبستگی بین المللی بود مراتب اعتراض خود را در قبال کودتای نظامی سلطنتی یونان و ترور و تعقیب نیروهای دموکراتیک ابراز داشت و آزادی مانولیس گله زوس و تمامی زندانیان دیگر را خواستار شد .



هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان مرحله جدیدی از ساختمان سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان بود . این مرحله ساختمان سیستم اجتماعی رشد یافته سوسیالیسم را به سرانجام خود میرساند . قرارهای کنگره حزب و تمام زحمتکشان را برای انجام وظائف خطیر این مرحله مجهز میسازد .



# مبارزه با آنتی کمونیسم

م. مان

در ماه مارس سال جاری انستیتوی علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان در برلن یک کنفرانس بین-المللی تشکیل داد. موضوع مورد بحث در این کنفرانس تجارت بود از "مبارزه علیه ایدئولوژی آنتی کمونیسم، مبارزه در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم". در کارکنفرانس جمعی از دانشوران و کارکنان تبلیغاتی جمهوری دموکراتیک آلمان، اتحاد شوروی، لهستان، چکوسلواکی، مجارستان، رومانی، فرانسه، انگلستان، فنلاند و اتریش شرکت داشتند و تعداد این نمایندگان جمعاً به بیش از ۵۰۰ نفر میرسید. اینک شرح کوتاهی درباره جریان این کنفرانس با اطلاع خوانندگان گرامی میرسد.

رفیق کورت هاگر، عضو پولیت بورو و مدیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان ضمن سخنرانی خود در کنفرانس گفت در طول ۵۰ سال که از زمان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد، سوسیالیسم و کمونیسم در مبارزه علیه آنتی کمونیسم به پیروزیهای مسلم نائل آمده است. حیللهای آنتی کمونیسم نمیتواند جلوی پیشرفت جامعه را بگیرد. در نتیجه مبارزه طبقاتی شدید در داخل کشورهای سرمایه داری و نیز در جریان پیشرفت کشورهای سوسیالیستی و موفقیت سیاست صلحد و ستانه آنها در عرصه جهانی به ایدئولوژی و پراتیک آنتی کمونیسم شکست وارد میآید. مشی صحیح تمام واحدهای جنبش انقلابی جهانی وثیقه مطمئن گامهایی مبارزه علیه آنتی کمونیسم است. این یک وظیفه انترناسیونالیستی است و حل آن در برتو مساعی مشترک میسر است.

در کنفرانس یک سلسله تزه های مهم برای مبارزه علیه تبلیغات آنتی کمونیسم مطرح شدند. از جمله خاطر نشان شد که آنتی کمونیسم ارتجاعی ترین جریان ایدئولوژی بورژوازی است. آنتی کمونیسم در لفاقه اشکال مختلف در تمام جوانب ایدئولوژی بورژوازی تاثیر اساسی میبخشد و از این اشکال برای مبارزه علیه کمونیسم علمی استفاده میشود.

هدف آنتی کمونیسم در زمینه سیاست داخلی مرکوب تمام نیروهای اپوزیسیون، صلحد و ست و دموکراتیکی است که علیه سیاست تجاوز کارانه امپریالیسم مبارزه میکنند. بدینمان آنتی کمونیسم وسیله ایدئولوژیک توجیه ستگری سیاسی سرمایه انحصاری برتوده های مردم است. حمله آنتی کمونیسم همیشه در درجه اول علیه حزب کمونیست متمرکز است. در عین حال آنتی کمونیسم علیه تمام شخصیت های مترقی هر کشور نیز مبارزه میکند.



هدف آنتی کونیسم در زمینه سیاست خارجی عبارتست از استتار ایدئولوژیک مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی در رشته های سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک و نظامی ، استتار نقشه های امپریالیستی تسلط بر جهان و متحد ساختن محافل حاکمه کشورهای سرمایه داری مختلف .

امپریالیستهای امریکا اکنون بیش از دو سال است در آسیای جنوب شرقی به جنگ کثیف علیه ویتنام مشغولند و این جنگ را با شعار ننگین آنتی کونیسم پرده پوشی میکنند .

انحصارات برای اشاعه " افکار " ضد کونیستی به دستگاه تبلیغاتی بخرنج و وسیعی احتیاج داشت که این دستگاه از شبکه بزرگ انواع پژوهشگاهها ، بنگاه های مطبوعاتی و رادیوئی و تلویزیونی و وسائل دیگر اعمال نفوذ ایدئولوژیک در توده ها تشکیل میشود .

تبلیغات ضد کونیستی از تمام این وسائل فنی برای گمراهی افکار و ایجاد تصورات نادرست استفاد میکنند . امپریالیستها باین شیوه ها میکوشند توده های مردم کشورهای خود را به آلت گوش فرمان تسلط خود تبدیل نمایند . کوشش گردانندگان سرمایه مالی بیش از آنکه متوجه تبلیغ آنتی کونیسم در میان طبقه خویش باشد ، تزریق آن به طبقات و اقشار دیگر جامعه است . انحصارات بدین طریق امید وارند نیروهای طبقاتی میانه ( یعنی خرده بورژوازی و لایه های میانه ) را به پشتیبانی خود وادار سازند و در صفوف طبقه کارگر ایجاد فساد کنند . آنتی کونیسم میکوشد روحیات مالکیت را در میان نیروهای طبقاتی میانه تشدید کند و آنها را در جهت لازم برای بورژوازی سوق دهد .

آنتی کونیسم به نیروی خرافات در میان قشرهای غیر پرولترونیسم پروتلازید می بندد و میکوشد آنتیسم کونیسم را بحد اعلا در افکار آنان تزریق نماید . بورژوازی که قادر به توجیه واقعیت کنونی سرمایه داری نیست کوشش اساسی خود را برای لوٹ قردای سوسیالیستی که هم اکنون در یک عدد از کشورهای فرارسیده و در کشورهای دیگر نیز فرا خواهد رسید ، بکار میبرد .

ترجیح بند کلام آنتی کونیستی همیشه این دعوی بوده و هست که کونیسم نمیتواند تأمین کنند سطح زندگی عالی باشد و کونیسم باد موکراسی همساز نیست ، کونیسم پدیده ایست تصادفی و گذرا ، نه یک مثنی عمومی پیشرفت جامعه انسانی . تبلیغات آنتی کونیستی دعوی میکند که کونیسم منشا بروز جنگ در جهان است . آنتی کونیسم در زمینه گمراه ساختن از همان توده ها بکمک سفسطه و تزویر و انواع جعل اکاذیب تجربه فراوانی اندوخته که برای نیروهای ترقیخواه بسیار خطرناک است . باینجهت باید علیه آن پیوسته مبارزه کرد و براهین جامع علمی پیگیری را که تئوری کونیسم علمی را برفوق شرایط زمان تحکیم می بخشد ، تکمیل نمود .

یکی از نمونه های مجعولات " نوین " آنتی کونیسم تئوری کاذب " جامعه تلقیقی " است که در میان قشرهای وسیع مردم موعظه میشود . بموجب این تئوری میان سوسیالیسم و سرمایه داری وجوه مشترک بیش از وجوه تمایز است و این وجوه مشترک نشان میدهد که هر دو سیستم متضاد از مجاری متشابهی بسوی " جهان صنعتی واحد " به پیش میروند . علت پیدایش این قبیل تئوری های مدعی " نزدیکی " کامیابیهای عینی کونیسم است . واضعین این تئوریها سعی دارند ثابت کنند که این کامیابیها نمودار برتری کونیسم بر سرمایه داری نیست .

برای این مقصود از شیوه دیگری هم استفاد میشود و آن تحریف رفرمهای اقتصادی جدید کشورهای سوسیالیستی است . مثلا دعوی میشود چون در کشورهای سوسیالیستی اکنون بسبب علاقمندی اقتصادی و مصرف شخصی افراد توجه فراوان معطوف میشود و چون بزعم آنها منافع شخصی

در آینده پیش از پیش منافع اجتماعی را تحت الشعاع قرار خواهد داد ، پس سوسیالیسم بجامعه ای تبدیل خواهد شد که بجامعه سرمایه داری شباهت بسیار خواهد داشت .

در کنفرانس بخصوصیات آنتی کمونیسم در آلمان غربی وبه شعارهای مبلخین آن در سلسله تغییر نتایج دومین جنگ جهانی وتضعیف مواضع جمهوری دموکراتیک آلمان ، نخستین دولت سوسیالیستی در سرزمین آلمان ، توجه فراوان معطوف شد . دعاوی دولت بن در زمینه انحصار نمایندگی آلمان هدف مهم تبلیغات آنتی کمونیسم در آلمان غربی است که لبمیتزان در درجه اول علیه جمهوری دموکراتیک آلمان متوجه است . این دکترین سیاسی در کتاب اخیر اشترائوس ، وزیر داری آلمان غربی با تفصیل تمام شرح داده شده است .

در عین حال در کنفرانس تاکید شد که آنتی کمونیسم در این اواخر یکی پس از دیگری متحمل شکست میشود . بخصوص تاکید شد که آنتی کمونیسم در انتخابات اخیر فرانسه بجاچه شکست فاحشی مواجه گردید . بسیاری از احزاب حاکمه در کشورهای سرمایه داری با سهیم شدن کارگران در سود کارخانه ها موافقت کرده اند و بدین طریق میکوشند توجه کارگران را از سوسیالیسم و کمونیسم منحرف سازند . این عوامفریبی اجتماعی در عین حال انعکاسی است از تز " تلاقی سوسیالیسم کامسلا رشد یافته و سرمایه داری رشد یافته " . بدینوسیله میخواهند به زحمتکشان تلقین کنند که حالاد یگر کمونیست بودن لزومی ندارد ، زیرا هر جامعه صنعتی بجامعه صنعتی دیگر شبیه است و هر دو ی این جوامع ارزشی با اصطلاح یکسانی دارند .

کنفرانس برلن گام مهمی در راه افشای ایدئولوژی آنتی کمونیسم بود .

# اعلامیه کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا

کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا برای بررسی مسائل امنیت اروپا از روز ۲۴ تا ۲۶ آوریل سال ۱۹۶۷ در کارلوویواری برگزار شد. در این کنفرانس نمایندگان احزاب برادرش شرح زیر شرکت داشتند:

حزب کمونیست اتریش، حزب کمونیست بلژیک، حزب کمونیست بلژیک-ارستان، حزب کمونیست بریتانیای کبیر، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان، حزب سوسیالیست متحده آلمان، حزب کمونیست آلمان، حزب سوسیالیست متحده آلمان - برلین غربی، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست دانمارک، حزب کارگر ایرلند، حزب کمونیست ایرلند شمالی، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست ایتالیا، حزب رقیخواه زحمتکشان قبرس، حزب کمونیست لوکزامبورگ، حزب کارگر متحده لهستان، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست سان مارینو، حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کمونیست فنلاند، حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست چکسلواکی، حزب کار سوئیس. نماینده حزب کمونیست سوئد در کنفرانس حضور داشت.

در نتیجه بحث آزاد و وسیع و همکاری برادرانه پارچه انترناسیونالیسم که هم در جریان تدارک کنفرانس و هم در خود کنفرانس حکمفرما بود، مسائل مربوط به اروپا و اقدامات لازم برای تأمین امنیت اروپا که برای تحکیم صلح جهان اهمیت فراوان دارد مورد بررسی قرار گرفت.

کنفرانس اعلامیه ای صادر کرد که در آن خداتناشی ازین دست امیرالیسم امریکا و ملیتاریسم آلمان غربی و نیز اهمیت ابتکارات مشخصی که اوضاع و احوال موجود در اروپا بسود صلح ایجاب میکند، خادار نشان میگردد.

برنامه اقداماتی که در بیانیه تشریح شده در زمان واقعی صلح را در برابر خلق هامیگسترده و پیششهاد میکند که بلوک های نظامی که در جبهه مخالف یکدیگر ایستاده اند جای خود را به سیستم امنیت جمعی اروپائی مبتنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیمهای اجتماعی مختلف بدهند.

در بیانیه از فکر تشکیل کنفرانس تمام کشورهای اروپائی برای بررسی مسائل امنیت و توسعه همکاری اروپائی و نیز ابتکارات دیگری در همین زمینه پشتیبانی میشود.

کنفرانس با احساس مسئولیت کامل خود از تطبیق کارگر و احزاب سوسیالیست و سوسیال - دموکرات و سازمانهای سندیکائی و از پیروان ادیان مختلف، روشنفکران و نسل جوان، از زنان و از تمام نیروهای صلح دوست دعوت میکند در مقیاس هر کشور و در مقیاس سراسر قاره متحد شوند و جنبش وسیع اقدامات وسیع برای تأمین امنیت جمعی در اروپا و قطع مسابقه و رشکستگی آمر تسلیحات و در هم شکستن نیروهای جنگ طلب دست بزنند.

شرکت کنندگان کنفرانس یقین دارند که برنامهمبارزه در راه امنیت جمعی اروپا که در کارلوویواری  
 ۱۹۳۵م شد • است میتواند مبنای اقدامات مشترك تمام احزاب کمونیست و کارگری اروپا قرارگیرد •  
 کنفرانس دعوت کرده است که نیروها پایکد یگر متحد شوند و دامنه مبارزه در راه پشتیبانی از خلق  
 ویتنام را وسیعتر کنند • کنفرانس تجاوز وحشیانه ایالات متحده آمریکا را محکوم کرد و خاطر نشان سا  
 که این تجاوز برای صلح جهانی ایجاد خطر میکند •  
 کنفرانس از تمام کسانی که آزادی خلق ها را گرامی میدارند دعوت کرده است ، عملیات مشترك  
 خود را برای جلوگیری از ادامه مسلمانه آمریکا تقویت کنند و حق استقلال را برای مردم ویتنام  
 تأمین نمایند •  
 کنفرانس همچنین بیانییه ای را تصویب کرد که در آن کودتای نظامی در یونان محکوم میگردد •  
 کنفرانس تشکیل جنبش وسیع همبستگی با مردم یونان را خواستار شد •  
 شرکت کنندگان کنفرانس کارلو ویواری اعتقاد راسخ دارند که ملاقات آنها به تحکیم روابط برادرانه  
 میان احزاب کمونیست و کارگری و به پیوستگی صفوف نیروهای صلحدوست اروپا و سراسر جهان کمک  
 کرده است •

---

# در راه صلح و امنیت اروپا

بیانیه کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در کارلووی واری

مانمایندگان احزاب کمونیست و کارگری اروپا که در کارلوویواری گرد آمده ایم بادرک مسئولیت خود در قبال آینده ملل خویش و طبقه کارگر بین المللی حفظ صلح را برای تمام ملل قاره ————— مهمترین مسئله می‌شماریم . هدف ملاقات ما آن بود که پیرامون وضع کنونی مشترکا شهرنمائیم و تبادل نظر طرف و شیوه هایی را که به اتحاد تمام نیروهای هوادار صلح و ترقی در مبارزه برای امنیت اروپا کمک میکند مشترکا معین نمائیم .

۱

تجربه سالهای اخیر موید صحت این تز کمونیست ها است که جنگ جهانی ناگزیر نیست و مساعی مشترک ارد و گاه جهانی سوسیالیستی و سابق کارگر بین المللی و جنبش آزاد ییخش ملی و تمام کشورهای مخالف جنگ و تمام نیروهای صلح دوست می‌توان از جنگ جهانی جلوگیری کرد . این نیروها بسی تقویت یافته اند . ولی در عین حال خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا نیز تشدید شده است . ایالات متحد ه آمریکا که نیروی عهد تجاوز و ارتجاع است میکوشد چرخ تاریخ را بعقب برگرداند و حق ملل را در تعیین سرنوشت خویش پایمال سازد . ایالات متحد ه آمریکا در مورد اخلی کشورهای امریکای لاتین ، آسیا و آفریقا بنحونه جارم اخله میکند و دامنه جنگ تجاوزکارانه وحشیانه علیه خلق ویتنام یعنی جنگی را که امروز بزرگترین خطر را برای صلح جهانی در بردارد وسعت میدهد . در این اوضاع و احوال مبارزه علیه نیروهای امپریالیسم در اروپا اهمیت بیشتری کسب میکند . هر کامیابی این مبارزه علاوه بر آنکه گاهی است در راه امنیت صلح پایدار در منطقه ما ، ضربت تازه ای بر سیاست زور پر سیستم بلوک های نظامی تجاوزکار و وابسته بیکدیگر که امپریالیسم در سراسر جهان بوجود آورده نیز هست .

اروپا که در جنگ جهانی بخودشده است همچنان بحالت يك منداقه غیر آرام باقیمانده و در آن نیروهای عهد ارد و گاه امپریالیستی و جامعه کشورهای سوسیالیستی در جنبه مخالف یکدیگر قرار دارند . تصاد مسلحانه میان این نیروها خطر تبدیل این تصادم را بچنگ هسته ای توتال در پی خواهد داشت . این خطر بر تمام حیات ملل اروپا سنگینی میکند و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی را متوقف میسازد و محیط مناسبی بین المللی را مسموم میکند و صرف مقادیر عظیم وسائل مادی را در جریان مسابقه تسلیحات بهمراه دارد . مداخله جنگی برخی از کشورهای اروپایی برای سرکوب جنبش آزاد ییخش ملی نیز کانونهای تشنج بوجود میآورد و صلح را بخار میاندازد . پس از نهمین جنگ جهانی دول امپریالیستی بسرکردگی آمریکا پیمان اتلانتیک شمالی را علیه کشورهای سوسیالیستی

وایضاً علیه جنبشهای دموکراتیک کشورهای سرمایه داری بوجود آوردند \* این امر موجب تقسیم اروپا به دو بلوک نظامی مقابل یکدیگر شد \* امپریالیستهای میلیتاریزه کردن جمهوری فدرال آلمان و پشتیبانی از دعاوی نامشروع آن در مورد نمایندگی تمام آلمان برای جمهوری فدرال آلمان تقریباً مقدم ضد کمونیستی را قائل شده اند که اکنون بدانون تشنج بدل گردیده و صلح و امنیت تمام اروپا را تهدید میکند \* دولت بن کمنیروهای تلافی جو میلیتاریست در آلمان قرار گرفته اند بپایگاه سیاسی استراتژی دنیائی ایالات متحده آمریکا در اروپا بدل گردیده است \* افزایش نیروهای ارتش آلمان غربی که تحت فرماندهی افسران هیتلری سابق است توسعه دامنه تدارکات نظامی را نشان میدهد \* در جمهوری فدرال آلمان فعالیت حزب کمونیست آلمان ممنوع است و سایر سازمان های دموکراتیک و صلح دوست تحت تعقیب قرار دارند \* در عین حال میدان را برای فعالیت نیروهای افراطی ارتجاعی و شوفالیست باز گذاشته اند \* نفوذ روزافزون این نیروها محافل اجتماعی اروپا را که با تجربه در دنیا در یافته اند که میلیتاریسم تجاوزکار همیشه با فاشیسم همراه است عمیقاً نگران میسازد \*

جنگ سرد برای انحصارات در تمام کشورهای سرمایه داری اروپا بعنوان وسیله تعرض به دموکراسی و فشار بر زحمتکشان بمنظور سرکوب مبارزه آنان در راه بهبود شرایط زندگی و محدود ساختن دستاوردهای اجتماعی آنان و تحمیل سنگینی روزافزون بارتسلیحات بدو و شرتودهای مردم مورد استفاد قرار گرفت \*

نظریه جنگ سرد و افسانه خطر " تجاوز کمونیستی " که ایالات متحده آمریکا برای توجیه سرکردگی خود در اروپا از آن استفاده میکرد به شکست انجامید \* سیاست خارجی فعال کشورهای سوسیالیستی که اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیمهای اجتماعی مختلف را بپایگیری بکار میبرد و دامنه آن بویژه پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره وسعت شده است مشی تجاوزکارانه امپریالیسم را مختل ساخت \* مبارزه احزاب کمونیست و کارگری و اقدامات توده ها و فعالیت محافل اجتماعی وسیع کشورهای اروپای غربی نیز این مشی تجاوزکارانه را مختل ساخت \* قدرت و فساد سیاسی متحد کشورهای سوسیالیستی که در درجه اول به دستاوردهای فنی و علمی اتحاد شوروی متکی است راه بر جنگ سد میکند \*

بلوک آتلانتیک وارد مرحله بحران آشکار شده است \* محافل حاکمه برخی از کشورهای غربی نسبت به ارزش و سودمندی سیاست اتحاد نظامی با آمریکا یا شرکت در نیروهای مسلح متحد ناتو که خنجر کشانده شدن کشورهای آنها را به جنگ در بر دارد و هیچ وجهی مشترکی با منافع آنان ندارد بدید تردید مینگردند \* گرایش سوی آزادی از تیمومت سیاسی و نظامی آمریکا در کشورهای سرمایه داری اروپا قوت میگیرد \* در عین حال نگرانی ناشی از رسوخ روزافزون سرمایه آمریکائی تشدید میگردد \*

تضاد میان منافع ملی کشورهای اروپای غربی از یک سو و مقاصد زیادت تالی جمهوری فدرال آلمان و تمایل آن به اشغال موضع مسلط در ناتو و " بازار مشترک " و سازمان " اوراتم " از سوی دیگر حد تمیایب \*

جمهوری دموکراتیک آلمان که موافقتنامه پوتسدام را عملی کرده است حاکمیت دولتی و اعتبار بین المللی خود را تحکیم بخشیده است \* نیروی روزافزون و سیاست موثر مسالمت آمیز آن سدر راه اجرای نقشه های امپریالیسم آلمان غربی است \* شناسائی جمهوری دموکراتیک آلمان و دفاع از حقوق حاکمیت

آن یکی از وظائف عهد صهارزه در راه امنیت اروپا بدل شده است . هستی و رشد کشور سوسیالیستی آلمان که از مواضع صلح دستانه دفاع میکند نه تنها برای مردم آلمان بلکه برای صلح سراسر اروپا نیز نهایت اهمیت را دارد .

بحران سیاست جنگ سرد امکانات جدیدی برای نیروهای دموکراتیک و ترقی آلمان غربی که تغییر اساسی سیاست کنونی را طلب میکنند و در خورد هرگونه پشتیبانی هستند ، فراهم ساخته است . تغییر دولت بن نتیجه همین بحران بود ، ولی هیچ نشانه ای موجود نیست که دولت جدید با اصطلاح " ائتلاف بزرگ " از مقاصد امپریالیستی اسلاف خود دست کشیده باشد . برعکس با وجود اطمینانهای که این دولت در باره نیات مسالمت آمیز خود میدهد روی دعوی نمایندگی تمام آلمان اصرار میورزد و کوشش خود را برای بلعیدن جمهوری دموکراتیک آلمان واحیا " مرزهای سال ۱۹۳۷ آلمان ادامه میدهد و از تشریفاتی شناختن قرارهای تحکم آمیز مونیخ امتناع میورزد و دعوی تحریک آمیز خود را در مورد برلن غربی و دستیابی به سلاح هسته ای ادامه میدهد .

در حال حاضر در افکار عمومی اروپا تغییرات جدی صورت میگیرد . درک بی شمردن و خطرناک بودن سیاست امپریالیستی تقسیم اروپا بیشتر از پیش تقویت میگردد . میان کشورهای دارای رژیمهای اجتماعی مختلف مناسبات همکاری بخصوص در زمینه اقتصاد و فرهنگ توسعه می یابد . در جریان برقراری ارتباط میان نمایندگان محافل دولتی و اجتماعی کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری درباره مسائل امنیت اروپا تبادل نظرهای سودمند بعمل میآید .

پیشنهاد های ثمر بخش مربوط به تحکیم امنیت و تقویت همکاری صلح آمیز در اروپا که در اعلامیه بخارست کشورهای سوسیالیستی عضو پیمان ورشو تصریح شده و نیز پیشنهاد های احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی که در جریان ملاقات ها و در قرارهای آنها مطرح گردیده برای تحکیم صلح و امنیت اروپا پای واقعی بوجود میآورد .

در جنبش سوسیالیستی و سوسیال دموکراتیک برخی از کشورهای اروپای غربی گرایشهای جدید و مثبتی بسود کاهش وخامت بین المللی و همکاری با کمونیستها مشاهده میگردد . در محافل مسیحیون در زمینه مسائل ترقی اجتماعی و صلح گرایشهای جدیدی پدید میگردد . برای برقراری تماس و همکاری میان انواع سازمانهای سندیکائی و سازمانهای دموکراتیک دیگر نیز امکانات جدید بوجود میآید . همکاری کمونیست و سوسیالیست ها با پروان عقاید مذهبی در زمینه امنیت اروپا میتواند به امر صلح در قاره کمک کند .

ملل اروپا خواستار جنگ جدید نیستند . آنها نه خواستار جنگ سردند و نه خواستار " تعادل وحشت " که کار را به هر چه بیشتر مسابقه تسلیحات و افزایش خسارت تصادم عادی یا تصادم فسی میکشاند .

وقتی است که در اروپا برای برقراری مناسبات جدید مبتنی بر کاهش واقعی وخامت و اعتماد متقابل کوشش بعمل آید .

ما کمونیست ها که در شرایط مختلف فعالیت میکنیم از بذل مساعی برای استقرار سیستم امنیت جمعی برقراری آنچنان مناسباتی میان کشورهای هرگونه امکان آن تجاوز را منتفی سازد و صلح پایداری را برای اروپا و تمام جهان تامین کند در ریخ نخواهیم ورزید . این وظیفه دشوار ولی عملی است .

احزاب کمونیست و کارگری اروپا برنامه فعالیت بسود ایجاد سیستم امنیت جمعی مبتنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیمهای اجتماعی مختلف را برای بررسی در دسترس افکار عمومی و تظاهراتهای سیاسی و اجتماعی ذینفع قرار میدهند. اینکار قبل از هر چیز مستلزم آنستکه تمام کشورهای واقعیت عینی دوران اخیر را در اروپا برسمیت بشناسند. معنای این سخن آنستکه :

— خلل ناپذیری مرزهای موجود در اروپا بمرز در ناحیه ادراک ناپس و نیز مرزهای میان دو کشور آلمان برسمیت شناخته شود ؟

— وجود دو کشور حاکم بر حقوق و متساوی الحقوق در آلمان یعنی جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان برسمیت شناخته شود. این امر ایجاب میکند که جمهوری فدرال آلمان از داوای خود در بار نمایندگی سراسر آلمان امتناع ورزد ؟

— از دستیابی جمهوری فدرال آلمان به سلاح هسته ای بهر شکلی از اشکال و از جمله بشکل باصطلاح اروپائی و چند جانبه یا اتلانتیک آن جلوگیری بعمل آید ؟

— قرارداد مونخ از همان لحظه انعقاد آن باطل شناخته شود .

• وظیفه جنبش کارگری اروپا و تظاهراتهای دموکراتیک صلحد و ست اروپاست که وجوآت توسعه

مناسبات مسالمت آمیز و همکاری میان تمام کشورهای اروپائی را برپا بصرعات حاکمیت برابری حقوق فراهم سازند. حصول این مقصود مستلزم تحقق هدفهای معینی است که نیل بانهاد را وضاع و احوال جدید میسر است. این هدفها عبارتند از :

— عقد قراردادی میان تمام کشورهای اروپائی در باره اینکه این دو ملت با هم مناسبات فیما بین از یکا بردن نیرو و با تهدید به بکار بردن نیرو و نیز از آمدن اخله در امر داخلی یکدیگر خودداری ورزند. این قرارداد باید بر وفق اصول اساسنامه سازمان ملل متحد تضمین کند که تمام مسائل مورد اختلاف صرفاً از طریق مسالمت آمیز حل و فصل گردد ؟

— عادی کردن مناسبات تمام کشورهای دموکراتیک آلمان و نیز میان دو کشور موجود آلمان و ایضاً میان جمهوری دموکراتیک آلمان و برلین غربی بعنوان واحد سیاسی مخصوص ؟

— دفاع یکپارچه از دموکراسی در جمهوری فدرال آلمان و کوشش برای توسعه آن. این حقی است که عجز به تاریخی و قراردادهای بین المللی پس از جنگ بهطل داده است. و اما این امر مستلزم پشتیبانی مجدانه از مبارزات و ترقیخواه جمهوری فدرال آلمان در راضع فعالیت سازمانهای نئونازی و هرگونه تبلیغات تلافیحویانه و الغا قوانین مربوط بوضع فوق العاده و آزادی فعالیت نیروهای دموکراتیک و صلحد و ست و لغو قرار منع فعالیت حزب کمونیست آلمان است .

— انعقاد قرارداد جلوگیری از پخش سلاح هسته ای بعنوان گام مهم در راه قطع مسابقه تسلیحات .

سیستم امنیت اروپا باید شناسائی اصل بیطرفی و احترام بهی چونوچرا به مصونیت کشورهای بیطرف را در برداشته باشد. این کشورها میتوانند با اتخاذ سیاست صلحد و ستانه مجد انحصار و کوشش در راه خلع سلاح با ایجاد چنین سیستمی کمک کنند .

برانداختن موانع مصنوعاً ایجاد شده در روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری اروپا اهمیت ویژه ای خواهد داشت برای برقراری همکاری و نیز بخشش توأم با موافقت وسیع در زمینه تولید و پژوهشهای علمی شرایط مساعد بوجود خواهد آورد .



مادر عین کوشش برای ایجاد دورنمای امنیت اروپا و همکاری از انعقاد موافقتنامه‌های محدود و بی‌وزنه در زمینه خلع سلاح که برای قرارداد های دامنه دارتر محیط مساعد بوجود می‌آورد ، طرفداری می‌کنیم .  
 تمام پیشنهاد هایی که دولتها ، احزاب ، سازمانهای اجتماعی ، رجال سیاسی و دانشمندان در این زمینه مطرح کرده اند در خورد بررسی دقیق است . در میان این پیشنهاد های مخصوص پیشنهاد هایی برای شرایط کنونی اهمیت بصرم دارد که به خروج نیروهای خارجی از خاک کشورهای اروپائی و انحلال پایگاههای نظامی خارجی و ایجاد مناطق خلاقه اتمی در اروپای مرکزی و بالکان و کشورهای حوضه دانوب و منطبق بر ترانه و اروپای شمالی و نیز ایجاد مناطق دارای تسلیحات تقلیل یافته یا تسلیحات ثابت و منظور کلی مناطق صلح و همکاری در بخشهای مختلف قاره مربوط است .

انقضای مهلت ۲۰ ساله اعتبار پیمان اتلانتیک در سال ۱۹۶۹ یک راه حل روشن را در نقطه مقابل آن در دستور روز قرار میدهد . این راه حل عبارتست از ایجاد اروپائی فارغ از نیلوک های نظامی . باید با تمام قوا کوشید تا جنبش روسیعی بشرکت نیروهای صلح دوست قاره ما علیه تمدید مهلت اعتبار پیمان اتلانتیک و علیه هر تیر شکنی در آن برپا شود . موضع گیری اثر بخش کشورهای عضو پیمان ورشو که آمادگی خود را برای انحلال همزمان هر دو پیمان نظامی بارها اعلام کرده و بار دیگر در اعلامیه بوخارست تصریح نموده اند به حصول این مقصود کمک میکند . ما از پیشنهاد های این کشورهای دربارۀ انعقاد پیمان اتلانتیک در قرارداد انحلال سازمانهای نظامی پیمان اتلانتیک و پیمان ورشو پشتیبانی می‌کنیم .

ما آمادگی خود را برای پشتیبانی از هر ابتکار و پیشنهادی که هدف آن کاهش و خاموشی و تحکیم امنیت ملل قاره ما باشد اعلام میداریم .

ما از پیشنهاد تشکیل کنفرانس تمام کشورهای اروپائی دربارۀ مسئله امنیت و همکاری صلح آمیز در اروپا کاملاً پشتیبانی می‌کنیم . پیشنهاد تشکیل کنفرانس نمایندگان تمام پارلمانهای اروپا نیز در خورد پشتیبانی است .

تقویت امنیت و صلح دورنمای جدیدی از ترقی و رفاه در برابر ملل قاره ما می‌گشاید . ملل اروپا با اعضا و محضلات مهمی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی روبرو هستند . اروپائی فارغ از مسابقه تسلیحات که منابع عظیم اقتصادی و حاصل کار کارگران و مهندسان و دانشمندان کشورهای آنرا بکام خود فرو میبرد نتنها میتواند سطح زندگی مردم خود را بالا ببرد بلکه قادر است به پیشرفت تمام جامعه بشری نیز کمکهای ارزنده بنماید . میان مبارزه در راه ایجاد این اروپا و مبارزه در راه استقلال ملی واقعی و دموکراسی و علیه دیکتاتوریهای ارتجاعی و فاشیستی در کشورهای چون اسپانیا و پرتغال و آلمان پیوند محکوم وجود دارد . اینکه دولتهای اسپانیا و پرتغال همچنان به امپریالیسم امریکا کمک میکنند تا در مقابل پشتیبانی امریکا از این رژیم های ابرمواخه پایگاههای اتمی احداث نماید نشان میدهد که این دولت‌ها برای اروپا چه خنجر بزرگی را در بردارند . احزاب کمونیست و کارگری اروپا مراتب همبستگی کامل و پشتیبانی خود را از مبارزه مهمی که اکنون کارگران و نیروهای دموکراتیک اسپانیا در یک جبهه واحد انجام میدهند و نیز از تمام مللی که علیه رژیمهای ارتجاعی در راه آزادی و دموکراسی مبارزه میکنند ابراز می‌دارند .

کمونیست‌ها که همواره علیه امپریالیسم و استعمار کمونونو مبارزه کرده اند با مللی که هنوز در راه آزادی ملی به مبارزه مشغولند ابراز همبستگی میکنند . کمونیست‌ها برای توسعه مناسبات جدید می‌توانند

بر اصل احترام به استقلال ملی و حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی و همکاری اقتصادی مبتنی بر منافع متقابل با کشورهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین کمک اثر بخش کشورهای صنعتی رشد یافته به کشورهای نواستقلالیه که راه ترقی اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی در پیش گرفته اند - فعالیت خواهند کرد \*

۴

احزاب کمونیست و کارگری اروپا آماده اند تا همسایگی خود را در راه تحقق این وظایف که بسود صلح و ترقی و دموکراسی است بکار برند \*

چنینست که در سال جاری پنجاهمین سالروز بزرگترین پیروزی خود یعنی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را برگزار میکنند به نیروی سیاسی پرتوانی بدل شده که در تکامل تمام جامعه بشری تاثیر قاطع اعمال میکند \*

هریک از احزاب کمونیست در شرایط ویژه ای که مبارزه خود را انجام میدهند مسئول سیاست خود در قبال طبقه کارگر و زحمتکشان تمام کشور و در مقابل تمام مردم خویش است \* در عین حال هر حزب در مقابل حفظ صلح و ایجاد مناسبات جوانمردانه نیازمند بهای دوران ما میان ملل مسئولیت بین المللی بعهده دارد \*

این احساس مسئولیت هم احزاب کمونیست اروپا را موظف میدارد نیروهای خود را برای حل این مسائل متحد سازیم \* هر چه وحدت و همبستگی احزاب کمونیست و کارگری در اروپا و در سراسر جهان استوارتر باشد مبارزه ما اثر بخش تر خواهد بود \*

این احساس مسئولیت ما را موظف میدارد روی سخن را قبل از همه به طبقه کارگر که آفریننده اصلی ارزشهای ما و آگاهترین و پیشروترین طبقه جامعه دوران ما است و نیز نزدیکترین متحد طبقه کارگر یعنی دهقانان و همچنین به قشرهای متوسطی که به صلح و زندگی مرفه علاقه حیاتی دارند متوجه سازیم \* کارگران و تمام زحمتکشان اروپا باید راضیتر میهن پرستی و همبستگی بین المللی برادرانه قادرند در مبارزه برای صلح و امنیت اروپا و دموکراسی و پیشرفت اجتماعی قاره ما نقش قاطع ایفا کنند \*

روی سخن ما با احزاب سوسیالیست سوسیال دموکرات است که در میان طبقه کارگر اروپا نفوذ وسیع دارند و در دولت های عده ای از کشورهای اروپا شرکت میکنند \* تجربه دهها ساله نشان داده است که اقدامات مشترک کمونیست ها و سوسیالیست ها به طبقه کارگر امکان میدهد در حیات سیاسی تاثیر قاطع اعمال کنند و قشرهای اجتماعی علاقمند به حفظ صلح و انجام تحولات اجتماعی دموکراتیک را پیرامون خود متحد سازند \*

روی سخن ما با سندیکاها و اروپا است که صد سال است بزرگترین سازمان توده ای طبقه کارگر را تشکیل میدهند و از منافع مادی و اجتماعی آن دفاع میکنند \* ما سازمانهای سندیکائی را دعوت میکنیم که از اخبار و نفوذ خود برای مبارزه در راه اروپای صلح دوست استفاده کنند \*

روی سخن ما با دانشمندان و نویسندگان و هنرمندان و تمام روشنفکران اروپا است که بهترین نمایندگان آنها همواره از حقوق و آزادی انسان و از استقلال ملل دفاع کرده اند و از همکاری بین المللی و صلح طرفداری میکنند \*

روی سخن ما بانیره‌های مسیحی ، باکاتولیک ها و پروتستانها و پیروان کلیه ادیان است که تمایل خود را به صلح و عدالت اجتماعی بر پایه معتقدات مذهبی مستدل میسازند .

روی سخن ما بانسل جوان اروپا است که آینده آنان با پیروزی اصل امنیت جمعی و صلح پیوند ناگسستنی دارد . جای جوانان در صقوف اول مبارزات ضد سیاست جنگ و ضد ارتجاع و فاشیسم و در راه آزادی و ترقی و دوستی ملل است .

روی سخن ما بازنان است که نقش آنها در حیات اجتماعی پیوسته بیشتر میشود و شرکت آنها در دفاع از صلح و امنیت جامعه بشری اهمیت فراوان دارد .

روی سخن ما با آن گروههاست از بورژوازی است که در قبال واقعیت کنونی برخورد واقع بینانه از خود نشان میدهند و خطر جنگ هسته ای را درک میکنند و آزادی کشورهای خویش را از قید وابستگی به امریکا خواستارند و برای پشتیبانی از سیاست امنیت اروپا آمادگی دارند .

ما تمام نیروهای صلح دوست را به اتحاد و جنبش وسیع در کشورهای خویش و در سراسر قاره برای دست زدن به اقدامات مستقیم در راه امنیت مشترک و پشتیبانی مجدانه از پیشنهاد تشکیل کنفرانس کشورهای اروپا دعوت میکنیم .

کمونیستهای کشورهای اروپای اتحاد عمیق دارند که با دفاع از صلح و امنیت قاره خویش در قبال نیروهای تجار و جنگ بنفع دموکراسی و پیشرفت اجتماعی و آزادی ملی و منفعت ملل سراسر جهان عمل میکنند .

لحظه تاریخی کنونی شهادت و ابتکار طلب میکند . ما تمام افراد پاک نیت را مستقل از معتقدات سیاسی و تعلق حزبی و ملیت و اعتقاد مذهبی دعوت میکنیم با استفاده از تمام نفوذ خود کلیه مساعی لازم را برای نیل به هدف مشترک یعنی صلح بکار برند . ما در صورت غلبه بر آنچه که ما را از یکدیگر جدا میکند میتوانیم نیروی پرتوانی بوجود آوریم که بر جنگ و عدم اطمینان به فردا پیروز شود و راه صلح پایدار و زندگی مرفه را برای ملل هموار سازد .

ملل اروپا قادرند خود مسائل صلح و امنیت قاره خویش را حل کنند . پریگذاشتن سر نوشت اروپا را بدست خویش گیرند .



هموطنان عزیز !

رفقای حزبی !

به این ادرس در استکهلم ( سوئد ) باراد یویک ایران ، ماهنامه

مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید .

نظریات ، انتقادات و پیشنهادهای خود را برای بهبود برنامه های

راد یو مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

**P. B. 4176**

**Stockholm 4  
Sweden**



نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار  
می یابد ، به تشریح تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری  
اختصاص دارد .

مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح  
وسوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست  
و کارگری و منعقدس کنند ه نظریات و اندیشه های آنانست ،  
انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۵ و ۶  
( مه و ژوئن سال ۱۹۶۷ ) مجله " مسائل صلح  
وسوسیالیسم " بچاپ رسیده است .